



دکتر احمد بهمپژوه

اصلاح رفتار کودکان

می باشد ، بویژه آن که براساس نظریه مکتب "رفتارگرایی" می توان آن را کنترل کرد و رفتار مشخصی را در فرد خاصی بوجود آورد و خلق کرد . اگرچه عللی که رفتار را حاصل می کنند ، پیچیده و بی شمار هستند ، (از جمله عوامل ارثی و بیولوژیکی) اما در حال حاضر به " محیط " به عنوان عامل مشخص کننده و تعیین کننده رفتار در شرایط و موقعیتهای گوناگون ، توجه خاص و بیشتری شده است ، محیطی که گاهی احساس نیاز را در آدمی بوجود می آورد و او را " روباه مزاج " می کند و یا انسان را مجبور می سازد تا در لباس روباه ظاهر شود !! (آنچه شیران را کند روبه مزاج) .

باتوجه به مطالعات و بررسیهایی که اخیراً روی رفتار انسان انجام شده ، دانستیهایی که تاکنون تحت عنوان " روان شناسی " نامیده شده است ، " رفتار شناسی " نام می گیرد . رفتار بنا بر تعاریف آن پدیده انسانی است که قابل مطالعه ، پیش بینی ، تغییر و اصلاح

یادگیری چیست ؟

اغلب کتابهای نوشته شده درباره یادگیری آن را به صورت تغییر یا تغییرات کم و بیش ثابت در رفتار، تعریف کرده اند. برخی از عواملی که در یادگیری دخالت دارند "عوامل داخلی" نامیده می شوند که تغییر آنها در اختیار ما نیست.

دسته ای دیگر "عوامل خارجی" گفته می شوند که به "محیط اجتماعی یا فیزیکی" نیز موسومند که تا حدی کنترل و دست کاری آنها در توانایی ماست.

هدف از اصلاح رفتار چیست ؟

در مبحث اصلاح و تعدیل تدریجی رفتار سعی می شود برخی از روشها و راههایی را که شما بتوانید به طور عملی برای ایجاد، تقویت تغییر و اصلاح رفتار خاصی بکار ببرید، آموخته و به بحث گذاشته شود؛ در واقع درباره قانونهایی که حاکم بر رفتار است صحبت خواهیم کرد.

وسيله کار چیست ؟

برای آگاهی از "قانونهای رفتار" و به کار بردن آنها در تماس با کودکان نیازمند، احتیاج به وسیله یا ابزار خاصی نیست. آنچه لازم داریم فقط فهمیدن و ادراک این قانونها و به کار بردن و عملی ساختن آنها می باشد، به قول معروف "ملکه ذهن ساختن" این قانونها مورد نظر است.

قابل یادآوری است که بنابر مثل معروف "از ماست که برماست"، یعنی علت های رفتار دیگران (کودکان) را اغلب باید در رفتارهای خودمان (مربیان) جستجو کنیم، به طوری که ما به عنوان مربی همواره باید از واکنش و تأثیر

متقابل رفتارمان روی کودکان آگاه باشیم. از سوی دیگر تأیید، عدم تأیید، محبت کردن یا مورد محبت واقع شدن توسط دیگران، به رفتار ما شکل می دهد و یا این که رفتار ما حاصل کل ارزیابیهای دیگران از ماست. لذا نتیجه ای که می توان گرفت اینست که شخصیت ما و چگونگی رفتار ما بستگی مستقیم به میزان آگاهی از رفتار خودمان و رفتار دیگران دارد، به بیان دیگر: خودشناسی و دیگرشناسی رفتار، پدیده ای نیست که به سرعت ساخته شود، بلکه به تدریج از طریق تکرار و تجربه مکرر شکل می گیرد. به همین لحاظ ما می توانیم با برنامه و به تدریج از وقوع و تکرار یک رفتار نامطلوب پیشگیری کنیم، عوامل "نامطلوب" و "ناخوشایندی" را که سبب پیدایش رفتار نامطلوب می شود از محیط دور کنیم و یا اثر آنها را به طریقی کاهش داده، خنثی نماییم. دهها روش برای اصلاح و تعدیل رفتار وجود دارد که بعداً "یکایک آنها از نظر شامی—



خواهد...؟ پس باید "تکنیک هایی" را که باعث تقویت و پیشبرد یادگیری می شود بشناسید و آنها را به کار ببرید. در این راه روان شناسان و به ویژه پیروان مکتب رفتارگرایی کمک های شایانی به پیشرفت دانش و شناخت ما کرده اند. از آن جمله "اسکینر" رami توان نام برد که آزمایشهای متعددی را انجام داده است.

اصلاح رفتار چیست؟

زمانی که روشهای علوم رفتاری و نتایج آزمایش ها را به طور سنجیده، منظم (سیستماتیک) و حساب شده به منظور تغییر رفتار بکار می بریم آن را "اصلاح رفتار" گویند.

هدفهای بکارگیری و استفاده از این روشها و تکنیکها متفاوت است، مانند: افزایش وقوع رفتار، محدود کردن رفتار، ایجاد و آموزش رفتار، حفظ و نگهداری رفتار، کاهش وقوع رفتار و...

از طرف دیگر در رفتار و رفتارشناسی هیچ قاعده یا قانون خاصی وجود ندارد که برای همه افراد به یک اندازه مؤثر و بامعنی باشد، به قول معروف موضوع "دو ضرب درد می شود چهار" در این جا مطرح نیست و روشها و اصول گفته شده "وحي منزل" و غیر قابل انعطاف نبوده بلکه در موقعیت های گوناگون برای افراد مختلف با ابتکار و خلاقیت اصلاح گر قابل انعطاف و تغییر می باشد. اگر چه باید اعتراف کرد که آگاهی از اصول کلی امری است حتمی که از آن گریزی نیست و پیش درآمد کار است.

تصمیم برای تغییر رفتار:

موضوع تغییر دادن یا ندادن رفتار مطرح نیست، بلکه مسأله این است که چه کسی باید

گذرد و به طور مفصل بحث خواهد شد.

بدیهی است ما زورمان به خودمان و رفتارمان بیشتر می چربد تا به محیط. اغلب موارد که نمی توان محیط را مطلوب را ترک کرد و یا اصلاح نمود، باید به اصلاح خود پرداخت. انکار نمی کنیم که محیط نامناسب است که رفتارهایی از قبیل فحشاء، اعتیاد، شراب خواری، بزهکاری و... را شکل می دهد، اما نقش ما چه می شود؟ آیا باید خود را در برابر اثرهای محیطی رها سازیم و هم رنگی با اجتماع را برای پیشگیری از رسوایی مان پیشه کنیم؟! هدف چیست؟

در این سلسله مقاله ها سعی داریم اصول عملی اصلاح و تعدیل رفتار کودکان را یاد بدهیم و یاد بگیریم، که امید است بتواند به عنوان راهنما مورد استفاده قرار گیرد. یکی از ویژگیهای قرن حاضر، وجود اضطراب و ناکامی در افراد و "ستیزه کاری" بین آنان است. (بین معلم و شاگرد - بین والدین و فرزند - بین کارگر و کارفرما و...)

معلم به خاطر این که شاگرد توجه کافی به کلاس ندارد، ناراحت است، عصبانی می شود دادمی زند و... دعاوهای بین نسل ها هم که همیشه شنیده می شود و دهها مسأله دیگر که مربوط به "رفتار" و چگونگی آن در آدمها می شود. مشکلات رفتاری اکثراً ناشی از: فهمیده نشدن، درک نشدن و پذیرفته نشدن می باشد. حال چگونه می توان از بروز این گونه مشکلات حداقل بین مربی و کودک پیشگیری نمود؟

اگر دلتان می خواهد مورد احترام کودکان باشید؟ اگر دلتان می خواهد کودکان به دستورات شما گوش دهند؟ اگر دلتان می -

تغییر دهد؟ رفتار به سوی چه هدفهایی تغییر یابد و چه برنامه‌هایی باید به کار رود؟ و سؤالاتی از این قبیل.

مسئله چگونه آغاز می شود؟

گاهی مربی مسئله تغییر رفتار را لازم می بیند، زمانی خود کودک، گاهی کودکان دیگر و گاهی نیز کارکنان مؤسسه تقاضای تغییر رفتار کودک خاصی را دارند. به طور مثال کودک با مربی صحبت می کند و می گوید چه کار کنم که شبها جایم را خیس نکنم؟ و یا این که مربی در پرورشگاه می بیند که علی بچه لجوجسی شده و هرچه دم دستش بیاید، پرت می کند و یا این که کودکی پیش مربی می آید و از کودک دیگر شکایت می کند و می گوید: "خانم، شما یک کاری بکنید و یا یک چیزی به شهین بگویید او مرتب مرامسخره می کند!" گفتنی است که شما در مقام اصلاح گر رفتار، وظایف چند جانبه ای دارید، به طوری که یکی از وظایف شما کسب دانایی های لازم درباره رفتار انسان می باشد، چرا که توانائی شما در اصلاح رفتار بستگی به دانش شما نسبت به کم و کیف رفتار انسان دارد.

برنامه تغییر رفتار:

پس از شناخت مسئله یا مشکل رفتاری کودک، نوبت برنامه ریزی است. روشها و قدمهای گوناگونی وجود دارد که شما می توانید با توجه به جنبه های اجتماعی، جسمانی و اخلاقی، اقدام به برنامه ریزی کنید.

در این جا یک برنامه تغییر رفتار را به اقتباس از "ال نریس" ارائه می دهیم این برنامه شامل کلیه قدمها و اقدامهای لازم برای هر تغییر رفتاری باشد. مریان باید قادر باشند با توجه به این الگو، کودکی را که دارای



مشکل رفتاری است، اصلاح کنند.

مشخص کردن هدفهای رفتاری:

اولین قدم در یک برنامه تغییر رفتار مشخص کردن هدف نهایی از اجرای برنامه می باشد. یعنی پاسخ دادن به این سؤال که در پایان برنامه انتظار ما از فرد چیست؟ این برنامه را اجرایی کنیم که چه بشود؟

هدفها با توجه به موقعیتی که فرد در آن قرار دارد متغیر است. هدفها ممکن است مربوط به رفتار کودک در کلاس درس و یا مربوط به رفتار کودک در پرورشگاه باشد و یا... مشکلات رفتاری نیز متنوعند مانند: درس نخواندن ناتوانی در خواندن، کناره گیری و خجول بودن بهانه گیری، پرخاشگری و...

لطفاً "ورق بزنید

کرده‌ایم. به طور نمونه برای تعریف عملیاتی پرخاشگری کودک درکلاس باید مشخص کنیم: کودک در یک ساعت چند بار بلند می شود و می نشیند؟ چه مدت طول می کشد تا از جایش خارج شود؟ هرچند وقت یک بار داد می زند؟ مسائل اخلاقی:

اصلاحگران رفتار به مانند دیگر افراد حرفه‌ای، از لحاظ اخلاقی و قضاوت، نظریات گوناگونی دارند. بعضی فکر می کنند بچه‌ها در کلاس یا درمؤسسه باید آرام بنشینند و دستورات بزرگترها را بدون معطلی و بی چون و چرا بپذیرند. عده‌ای فکرمی کنند که بچه‌ها باید آزادانه سؤال کنند و درجنب و جوش

قابلیت اجرایی هدف:

بعضی هدفها با توجه به محدودیت‌های محیطی وزمانی ویا نبودن اشیای مورد نیاز عملی نیستند، پس حتی المقدور باید هدفهای قابل اجرا و عملی را انتخاب کرد.

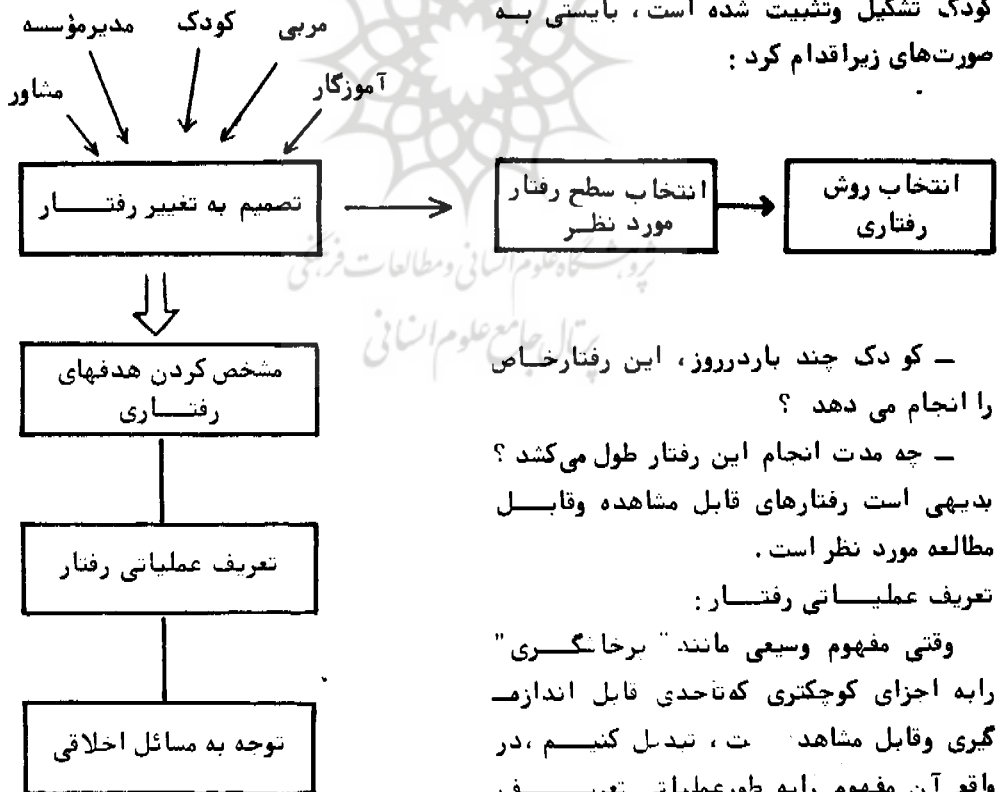
هدفهای رفتاری معمولاً " این طور بیان می‌شوند:

۱ - افزایش یا حفظ سرعت انجام کاری، به طور مثال: انجام تکلیف یا خواندن.

۲ - پیشبرد میزان مهارت‌های لازم برای شرکت در فعالیت های کلاسی، به طور مثال: شرکت در بحثهای کلاسی.

۳ - کاهش یک رفتار، به طور مثال: فریاد کشیدن و یا حمله به دیگران.

به منظور بررسی این که آیا رفتار خاصی در کودک تشکیل و تثبیت شده است، بایستی به صورت‌های زیر اقدام کرد:



باشند ، و برخی می اندیشند که . . .

بهمر حال همواره باید نیازهای واقعی کودک را تشخیص داد و به همان اندازه که نیازها برآورده شود با او رفتار کرد . از سوی دیگر از دنبال کردن نظریه شخصی خودمان احتراز بجویم و بیشتر به هدفهای مؤسسه و خط مشی های آن ببندیم و این سؤال اساسی را از خود بکنیم که فلسفه وجودی پرورشگاه چیست ؟ آیا صرفاً نگهداری و پرورش جسم کودکان مورد نظر است و یا چیزی بالاتر از آن ؟

انتخاب روش رفتاری مناسب :

پس از مشخص کردن هدف رفتاری و این که به چه حدی از رفتار می خواهیم برسیم ، قدم بعدی انتخاب یک روش رفتاری مناسب و معین کردن جهت تغییرات آن است .

جهت های گوناگون عبارتند از :

افزایش ، تقویت ، تضعیف ، گسترش یا تعمیم و تحدید یک رفتار در موقعیت خاص ، ایجاد رفتار جدید ، از بین بردن رفتار . . .

مثال : بچه ای که از سرچایش برمی خیزد و دور کلاس یا اتاق می دود ، باید به روشی برای تقویت نشستن او روی صندلی فکر کرد .
مثال دیگر : بچه ای که برای دیدن فیلم مدت ها روی صندلی می نشیند ، باید روشی برای تعمیم این رفتار به هنگام سخنرانی به کاربرد .

مثال دیگر : دعوای بچه ای با بچه دیگر رفتاری است که شما می خواهید آن را از بیسن ببرید و یامی خواهید آن را به هنگام ساعت ورزش به صورت کشتی گرفتن محدود کنید .
پی آمد رفتار :

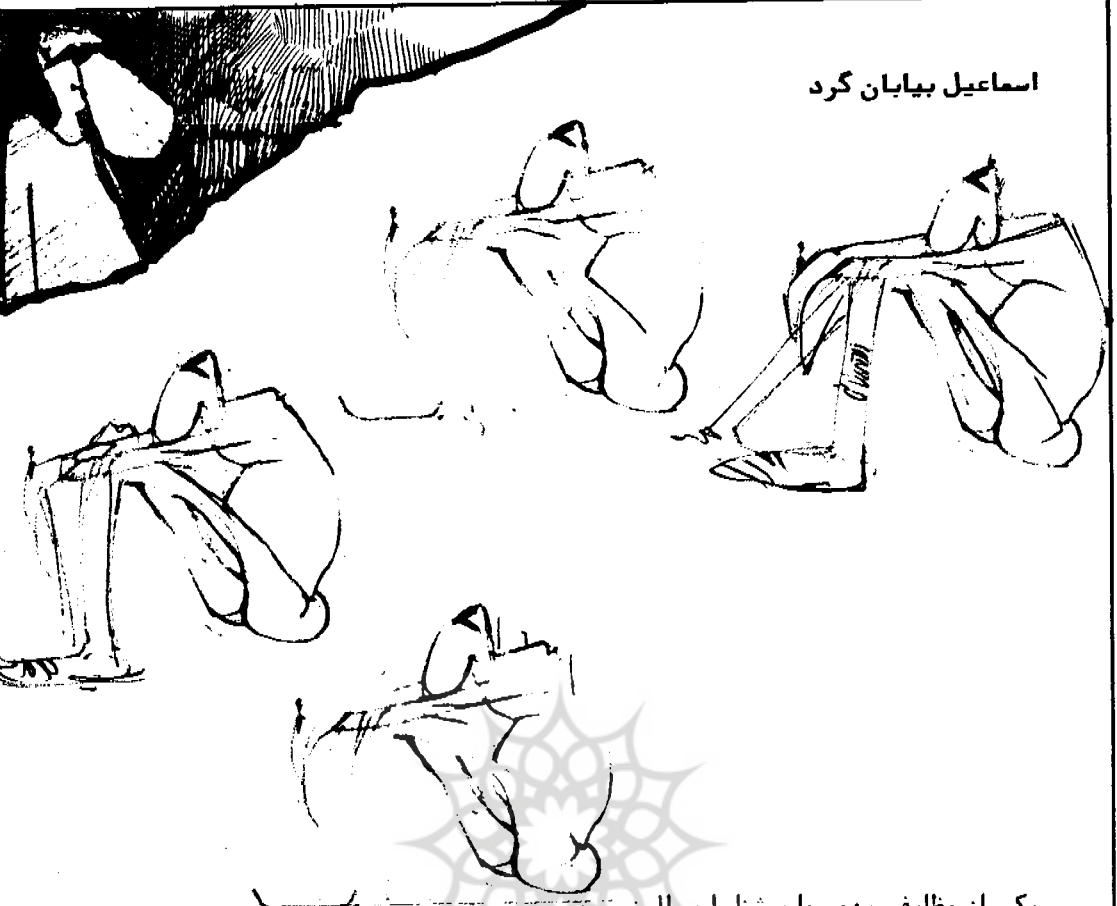
پی آمد حدوث رفتار یعنی رابطه بین یک پاسخ داده شده با پی آمدهایی که در محیط رخ

می دهد . گاهی پی آمد رفتار به طور "طبیعی" و "خودکار" حادث می شود . مثلاً اگر شما داخل آب بیفتید یا شمارا داخل آب بیندازند خود به خود خیس می شوید . در این مثال خیس شدن پی آمدی است به دنبال داخل آب شدن یا داخل آب افتادن . در برنامه تغییر رفتار نیز پی آمد پاسخ ها بسیار مهم هستند . مثلاً علی به سؤال معلم جواب درست می دهد ، معلم به عنوان پی آمد این پاسخ درست ، تبسم می کند و می گوید "آفرین" ، ملاحظه می کنید که آفرین گفتن پی آمد "طبیعی" نیست بلکه معلم آگاهانه یاد گرفته است که در مقابل پاسخ درست علی ، او را تشویق کند . پی آمد رفتار اثر قابل توجهی روی تقویت ، حفظ یا تضعیف رفتار دارد .

آفرین
→ پاسخ درست
تمرین :

به منزل یکی از آشنایان رفته ، رفتار مادری با بچهاش را مورد مشاهده قرار دهید (بدون آن که مادر از هدف شما باخبر شود) پس از پایان مشاهده سه پی آمدی را که مادر به دنبال رفتار بچهاش انجام داد ، یادداشت کنید .
مثلاً : بچه دستهایش را شسته ، به مادر نشان می دهد ، مادر می گوید : "بارک الله پسرخویم" .
آماده کردن محیط :

قدم بعدی پس از مشخص کردن نوع پی آمد رفتار ، معین کردن شرایط و چگونگی محیط مناسب برای اجرای برنامه تغییر رفتاری باشد . منظور محیطی است که احتمال وقوع رفتار در آن بیشتر است . به طور مثال اگر هدف نهایی افزایش تعداد ساعت های مطالعه خارج از مدرسه



بهداشت روانی

یکی از وظایف مهم روان شناسان بالینی ، دست اندرکاران مواجه با مسائل و مشکلات انسانی ، توجه به جنبه پیش گیری و بهداشت روانی در جهت کاهش اختلالات رفتاری می باشد . همان گونه که در زمینه بیماریهای جسمانی همواره این اصل که " پیشگیری مقدم بر درمان است " صادق است در زمینه مسائل و اختلالات رفتاری و روانی نیز (به همین منوال است ، بویژه آنکه در قرن اخیر با رشد روزافزون جمعیت ، افزایش سروصدا ، ترافیک آلودگی هوا ، استرس و فشارهای روانی و ماشینی شدن زندگی انسانها ، افزایش طلاق و لجام گسیختگیهای فرهنگی و ازهم پاشیدگی خانواده ها ... زمینه ایجاد انواع بیماریها و اختلالات روانی و روان - تنی ، افزایش یافته

است، توجه به پیشگیری و بهداشت روانی خانواده‌ها، مدارس و به تبع آن جامعه از اهمیت غیر قابل انکاری برخوردار شده است. در این راستا سعی بر آن است طی سه شماره، مطالبی در این خصوص برای خوانندگان عزیز، بویژه اولیاء و مربیان، بیان شود.

در این شماره به تبیین و تعریف جنبه‌های شخصی، اجتماعی و اصول بهداشت روانی و همچنین نقش نیازهای روانی در تاءمین بهداشت روانی می پردازیم و در شماره بعد به اجزای تشکیل دهنده سلامت ذهنی و روانی و اصولی را که به افزایش بهداشت روانی در ما کمک می کند بیان می کنیم و بالاخره در بخش سوم به نقش مدارس در بهداشت روانی کودکان خواهیم پرداخت.

تعریف بهداشت روانی

تعریف مناسب از بهداشت روانی باید در برگزیده فرد و جامعه در سطح وسیعتر باشد. معیار سلامت برای فرد، شامل رفتار و احساس است. از دیدگاه اجتماعی، رفاه سایر افراد نیز به همان اندازه دارای اهمیت است. اگرچه دیدگاههای متفاوت پیرامون بهداشت روانی نظریات گوناگونی را در این مورد که "اساس بهداشت روانی چیست، مطرح کرده است، اما بیشتر این نظریات دارای موضوع واحد است؛ شخصی که سلامت ذهنی و روانی دارد می تواند ضمن دریافت احساس رضایت آمیز شخصیت فردی با مشکلات دوران رشد، روبرو شود. به عبارت دیگر افراد دارای سلامت روان قادرند در عین کسب فردیت، با محیط نیز انطباق یابند. در یک جمله می توان گفت که هدف بهداشت روانی نیز عبارتست از: الف) بوجود آوردن عوامل و شرایطی که مکمل زندگی سالم و طبیعی

باشد، ب) درمان اختلالات جزئی رفتار به منظور پیشگیری از وقوع بیماریهای شدید روانی. جنبه‌های شخصی - اجتماعی و نظریات مختلف در مورد سلامت روانی

هرگونه ملاکی را که به عنوان اساس سلامتی در نظر بگیریم، باید شامل رفتار آشکار و بیرونی فرد که برای همگان قابل رویت است و احساسات یا رفتارهای درونی (به اصطلاح علمی زندگی درونی فرد) باشد.

زمانی که رفتارهای آشکار فرد مطابق رفتارهای اکثریت افراد هم سن و سال خود و قوانین و مقررات اجتماعی باشد، می توان گفت که این فرد از سلامت روانی برخوردار است، اما این کافی نیست، چرا که ممکن است فردی رفتارهایی مطابق با هنجارها و معیارهای اجتماعی داشته باشد ولی از یک زندگی درونی نامتعادلی برخوردار باشد، که سلامت و تعادل روانی وی را برهم زند. به عنوان مثال فردی را در نظر بگیرید که بدون هیچگونه اختلال در رفتار آشکار و اجتماعی و در حالیکه با مردم روابط خوبی نیز داشته، دست به خودکشی زده است. چگونه می توان رفتاری را توجیه کرد؟ احتمالاً با مطالعه دقیق می توان دریافت که وی علی رغم رفتار ظاهرش از یک زندگی درونی آشفته ای برخوردار بوده است که اطرافیان کمتر به آن توجه داشته اند. البته باید توجه داشت که بین این دو (رفتارهای آشکار و زندگی درونی افراد) در اغلب موارد رابطه و همبستگی بسیار بالایی وجود دارد.

از زاویه دیگری در مورد معیارهای بهداشت روانی می توان گفت که فرد تندرست و

تنها رفتارهای قابل مشاهده را بررسی می کنند و اضطراب های روانی را به عنوان مشکلات یادگیری به حساب می آورند . از آنجائی که روانکاوان هرگونه مشکل در رفتار را نشانه برخی اختلالات اساسی می دانند ، رفتارگرایان با مشکلات رفتاری بطور مستقیم برخورد می کنند . رفتارگرایان معتقدند که یادگیری غلط سبب بروز اختلالات است . بنابراین سلامت ذهنی و روانی را به عنوان یادگیری یا یادگیری مجدد پاسخهای موثر نسبت به مشکلاتی که با آنها در محیط روبرو می شویم ، تعریف و تفسیر می کنند .

اصول بهداشت روانی

اصول اساسی بهداشت روانی عبارتست از :

- ۱ - احترام فرد به شخصیت خود و دیگران
- ۲ - شناختن محدودیتها در خود و افراد دیگر .
- ۳ - دانستن این حقیقت که رفتار انسان معلول عواملی است .
- ۴ - آشنائی به اینکه رفتار هر فرد تابع تمامیت وجود اوست .
- ۵ - شناسائی احتیاجات و محرکهائی که سبب ایجاد رفتار و اعمال انسان می گردد .

احترام به شخصیت

یکی از شرایط اصولی بهداشت روانی ، احترام شخص به خود است و اینکه خود را دوست بدارد و بعکس یکی از علائم بارز غیر عادی بودن ، متفر بودن از خوشتن است . فرد سالم احساس می کند که افراد اجتماع او را می پسندند و او نیز به نظر موافق به آنان می نگرد و برای خود احترام قائل است . شخص غیر عادی به این طریق عکس العمل نشان نمی دهد ، او معمولاً " بدبین است و اذعان می کند که هیچ وقت دوست واقعی در زندگی نداشته و خود او نیز به کسی اعتماد ندارد

سالم کسی است که بین رفاه فردی خود و رفاه اجتماعی تعادلی برقرار می کند ، بدین معنی که هر دو را در نظر می گیرد . از نظر "اریک اریکسون" سلامتی در کمال است که گاه به صورت تمامیت وحدت و یکا کمال خود تعریف شده است . این هدف رشد در مراحل زندگی است . از سوی دیگر روان شناسان مکتب انسان گرایی معتقدند که سلامت روانی عبارت است از " رشد کامل استعداد های بالقوه به عنوان یک انسان منحصر به فرد . "

مکتب روانکاوی که توسط زیگموند فروید بنیان گذاری شده ، معتقد است که مشکلات روانی از تعارضات درونی سرچشمه می گیرد . یکی از نظریات اساسی و مرکزی ، تحلیل روانی ناخود آگاه است که سطح وسیعی از ذهن شامل سائق های اساسی و برانگیزاننده رفتار مارادربار می گیرد . این بخش در عین حال تجربیات تلخ و امیال غیر قابل قبول را شامل می شود که ما آنها را به فراموشی سپرده و یا با گانی شان کرده ایم ، اما کاملاً " محو نشده اند . این خاطرات و احساسات سرکوب شده ، باعث فشارهای عاطفی کنونی ما هستند و با همان شدت اصلی خود با لباسی مبدل بروز می کنند . مفهوم و اهمیت چنین علائمی را روانکاو ورزیده درک می کند . از نظر نظریه پردازان روانکاوی ، سلامتی روانی به معنای نبود علائمی است که دلالت بر اختلالاتی مانند افسردگی و اضطراب می کند . روان شناسان رفتارگرا مثل " پی - اف - اسکینر " عقاید بسیار متفاوتی نسبت به سلامت روانی دارند . رفتارگرایان همهء حالت های عاطفی و ذهنی مربوط به ناخود آگاه را چگون قابل مشاهده نیست رد می کنند . رفتارگرایان

بعلاوه برای خود نیز ارزشی قائل نیست .

اصول بهداشت روانی مبتنی بر تقویت افراد است نه تخریب شخصیت آنها . براساس این اصول باید نسبت به دیگران اغماض و بردباری داشت و به عوض تنبیه ، تشویق رایج کرده و خلاصه اینکه برای شخصیت افراد احترام قائل شد . به کاربردن این اصول ، استفاده شایانی در بردارد و هر فردی از هر طبقه یا صنفی که باشد می تواند به افراد جامعه کمک فراوانی نماید .

مثلا " یک آموزگار با در نظر داشتن این اصول قادر است از به کاربردن زور و ترس و تمسخر برای اداره شاگردانش بپرهیزد . اولیاء کودک نیز

اشخاصی دوستش دارند و احترامش می کنند و او را همان طوری که هست می پسندند . این احساس در تشدید حس اعتماد به خود و اتکاء بنفس بسیار مؤثر است و بخصوص برای کودکی که خود را متکی به بزرگسالان می بیند ، اهمیت خاصی را دارا می باشد .

احساس ایمنی و ارضای عاطفی کودک ، قبل از اینکه به مدرسه رود ، منحصر " از طرف پدر و مادر تاءمین می شود . کودک باید مطمئن باشد که اولیا یش او را دوست دارند و همیشه دوست خواهند داشت . کودک علاوه بر احساس مهربانی که لازم است نسبت به اولیاء خود نموده و از



محبت آنها نیز سیراب شود ، باید اطمینان داشته باشد که اولیاء او نیز یکدیگر را دوست می دارند .

لطفا " ورق بزنید

می توانند با پیروی از روشهای بهداشت روانی از استعداد های نهفته کودک حداکثر استفاده را نموده ، آنها را افرادی سالم و خلاق پرورش دهند . برای هر فردی لازم است که احساس کند

در بزرگسالی احساس ایمنی به وسیله عوامل مختلف و متعددی بوجود می آید و تأثیر آنها در مورد افراد متفاوت است. از جمله این عوامل سلامتی، مقام اجتماعی، ثروت و پیشرفت در حرفه می باشد.

می نماید. البته باید در نظر داشت که شیردادن با پستان به خودی خود در کودک مؤثر نیست بلکه چون بوسیله آن، مادر ابراز محبت می کند مهم است، بنابراین نبودن آن برای نوزاد علامت عدم محبت در همه موارد نیست. هنگامی که کودک به مدرسه می رود، آموزگاران و همکلاسانش سهم مهمی در ایجاد احساس ایمنی در او خواهند داشت، زیرا او احتیاج به توجه و مورد قبول بودن در نزد معلمان و شاگردان مدرسه دارد و نیاز دارد تا آنها منصفانه با او رفتار کنند.

این احتیاج در زمان بلوغ شدت می یابد بطوریکه اغلب اوقات نوجوان به آنچه که همسالانش به او می گویند اهمیت بیشتر می دهد، تا نظریه پدر و مادر.

البته منظور این نیست که کودک به هیچ وجه مخالفت پدر و مادر را بسا یکدیگر نبیند، بلکه باید سعی کرد تا احساس ایمنی او بر اثر شکی که در روابط پدر و مادر دارد متزلزل نگردد.

اگر بیش از یک کودک در خانواده موجود می باشد، وظیفه اولیاء است که به آنها بفهمانند که هریک را به اندازه دیگری و هر کدام را به خاطر شخصیت خود او دوست می دارند. اولیاء به هیچ وجه نباید میان کودکان خود تبعیض قائل شده، آنها را با هم مقایسه کنند، بلکه لازم است هر کدام را برای استعدادها و خصوصیات که دارند مورد تشویق قرار داده و بدین وسیله در پیشرفت قوای مثبت آنها سعی نمایند.

یکی از منابع تولید احساس ایمنی در کودک شیردادن به وسیله پستان است، زیرا نزدیکی جسمی و روانی نوزاد به مادر، در او ایجاد آرامش



یکی از اصول مهم بهداشت روانی روبرو شدن مستقیم شخص با واقعیت زندگی است. برای رسیدن به این مقصود نه تنها لازم است که عوامل خارجی را شناخته و بپذیریم، بلکه ضروریست تا شخصیت خود را آنطور که واقعا هست نیز قبول نمائیم. کشمکش و خصومت با واقعیت اغلب سبب بروز اختلال روانی می گردد. شخص سالم در عین حالیکه از خصوصیات مثبت و برجسته خود استفاده می کند به محدودیتها و نواقص خود نیز آشنائی دارد.

پی بردن به علل رفتار

در هر عملی باید اصل علت و معلول حکمفرما باشد، زیرا که از نظر علم، هیچ پدیده ای خود بخود بوجود نمی آید. روان شناسان چون می دانند رفتار بشر معلول علل بخصوصی است برای رفتارهایی که از افراد سر می زند آنها را سرزنش نمی کنند، به همان دلیل که پزشک بیماری را که مبتلا به سرطان باشد مورد شمت قرار نداده و مقصر نمی داند. بنابراین از نظر علمای روان شناسی در رفتار "خوب و بد" موجود نیست، بلکه هر رفتاری عللی دارد و اگر رفتاری برای فرد و جامعه مضر باشد باید مانند برطرف کردن مرض جسمی سعی بردرمان آن نمود. روان شناس یا هر متخصص بهداشت روانی به هیچ وجه قضاوت اخلاقی در مورد رفتار بشر نمی کند.

رفتار تابع تمامیت فرد است

رفتار موجود بشر تابع تمامیت وجود اوست بدین معنی که روان و تن هر دو تابع یکدیگرند و هر فرد انسانی در اثر ارتباط خصوصیات روانی و جسمی موجود دست به عملی می زند. هیچ رفتاری جداگانه و در خلاء انجام نمی گیرد و

عملی مستقل از سایر اعمال و خصوصیات موجود بروز نمی کند. مثلا "دانش آموزی که با اطمینان خاطر و راحتی فکر به جلسه امتحان وارد شود شانس موفقیتش بیشتر خواهد بود تا اینکه با ترس، بی اعتمادی و اضطراب در جلسه حاضر شود. متخصصین و مربیان نمی باید فقط یک بعد انسان را در نظر بگیرند، مثلا "معلم ورزش فقط به بعد جسمانی محصل اهمیت دهد و جنبه های عاطفی و عقلانی او را فراموش نماید و معلم ریاضی نیز صرفا "طرز استدلال و منطق کودک را مدنظر داشته، وقتی به حالات جسمی و روانی او نگذارد، این روش از نظر پرورش نیز اشتباه می باشد.

احتیاجات اولیه

بهداشت روانی مستلزم دانستن و ارزش دادن به احتیاجات اولیه افراد بشر است. بعضی از این احتیاجات جسمانی است مانند احتیاج به غذا، آب و استراحت و گروهی از آنها روانی می باشد مانند احتیاج به پیشرفت. بشر دائما تحت تأثیر این نیازهاست و به نسبت محرومیت و یا ارضاء آنها رفتار می کند، بنابراین زندگی او هیچ وقت در حالت سکون مطلق نیست، بلکه دائما در کشمکش و تلاش برای به دست آوردن غذا، آب، مسکن، عشق به پیشرفت موقعیت اجتماعی و امنیت جسمی و روانی است. سکون مطلق فقط به هنگام مرگ موجود است.

شخصی که این اصول را فهمیده و بپذیرد مسلما "واقع بینانه با مشکلات زندگی مقابله کرده، با وجود موانع دل سپردن می شود و با اطمینان خاطر به یک زندگی بی تشویش ادامه می دهد. پایان بخش اول

مفردات اعتقادی

درس سوم

۲- عمل به مستحبات : گفتیم عواملی که موجب می شود عمل مقبول انسان از درجه معمولی خود به مدارج احسن بودن ترقی کند چند چیز است : یکی این که عمل وقتی در شرایط سخت انجام می گیرد درجه اش بالاتر است ، زیرا چشم پوشی یک جوان مجرّد از نامحرم ، از چشم پوشی یک فرد میانسال صاحب زن و فرزند خیلی بالاتر است ، زیرا این عمل در شرایط دشوار و شکننده صورت می پذیرد و خدا به آن آگاه است و ارج خاصی برایش قائل است . عامل دوم عبارتست از عمل به نوافل و مستحبات و ترک مکروهات . انسان در این مرحله علاوه بر واجبات و ترک محرمات قدمی فراتر گذاشته ، به وادی قرب خدا وارد می شود . فرموده اند هیچ چیزی به اندازه عمل به نوافل انسان را به خدا نزدیک نمی کند . در شریعت پنج حکم برای عمل انسان بیان شده است : واجب ، مستحب ، حرام ، مکروه و مباح . مستحب و مکروه الزامی نیست ، لکن شخص مؤمن این دو را هم بر خود الزامی نموده است . او برای خود تنها دو حکم می شناسد : آنچه انجام دادنی است (واجب و مستحب) و آنچه ترک کردنی

است (حرام و مکروه) او به عمل مباح معتقد نیست و آن را نوعی غفلت از محبوب می داند . اگر استراحت می کند یا می خوابد به این عنوان است که خدایا این بدن امانت توست و باید در سلامت آن بکوشم تا تورا بندگی کند . پس اوبه خور و خواب هم صورت عبادت داده است . چنین آدمی همه اعمالش احسنیات است . مرحوم حاج محمد صالح برغانی قزوینی که از عرفا و علمای بزرگ است ، پیامبر اکرم (ص) را در خواب دید و از او چند سؤال کرد یکی این که : جهت چیست که علمای سابق صاحب کرامات و مکاشفات بودند ولی در این زمان باب مکاشفات مسدود شده است ؟ آن حضرت فرمودند سبب این است که علمای گذشته احکام را دو قسم می نمودند : واجب و مستحب را عمل ، حرام و مکروه و مباح را ترک می کردند ، ولی شما طبقه متأخرین ، احکام را در مقابل پنج قسم کرده اید یعنی مستحبات را ترک و مکروه و مباح را مرتکب می شوید ! به این سبب است که باب مکاشفه و کرامات بر شما مسدود شده است . (سیمای فرزنانگان ج ۳ ص ۱۰۷)

۳- طریقتی عمل کردن : شارع مقدس با عنوان پنج حکم ، انجام چیزهایی و ترک اموری را از ما خواستار شده است . به طوری که اشاره رفت شخص مؤمن یک مرحله فراتر می رود و احکام را دو قسمی عمل می کند که شرحش فوقاً ذکر گردید . لکن طریقتی در یک مرحله بالاتر از دوحکمی ها سیر می کند . در عمل ابتکاراتی دارد و ایثارهایی را رعایت می کند که کمتر به ذهن ما خطور می کند . مثلاً " در نوفل لوشاتوی فرانسه کدام حکم شرعی امام راحل ما را واداشت تا دستور دهد شوافرها را خاموش کنند چون ایرانیها به خاطر انقلاب در بحران کمبود

در افقهای متعالی است. جلو چشم کسی که از نعمت سلامت یا محروم است با نشاط و قدرت راه نمی‌روید، در حضور آن که نعمت تکلم و شنود ندارد با دیگران با حرارت محاوره نمی‌کنید که مبدا او را به یاد محرومیتش بیندازد و گفته‌اند پیش‌دوگروه، فرزند خود را نوازش نکنید: عقیم و یتیم.

مجلسی مرحوم در اصول کافی آورده است: راوی می‌گوید دیدم حضرت علی (ع) مقداری غسل (بیت المال) بین مردم توزیع می‌کردند، ولی در گوشه‌ای چند کودک ایستاده‌اند که آقا آنها را به نوبت فراخوانده، روی زانوانش می‌نشانند و انگشت مبارک را به غسل می‌پیچد و در دهان کودک می‌گذارد و در این میان دست نوازش بر سرو صورتش می‌کشد! پیش خود گفتم این چه کاری است که حضرت انجام می‌دهند! یک کاسه را پر کند و مقابلشان بگذارد تا بخورند. جلو آمدم عرض کردم چرا چنین می‌کنید؟ فرمود: چون اینها یتیمند روح و جسمشان ترمیم می‌خواهد، لذا با غسل تغذیه می‌کنم تا جسمشان قوی شود و با نوازش پدری می‌کنم تا روحشان آرام گیرد.

۴ - پیشقدمی در عمل صالح (یا قبیح). در انجام یک عمل صالح اول کسی که در آن پیشقدم شده، موجب تشویق دیگران می‌گردد، با این که عمل صادر شده از او و تابعین از یک نوع است اما چون او پیشقدم است درجه بالاتری دارد. در قرآن مجید خطاب به یهود فرمود: ای مسلمان بیاورید به قرآنی که دارای آن نشانه‌هایی است که می‌دانید و لاتکونوا اول کافره و اولین کافر به آن نشوید. (بقره ۴۱) به کلمه اول توجه کنید!

لطفاً "ورق بزنید

مواد سوختی قرار دارند. این همان طریقتی عمل کردن است که در آن فرد به چیزی که شرع حکم نداده، عمل می‌کند. آیا اگر حضرت ابوالفضل (ع) در شریعه فوات آب می‌نوشت کسی براو خرده می‌گرفت؟ نه، هرگز! پس کدام حکم شرعی او را بر این کار واداشت، زیرا همین که آب را بر لبهای تفتیده‌اش نزدیک کرد یک مرتبه: فذكر عطش الحسين (ع)! و آب را فرو ریخت که من بی‌وجود صحبت یار لب‌تر نکنم. و این عمل احسن درپایه ای است که مانند خورشید می‌درخشد و اعصار و قرون را چنان می‌شکافد و جلو می‌رود که وقتی صحبت از کربلا به میان می‌آید نخست این خورشید است که چشم را خیره می‌کند و تمام مکرمات های انسانی را روشنی می‌بخشد و بزرگواریها و ایثارها را درخوبیهای انسانهای فضیلت خواه احیا می‌کند. اگر فرض کنیم انسان با تبدیل کردن پنج حکم به دو حکم و با وارد شدن به مرحله مندوبات و نوافل، متعالی می‌شود و از دوزخ رها شده، به بهشت می‌رسد طریقتی دربند بهشت و رهایی از جهنم نیست که او شهر بند هوای جانان است، اگر دوستان در هوای او زرفشانند، وی سرافشانند، بل وجد تک اهلا" للعباد. بنابراین اگر انسان در سلوک الی الله چنین فرقانی پیدا کرد، این چنین عمل می‌کند و اعمالش فوق ارزش می‌گردد. در این وادی ظرافتهایی رعایت می‌شود که شگفت انگیز است. مثلاً "شما در مجلسی نشسته‌اید ظرف میوه را نخست مقابل شما می‌گیرند، طبیعی است که میوه‌های درشت تر روی میوه‌ها قرار دارد و خیلی هاتصمیم گرفته‌اند وقتی به آنها عرضه شد درشت ترها را بردارند! اما شما میوه ریزتر را بر می‌دارید و از آنچه مورد نظر دیگران است چشم می‌پوشید و این سیری

ازواج؟ مثلاً "عده‌ای حضور ولی عصر ها مشرف شوند و او تنها به یک نفر خطاب کرده، تعارف به عمل آورد مثلاً" بگوید شما خوش آمدی، هفته دیگر مهمان من هستی و این همراهان را هم با خودت بیاور! در این جا لذت خطاب متوجه شما یک نفر است. در آیه مذکور هم خطاب مستقیماً "به عباد است: شما ای بندگان من داخل جنت شوید و از واجتان هم داخل شوند. جواب این است که چون عباد رهبران دین در خانواده‌اند، بنابراین احراولیت و پیشقدمی در دین را می‌برند که همانا لذت خطاب مستقیم حضرت ربوبی است. پس معلم در مدرسه، کارفرما در کارگاه و حاکم در شهر که رهبری اسلام و اجرای دین را به عهده گرفته‌اند درجه رهبر می‌گیرند. همچنین ممکن است در یک خانواده مدیریت بر اساس مادرسالاری یا فرزند سالاری باشد و مادر یا فرزند اسلام را در خانواده احیا کرده باشد، پس لذت خطاب متعلق به اوست.

ادامه دارد

قضایای زیر را تحلیل کنید: ۱- مالک یوم الدین: خدا تنها کسی است که اعمال انسانها را بررسی می‌کند. چرا رسیدگی به اعمال مردم در قیامت جز از خدا از کسی ساخته نیست.

۲- انما الاعمال بالنیات: جز این نیست که اعمال به نیت ها بسته است.

۳- نقل شده است مردی نزد پیامبر گرامی آمد و عرض کرد من عجم هستم. یک جمله کوتاه پیاموید تا با خداوند مناجات کنم.

فرمود بگو: الهی انت الرب وانا العبد: خدایا تو رب منی ومن بنده توام بنکر که با من چه

گفته‌اند مراد از اولیت در کفر، علمای یهود هستند زیرا اگر آنها به قرآن کافر شوند نخستین کفار خواهند بود و مردم هم به دنبال آنها! بعضی گفته‌اند مراد از اولین، تسل یهود است، یعنی شما اولین نسل یهود در عصر نزول نباشید که به قرآن کافر می‌شوید. (که نسل‌های بعدی به شما اقتدا می‌کنند و بار گناه شما زیاد می‌گردد). از پیامبر گرامی روایت شده که فرمودند: هر کس روش نیکی از خود به یادگار بگذارد، برای اوست اجر هر آنکه بدان عمل می‌کند تا قیامت و همچنین است عکس آن. رضاخان وقتی حکم کشف حجاب را صادر کرد اولین زنی که لبیک گفت و راه را برای بقیه هموار نمود آخرین وزیر آموزش و پرورش شاه معدوم بود و او الآن هم در گناه بی حجابی و بدحجابی‌های بعد از خود شریک جرم است و این مجموعه را هم به حساب رضاخان ها واریز می‌کنند! راستی که قرآن ظرافت های خاصی دارد! درباره وضع مردم در قیامت فرموده: ای بندگان متقی! شما دیگر امروز نباید بترسید یا محزون شوید (در دنیا بود که خشک و تر با هم می‌سوختند) ادخلوا الجنة انتم وازواجکم تحبرون شمساً و همسرانتان با اکرام وارد جنت شوید. (زخرف ۷۵) اگر همسر یا ذریه عباد در کنار آنها وارد بهشت می‌شوند به خاطر عمل صالح آنها است. به دلیل آیه یدخلونها من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم: عباد داخل بهشت می‌شوند به همراه پدران و همسران و اولادی که صالحات انجام داده‌اند. (رعد ۲۲). سوءالسی که در این جا مطرح می‌شود اینست: در صورتی که هریک از عباد (انتم) و ازواج آنها به دلیل اعمال صالح داخل جنت می‌شوند، چرا تنها عبادند که از لذت خطاب برخوردارند و نه

اندازه و ارزش آن فقط در علم خداوند است و کسی از میزان آن خبر ندارد .

۷ - ملائکه اگر ببینند زبیده آن را با پول جلال و شخصی خود وبا نیت صحیح ساخته است آنها هم مثل ما حساب خواهند کرد ، درحالی که او آن را با غصب ولایت موسی بن جعفر (ع) و بیت المال مسلمین به نام خود ساخته است عملش به درد آخرت نمی خورد .

۸ - مجتهد آن جا که مصیب است یعنی حکمی را که استنباط کرده ، با واقع مطابق باشد دوثواب می برد ، یکی برای حسن فاعلی و یکی برای حسن فعلی و آن جا که مخطی است یعنی حکم مطابق واقع در نیامده پس یک ثواب می برد و آن برای حسن فاعلی است و از بابت حسن فعلی که فاقد آنست ثوابی نمی برد .

۹ - ریا به بعد حسن فاعلی عمل صدمه می زند ، زیرا مثلا " شما به یک گرسنه غذا احسان می کنید خواه باریا ، خواه بی ریا . این جا حسن فعلی تغییر نمی یابد و تغذیه خاصیت سیر کردن گرسنه را همچنان دارد .

۱۰ - جهل به موضوع به بعد حسن فعلی لطمه می زند زیرا ناآگاهی از مسائل حلال و حرام و احکام عمل موجب می شود که عمل انسان یا ناقص از آب درآید و یا اصلا " محو و باطل گردد .

کئی . او ذکر را از رسول خدا گرفت و به مسجد روان شد . او دچار انقلاب روحی عجیبی شده بود و قطرات اشک برگونه هایش می دوید ، لکن چون عجم بود جای دو کلمه را ناخواسته عوض کرده ، می گفت : الهی انت العبد وانا الرب ! . صحابه شدیدا " به او اعتراض کردند در این میان رسول خدا وارد شدند ، اصحاب ماجرا را به عرض رساندند ، پیامبر اکرم نزد معتکف آمد و دید قضیه راست است . رسول خدا برافروخت و همین که دست مبارک را بلند کرد تا بر شانه او بگذارد و بگوید که از این ناصواب لب فرو بند جبرئیل نازل شد و دست مبارک را گرفت که یا رسول الله خداوند سلام دارد و فرماید دست نگه دار ، او را به حال خود واگذار و پیریشانش مدار . زبان اشتباه می کند ، لکن دلش با ما است . (براستی خداوند چقدر دوست داشتنی است که با هر بنده ای و یا هر شرایطی کنار می آید . حقا کسی که با این خدا نسازد خطب جهنم است !) حالا شما با توجه به قواعد دروس گذشته از این قضیه چه تحلیلی دارید ؟

پاسخ سوءالات درس دوم :

۶ - سری ترین بعد عمل همان بعد حسن فاعلی ، نیت و شرایط محیطی و زمانی عمل است و

شکرم لله
شکرم لئن

هر که از مردم بپاسگزار تر باشد نسبت به خدا از همه شاکر تر خواهد بود

رسول اکرم



سعدی

تفکر کن به نظم آفرینش

روز بهار

بهار آمد به صحرا کن گذاری
 دمی بنشین به طرف چو بیاری
 تنفس کن نسیم پاله صحرا
 گنر کن از کنار کشتزاری
 بهوی از برگ گلها عطر مشکین
 نظر کن سبزه را در جو کناری
 بین مرغان کوچک نغمه پرداز
 نشسته هر یکی بر شاخساری
 به هر سو عاشقی از بهر معشوق
 نشسته گوشه‌ای در انتظار
 غزلخوان بلبل و گل خنده بر لب
 طنین انداز آوای هزار
 تراوش می کند هر صبح شبنم
 که نشیند به روی گل غبار
 به گرد پید مجنون شاخه و برگ
 شده اویزه چون زلف نگاری
 پدید آورد نقاش طبیعت
 عجب در آفرینش شاهکاری
 به هر فرصت ز عمرت بهره بردار
 که دنیا را نباشد اعتبار
 تفکر کن به نظم آفرینش
 که تنظیم است از پروردگاری
 ملک را (ی) بیفزایی در آخر
 بهیمنی نام شاعر در کناری
 نورالله ملکی

دولت جان پرور است صحبت آموزگار
 خلوت بی مدعی است سفره بی انتظار
 آخر عهد شب است اول صبح ای ندیم
 صبح دوم بایست سرزگربان برار
 دور نباشد که خلق روز تصور کنند
 گر بنمایی به شب طاعت خورشیدوار
 خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع
 ناله موزون مرغ بوی خوش لاله زار
 برگ درختان سبز پیش خداوند هوش
 هرورقی دفتری است معرفت کردگار
 روز بهار است خیز تا به تماشا رویم
 تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار
 دفتر فکرت بشوی گفته سعدی بگوی
 دامن گوهر بیار بر سر مجلس بیار

صفا و

صفای وقت در این خاکدان چه می‌جویی
 گهر ز دامن ریگ روان چه می‌جویی
 برون ز عالم رنگ است اگر نشاطی هست
 تو ساده دل ز بهار و خزان چه می‌جویی
 نکرده جمع دل خویش غنچه از هم ریخت
 فراغبال در این بوستان چه می‌جویی
 برات رزق تو بر آسمان نوشته خدای
 تو از زمین سیه کاسه نان چه می‌جویی
 خلاصه دو جهان در وجود کامل تست

کلیم کاشانی

پیلر

با آنکه هیچ دربار غیر از خطر ندارد
 عاشق چو شیشه می‌پروای سر ندارد
 تا نغمه‌ای نباشد نتوان ز هوش رفتن
 مسکین مسافری کو ساز سفر ندارد
 دل را خراب دارم تا بستگی نبیند
 از قفل بی‌نیازست، گر خانه در ندارد
 غرق وصال آگه ز آشوب چشم بدن نیست
 تا دام بر نیاید ماهی خبر ندارد
 دارد فلک ز انجم تخم هزار آفت
 اما چو گریه ما تخم شور ندارد

نابت محمودی (سهیل)

بهار صبا

های پنه به هر طرف، بهار را صدا بزن
 بهار راه سیر کوچه بانها صدا بزن
 بخوان حدیث رویش دوباره را به گوش گل
 به شوق سبز زیستن جوانه را صدا بزن
 زلال جویبار را، به سوی دشتها بخوان
 عبور پالک آب را، به هر گجا صدا بزن
 سکوت کوهسار را، لبالب از ترانه کن
 ز خواب ابشار را، کنون بیا صدا بزن
 نسیم را به سفره ضیافت سحرگهان،
 به روشنائی پرشکوه شهر ما صدا بزن

نقش خانواده

در شگرفایی

استعدادها

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که فرد در آن پایه عرصه زندگی می گذارد و اولین پایه های تربیت و تعلیم او در آن گذارده می شود. خانواده اولین تجربیات زندگی اجتماعی - نگرشی، عاطفی و استدلالی را به کودک می دهد و همین تجربیات در تمام مراحل زندگی با او خواهند بود. پدر و مادر رابطه نزدیک خونی، اجتماعی و عاطفی با فرزندان خود دارند و آنها را متعلق به خود و حاصل زحمات فراوان خود می دانند، تا کسی پدر و مادر نباشد، نمی داند که اولیاء چه علاقه و صمیمیتی و چه خیرخواهی و احساس مسوولیتی نسبت به فرزندان خود دارند. آنها حاضرند تمام هستی خود را در راه بقاء، تربیت و خوشبختی فرزند خود یعنی این ارزشمندترین سرمایه شان بدهند.

اولیاء نگران سرنوشت فرزندان خود و تربیت آنان می باشند و همواره مترصدند که مبدا اشکالی در تربیت و تعلیم آنها بوجود آید و با



ورزشگاه و غیره از عوامل تجزیه‌ناپذیر سازمان آموزش و پرورش کشورها هستند. خانواده، به عنوان اولین کانون اجتماعی، از نقش حساس و غیرقابل انکاری در تعلیم و تربیت افراد جامعه برخوردار است.

خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی براساس نیازهای طبیعی انسان شکل می‌گیرد و از نظر اختصاصات و ویژگیها، شباهت زیادی به خود جامعه دارد. هر خانواده از دو قطب پدر و مادر تشکیل می‌شود و اگر یکی از دو قطب بشکند خانواده از بین می‌رود. بچه‌ها مرکز ثقل و توازن خانواده هستند و به نظر می‌رسد که خانواده بدون فرزند ناقص و بی‌ثمر باشد.

خانواده مکان تربیت و رشد کودکان و محل شکل‌گیری شخصیت و هویت آنهاست. بنابراین پدر و مادر وظیفه دارند که لوازم و اسباب اساسی و ضروری رشد طبیعی شخصیت کودکان را فراهم سازند. کودکان باید آماده شوند که فعالیتهای خود را در جامعه آغاز کرده، بتوانند خود و محیط خود را بشناسند و به‌همراه و در میان سایر مردم زندگی کنند. اگر خانواده‌ای براساس عواطف و حسن تفاهم استوار شود و رابطهای منطقی بین اعضای آن باشد، کودکان خوشبخت خواهند شد. به عبارت دیگر، خانواده یک کارخانه انسان‌سازی است و چنانچه وظایف خود را خوب انجام دهد، کودکان به سعادت دست می‌یابند. هرگونه مسامحه و کوتاهی، نه تنها کودکان و خانواده را در معرض نابودی قرار می‌دهد، بلکه جامعه جهانی را نیز به مخاطره می‌اندازد.

خانواده منبع اصلی انتقال مهارتهای اساسی رفتارها، عادات و میراثهای فرهنگی به کودکان است. منظور از میراث فرهنگی مجموعه عوامل

علاقه و کنج‌گاو خاصی می‌خواهند بدانند که مدرسه و مدیریت آن در کار خود موفق و پیروز است. آنها از هیچ‌کس و همکاری و راهنمایی ابا و دیرین ندارند و همواره می‌خواهند در کار مدرسه و حل مشکلات آن از قدرت و امکاناتشان استفاده کنند. براساس خانواده منبع اطلاعاتی ارزشمند درباره فرزندان (دانش‌آموزان) است و می‌تواند در بسیاری از مواقع کمک شایانی به مدیریت و مدرسه کند.

مدیران آموزشی باید با درک اهمیت و ارزش همکاری خانه و مدرسه و بپایگاه خاص خانواده در تربیت و تعلیم افراد و پیشبرد اهداف آموزشی از هر فرصت مناسبی در جهت برقراری و حفظ رابطه بین مدرسه و اولیاء استفاده کنند.

رابطه با اولیاء می‌تواند کمک شایسته‌ای برای شناخت و حل مشکلات دانش‌آموزان و اصلاح رفتار آنان باشد. مدیر آموزشی باید با حسن استفاده از رابطه خود و اولیاء، از کلیه امکانات مادی و معنوی آنان بهره بگیرد. سنگ زیربنای ایجاد رابطه مطلوب با اولیاء، شناخت ارزش و نقش خانواده در شکوفایی استعدادها، تربیت آموزش و چگونگی ارتباط آنها با مدرسه است. پایه‌گذاری یک آموزش و پرورش پر محتوا و مترقی، هماهنگ با موازین فرهنگی افراد جامعه از واجبات متقن است. منظور از آموزش و پرورش علاوه بر ساختن مدرسی با پیشرفته‌ترین تکنیکها و معلمین مطلع، داشتن اهداف تربیتی پیشرفته و بررسی شده، به کار گرفتن همه بنیادهای اجتماعی موجود که به نحوی از انحاء می‌توانند در پرورش و آموزش کودکان و بزرگسالان شرکت داشته باشند، می‌باشد.

مسجد، رادیو، تلویزیون، سینما، درمانگاه

(جبلت یا ذات) و عوامل خارجی (محیط) می-داند. دانشمند دیگر معتقد است که رفتار انسان بدون در نظر گرفتن عوامل فرهنگی و محیطی قابل درک نیست.

ذهن و مغز کودکان به صفحه یا فیلم عکاسی تشبیه شده است که به شرط سالم بودن از هر چیزی که در معرض آن قرار بگیرد عکس برداری می کند. اگر صاحب فیلم درایت و توانایی و ذوق لازم را داشته باشد، از زیباترین و بهترین مناظر عکس برمی دارد و اگر فردی بی توجه و ناوارد باشد، فیلمها را با عکس گرفتن از مناظر و مسائل بی ارزش تباہ می کند. بطور کلی انسان و مخصوصاً "کودکان فراگیرنده ارزشها هستند و انسان منهای ارزشها قابل تصور نیست. کودکان را با قرار دادن در معرض ارزشهای پست و یا والای انسانی می توان در پایین و یا بالاترین موقعیتهای قرار داد.

اگر کودکی در یک خانواده فقیر و بیسواد افریقایی به دنیا بیاید، احتمالاً "غذای کافی برای قوی شدن و سالم بودنش به او نمی رسد. پدر و مادر کار سخت خسته کننده ای دارند و باید تمام روز را کار کنند. پس از کار روزانه، برآشرب خستگی، فرصت و حوصله لازم را برای توجه به فرزندشان ندارند. همه این مسائل باعث عدم رشد، تربیت کافی و عاطفه در این کودک می شود. اگر همین کودک در خانه یک افریقایی تحصیل کرده و روی هم رفته مرفه به دنیا بیاید که به تعلیم و تربیت او توجه بشود سرنوشت دیگری خواهد داشت. کودکی که در یک خانواده عرب مصری مسلمان به دنیا می آید، به احتمال بسیار قوی تحت تأثیر تربیت والدینش: "اولاً" به زبان عربی تکلم خواهد کرد، ثانیاً "آداب و رسوم و ارزشهای مصری را فرا گرفته و یک مصری می شود و

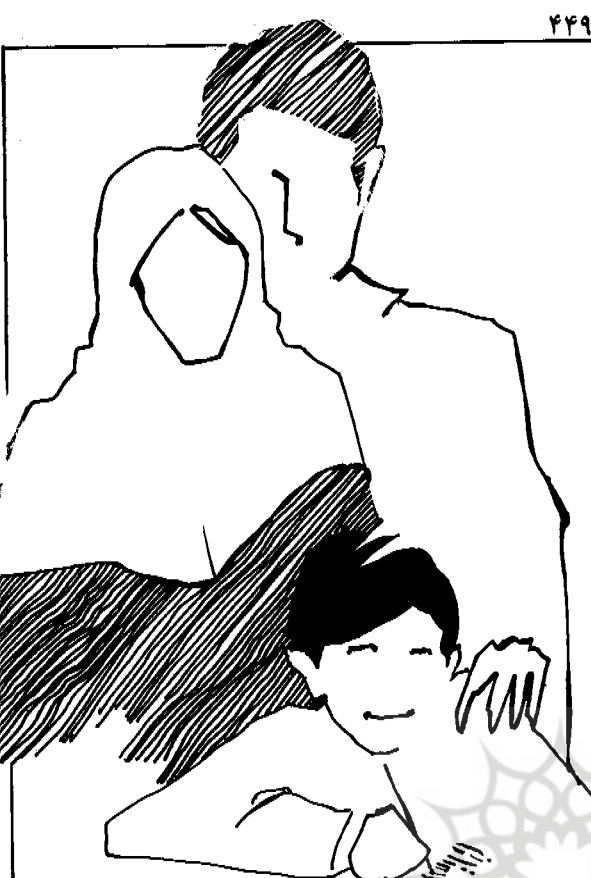
اجتماعی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی تربیتی، و غیره می باشد. در حقیقت، آینده و تقدیر کودکان بستگی به شرایط و طرز عمل خانواده دارد. فقیر و غنی، تحصیل کرده و بی سواد، روستایی و شهری، مذهبی و غیرمذهبی بودن خانواده و خیلی از مسائل دیگر در شخصیت کودکان تأثیر می گذارد. در یک حدیث منتسب به حضرت نبی اکرم می خوانیم که:

ممن مولود الا وقد یولد علی الفطره ثم ابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه

یعنی هیچ مولودی به دنیا نمی آید مگر برفطرت خود و این پدر و مادر هستند که او را یهودی نصرانی و یا مجوس بار می آورند.

این حدیث بانگ رشی عمیق، انسان را موجودی صاحب استعداد معرفی می کند و می گوید که کودکان فطره مستعد پذیرش حقایق و مسلمان شدن هستند، اما محیط اجتماعی و خانواده در آنها تأثیر گذاشته، آنان را به هر جهت و شکلی که بخواهند سوق می دهند و تربیت می کنند. شاید بتوان نتیجه کلی ترکیب رشته های جامعه شناسی، روان شناسی، و انسان شناسی را که در چند دهه اخیر به صورت رشته جدیدی به نام روان شناسی اجتماعی درآمده است، در حدیث فوق پیدا کرد. روان شناسی اجتماعی از سه رشته یاد شده، مخصوصاً "دورشته جامعه شناسی و روان شناسی بحث می کنند و تکیه گاهش بر اصل طبیعت و روان انسان از یک جهت و اجتماعی بودن و خوپذیر بودنش از جهت دیگر است.

بطور خلاصه، روان شناسی اجتماعی دوماً له وراثت و محیط را توأم مورد مطالعه قرار می دهد. یکی از استادان روان شناسی اجتماعی رفتار انسان را حاصل عوامل درونی



نسبت به حوادث و اتفاقات، نظم و ترتیب
صبر و حوصله، تعیین و انتخاب روشهای منطقی
در حل مشکلات، صمیمی بودن، ظاهر و تمارض
وقت شناسی و تنظیم کارها و غیره هیچ کدام از
دیدهای تیزبین کودکان دور نمی ماند.

سزاوار توجه است که تربیت فرزندان در
صباوت و کودکی بسیار آسانتر از زمانی است که به
یک عمل و رفتار خاص عادت کنند. تربیت افراد
از روز اول تولد به منزل خانه نو بنا کردن و
تربیت انسانهای پس از گذشت زمان و کسب یک
رفتار نامطلوب شایسته به ویران کردن یک خانه
و خانهای به جای آن ساختن دارد. حالت دوم به
زمان و انرژی بیشتری نسبت به حالت اول نیاز
دارد. پس باید فرزندان را طوری تربیت کرد که
احتیاج به دوباره سازی آنها نباشد. دوباره سازی

ثالثاً " یک مسلمان خواهد بود. اگر همین کودک
را از روز اول تولد به یک خانواده فرانسوی
مسیحی انتقال بدهند، به احتمال خیلی زیاد
اولاً " او زبان فرانسه رایج می گیرد، ثانیاً "
ارزشهای فرهنگ فرانسوی را کسب می کند و
ثالثاً " یک مسیحی می شود.

از مجموعه حدیث، نظریات روان شناسی
اجتماعی و مثالها چنین برمی آید که کودکان
همه مهارتها و ارزشها را از محیط خود کسب
می کنند و اولین محیط اجتماعی مهم خانواده
است. کودکان چه آگاهانه و چه نا آگاهانه، چه
مستقیم و چه غیر مستقیم تحت تأثیر پدر و مادر
خود قرار می گیرند و به دست آنها تربیت می -
شوند. جریان تربیت کودکان در خانواده یک
امر لحظهای و منقطع نیست، بلکه جریانی است
دائمی و مستمر. کسی نمی تواند با نیم ساعت
صحبت و نصیحت کردن خود را قانع کند که
فرزندش را تربیت کرده است. تمام حرکات
رفتارها و حالات پدر و مادر که شاید به نظر
خودشان اعمال کوچک و بی اهمیتی باشد، از
نظر کنجگاو و جستجوگر کودکان دور نمی ماند
بلکه مانند یک الگو در ذهن و مغزشان جامی گیرد
و بالاخره بیشترین اهمیت و تأثیر را در کودکان
دارد.

طرز لباس پوشیدن، صحبت کردن و به کار بردن
کلمات زشت و زیبا، گوش دادن به سخن دیگران
انتقاد از دیگران، کمک به دیگران، شرکت در
کارهای اجتماعی، تعظیم و تکریم شعایر مذهبی
و ملی، مطالعه کتاب، نحوه رفتار نسبت به
بزرگترها و کوچکترها، فرمان دادن به دیگران
خواهش کردن از دیگران، دید و بینش و قضاوت
نسبت به امور، رفتار با پدر و مادر، رفتار با سایر
فرزندان، دروغ گویی و یاراستگویی، عکس العمل



انسانها نه تنها ، زمان وانرژی زیاد لازم دارد بلکه غالبا "باعث پیدایش اختلالاتی در شخصیت و رفتار آنها در دوران بازسازی می گردد . در پاره‌ای از موارد این اختلالات وتغییرات باعث بیماری افراد تا پایان عمر می شود . ضمن یادآوری سهولت تعلیم وتربیت دردوران کودکی نسبت به سنین بالاتر ، باید نفوذ واثرتربیت را دراین سالها خاطر نشان کرد . کودکان به علت نازکی سلولها ، آمادگی واستعداد و خالی بودن از اشتغالات فکری ومشکلات دیگر ، قدرت پذیرش وضبط بیشتری از بزرگترها دارند ، درئا کیداین نکته ، بهترین شاهد ، کلام علی علیه السلام است که می فرمودند العلم فی الصغر کالتقش فی الحجر که یادگیری وتعلیم وتربیت (از نظر درجه نفوذ و تائیر) در کودکی مانند نقشی است که بر روی سنگ کنده کاری شود .

بدون شک همه پدران ومادران علاقه مندند که فرزندان شان موفق وسعادتمند شوند ، و آنچه باعث پیروزی وسعدت آنان می شود آگاهی والدین نسبت به مسایل تعلیم وتربیت وبه کارگرفتن آن آگاهی در پرورش وآموزش فرزندان شان مخصوصا " درسالهای اولیه زندگی است . بیشترین منظور از آگاهی داشتن ، شناخت استعداد های کودک و به وجود آوردن زمینه های لازم برای رشد و شکوفایی آن استعداد ها می باشد . به عنوان مثال ، شمدانه گندمی را در نظر بگیرید . این دانه گندم ، به شرط سالم وطبیعی بودن ، استعداد رشد ونمو وبه وجود آوردن گیاه گندم وباردادن را دارد ، اما دانه گندم خود بخود سبز نمی شود واز آن گیاهی به عمل نمی آید ، این وظیفه کشاورز آگاه و وارد است که دانه گندم را در زمین (محیط) مناسب و در فصل (شرایط خاص) قرار

دهد تا استعداد (از قوه) گندم شکوفا (به فعل) شود . حال ، چه دانه گندم عیب ونقصی داشته باشد وجه محیط مناسب رشد دانه موجود نباشد در هر صورت ، گیاه گندم نخواهد رویید .

گیاهان وحیوانات استعداد های محدودی داشته ومعمولا " انواع مشابه استعداد یکسانی دارند . ثمر وحاصل شکوفایی استعداد هادر حیوانات ویاهایان مشابه ، به هم نزدیک وقابل مقایسه است . شرایط محیطی تغیرات عمیق و تفاوت های فاحش روی گیاهان وحیوانات در مقام مقایسه با انسان ایجاد نمی کند . انسان ، علاوه بر داشتن غریزه مشترک خوردن ، آشامیدن ، خوابیدن وغیره که درهمه احوال باید تاءمین شود ، دارای استعداد های گوناگون دیگر است که به صورت

دیگر علاوه بر خانواده، می تواند باعث سلامتی جسمی و روانی و رشد استعدادهای کودک گردد. اگر یک مثلث رسم کنیم و میانه های آنرا بهم وصل کنیم، می توان در محل اضلاع و تقاطع میانه ها چهار بنیاد به شرح زیر برای حفظ سلامت و شناخت استعدادهای کودک در نظر گرفت:

الف - خانواده: خانواده به عنوان کانون پرمهر و محبت زایش و پرورش کودک در مرکز مثلث یعنی در محل تقاطع میانه ها قرار می گیرد. خانواده به عنوان حساسترین بنیاد تعلیم و تربیت که شخصیت و منش کودک را شکل می دهد می تواند با کمک سایر نهادها سلامت جسمی و روانی طفل را برآورده سازد، استعدادهایش را کشف کند و باعث رشد اجتماعی، عاطفی، عقلی جسمی، دینی، هنری و اخلاقی او گردد.

ب - پزشک: پزشک در محل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد و علاوه بر معاینات و آزمایشات مختلف، به درمان نارساییها و بیماریهای کودک می پردازد. پزشک، باید کودک را از جهات مختلف مورد بررسی و تحت نظر قرار دهد. پزشک نقش حساسی در دادن اطلاعات و راهنمودهای لازم به خانواده دارد و مثلاً "می تواند والدین را در جریان رشد جسمی زمان تزریق واکسنها و نحوه کارغده های داخلی و غیره قرار دهد.

ج - روان پزشک: روان پزشک در محل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد که می تواند با معاینات و بررسیهای دقیق به ناهنجاریهای کودک پی برده، با راهنماییها و دستوراتی که

کمون و مخفی در انسان وجود دارد و تنهادر شرایط و زمینه های مناسب به منصفه ظهور و شکوفایی می رسد. موضوع استعدادها دارای دو ویژگی عمده است که از نظر تعلیم و تربیت در خور تعمق و بررسی است.

۱ - استعدادهای هر فرد نسبت به استعدادهای فرد دیگر متفاوت است. دلیل آن این است که از یک پدر و مادر فرزندان با خصوصیات ارثی متفاوت به وجود می آیند.

۲ - استعدادهای هر فرد نسبت به استعدادهای فرد دیگر متفاوت است چون از نظر مکانی و نیز از نظر سایر خصوصیات در دو محیط غیر یکسان پرورش و آموزش می یابند. در نتیجه لوازم پرورش و آموزش درست عبارتند از:

۱ - تشخیص و آگاهی از استعدادها یا توانا - بیهی بال قوه خدادادی فرد.

۲ - فراهم آوردن زمینه و شرایط لازم و کافی و هدایت استعدادهای مورد نظر به سمت باروری و شکوفایی.

جالب توجه است که علاوه بر وجود استعدادهای گوناگون در یک فرد، بعضی از استعدادها با بعضی دیگر در تضاد هستند.

یک انسان را می توان متجاوز به حقوق دیگران و یا امانت دار بار آورد، یک فرد رami - توان دروغگو و یا صادق تربیت کرد.

اولین وظیفه والدین تأمین بهداشت و سلامت جسم و روان کودک می باشد. بدون شک در ظهور استعدادهای کودکی که از نظر جسمی و روانی سالم نباشد اختلالاتی به وجود می آید. خانواده به تنهایی از عهده کسب دانش عظیم و سنگین تأمین سلامتی جسمی و روانی کودک بر نمی آید و باید از صاحب نظران دیگر نیز کمک و راهنمایی بگیرد. مجموعاً "سه عامل مهم



معنای واژه بازی و تعریفهای مربوط به آن از زاویه‌های ارگانیسم، آموزش و درمان، نگرش اسلام نسبت به بازی کودکان، ضوابط بازی و تفاوت‌های میان بازی و کار از دیدگاه پیاژه تعریفهای مربوط به روان درمانی و بازی درمانی آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم در برنامه مهدکودکها، تأثیر بازی در رشد ذهنی کودکان عوامل مؤثر در رشد ذهنی کودکان، قابلیت‌های ذاتی و محیط بر انگیزاننده، ضرورت بازی برای رشد کودکان، نیازهای طبیعی کودکان و جایگاه بازی در سلسله مراتب نیازهای کودکان، اعلامیه حقوق روانی کودکان و حق فرصت‌های کامل برای بازی، تفریح و تخیل آزاد، دلیل علاقه کودکان به بازی، نقش بازی در غلبه کودک بر ترس و ناایمنی و ابراز خشم و پرخاش خود، عملی ساختن افکار و تصورات از راه بازی، نقش بازی در پرورش آفرینندگی کودکان، اهمیت بازی در برقراری پیوندهای اجتماعی و یگانگی شخصیت مطالبی است که بطور گذرا در این مقاله مورد اشاره قرار گرفته است.

معنای بازی

مرحوم دهخدا برای بازی معانی بسیاری مانند هزل، مزاح، خوش طبعی، سهل انگاشتن به شوخی گرفتن، بیهوده، فریب، شیوه محبت، امر مهم، واقعه، اتفاقی، نمایش بازیهای ورزشی، نیرنگ، رقص، قمار و اهمیت ندادن را در ادبیات فارسی یافته و خود این گونه بازی را معنا کرده است: "هرکار که مایه سرگرمی باشد، رفتار کودکانه و غیر جدی برای سرگرمی کار تفریحی" (۱).

در زبان عربی واژه لعب به معنای بازی است و در قرآن کریم این واژه غالباً "همراه با کلمه لهو به معنای غافل، بازنده، و بازی کردن بکار

دکتر قاسم قاضی

بازی
و

اهمیت آن در آموزش و پرورش

پیش دبستانی

رفته است (۲)، "والحیوة الدنسیة اللعب و
سهر...". سعدی علیه الرحمه می فرماید:
دریغا که فصل جوانی برفت

به لهو و لعب زندگانی برفت (۳)

یا: عقل و ادب پیش گیر و لهو و لعب بگذار (۴)

نگرش اسلام به بازی کودکان

باین که دین اسلام انسان مسوول و بالغ را
ز پرداختن به بازی و سرگرمی در حیات دنیوی
برهیز می دهد، ولی بازی کردن کودکان را امری
طبیعی و مجاز بشمار می آورد.

امام صادق (ع) می فرماید:

لغلام یلعب سبع سنین

پسر هفت سال بازی می کند

و یتعلم الكتاب سبع سنین

و هفت سال خواندن و نوشتن می آموزد

و یتعلم الحلال والحرام سبع سنین

و هفت سال حلال و حرام را یاد می گیرد. (۵)

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) که کودکان
را بسیار دوست می داشت و نیکی به آنها را
همواره سفارش می فرمود، حتی هنگام سجده
خود در مسجد، مزاحم بازی امام حسین (ع)
که آن زمان کودک بود و بردوش جد بزرگوار
خود سوار شده بود نشد و آن قدر به سجده
خود ادامه داد تا آن بازی به انجام رسید.
ادامه بازی و شکیبایی پیامبر (ع) که موجب
نگرانی نماز گزاران شده بود، سرمشق مفیدی
است برای همه ما پیروان آن حضرت. از حضرت
علی علیه السلام نیز این جمله را نقل می کنند
که:

"هرکس کودکی دارد باید برای او کـودک
شود."

چونکه با کودک سروکار تفتاد

بس زبان کودکی باید گشاد (۷)

متأسفانه این نگرش درست، در ایران
بعد از اسلام همه جا سرمشق قرار نگرفته است
و بسیار اتفاق افتاده و می افتد که از کودکان زیر
هفت سال به جد انتظار انجام وظایف
بزرگسالان و یا حتی اجرای احکام الهی را
داشته ایم. در این میان، حکام و امرای خشنی
یافت شده اند که ابداً "مطابق سیره پیامبر اسلام
و ائمه معصومین (ع) عمل نکرده اند. برخی نه
تنها به بازی کودکان وقتی ننهاده اند، بلکه
بازی آنها را با بیرحمی و شقاوت پاسخ گفته اند.
در شرح حال بهاء الدین محمد جوینی نقل شده
است که او... حکمران فارس و عراق در عهد
مغول بود و پسر شمس الدین جوینی است. وی به
سن ۳۰ سالگی وفات یافت. از حکمرانان جدی و
سختگیر بود و نسبت به عمال و رعایا زیاده
خشونت داشت. از سطوت او نقل کرده اند که
طفل خردسال خود را به جرم آنکه به بازی دست
در ریش پدر زده بود به دست دژخیم سپرد" (۸)
تعریف بازی

شاید یکی از بهترین تعریفهای بازی را بتوان
از کتاب نظریه بازی نوشته میشل و میسون به
دست آورد. از دیدگاه این دوروان شناس
بازی عبارت است از نگرش فکری که می تواند
به هر نوع فعالیت انسانی اطلاق شود و به هر
کاری تسری یابد. (۹) پیازه روان شناس مشهور
برای شناخت بازی، آن را با کار مقایسه کرده و
برای تمیز این دونوع فعالیت انسانی، پنج
ضابطه برشمرده است. او بر این باور است که:
۱ - بازی فعالیت است که هدفش در خود
آن نهفته است، در حالی که هدف کار در خارج
آن قرار دارد.

۲ - بازی فعالیت است که فرد آن را اختیار



می کند ، درحالی که کار خاصیتی احیای و الزامی دارد .

۳ - بازی فعالیتی است که انجام آن موجب خشنودی و خوشحالی بازی کننده می گردد و حال آنکه کار ضرورتاً " خوشایند نیست .

۴ - بازی از قید سازمان آزاد و رهاست ، در حالی که کار معمولاً " با سازماندهی همراه است .

۵ - بازی از کشمکش و پرخاش به دور است و حال آنکه ماهیت کار گرایش آشکاری به سوی کشمکش و پرخاش دارد . (۱۰)

شاید درمورد بازیهای آموزشی و بازیهای انفرادی کودکان بتوان معیار پنجم پیشنهادی پیاژه را صادق دانست ، ولی درباره ای از بازیها مانند بازیهای تقلیدی و نمایشی ، که ذکر آنها از حوصله این بحث بیرون است و بیشتر موضوع آن بازی درمانی است ، نگرانیها و اضطرابهای کودکان به روشنی قابل مشاهده بوده و گاهی توسط خود آن گونه بازیها ، دشواری کودک تشخیص داده شده و درمان می گردد . پس از یادآوری ضابطه های تشخیص بین بازی و کار می رسم به تعریفی که پیاژه در کتاب " بازی و رویا و تقلید در دوران کودکی " ، از بازی به دست می دهد . وی می گوید " بازی اساساً یکی ساختن واقعیت است با خود " . قبل از خاتمه این گفتگو اجازه می خواهم به تعریفهای هر چند ناقص ولی جالب دوتن از اندیشمندان دیگر اشاره کنم . بهاء الدین ولد که پدر با فرهنگ محمد جلال الدین معروف به مولوی (قرن هفتم هجری) است ، می گوید " هر بازی از حدی بیرون آمده است " . (۱۲) میشل مونتینی ، حکیم قرن شانزدهم فرانسه که در تجربه گرایی و طبیعت دوستی پیشروان ژاک

روسوست ، می نویسد ، " بازی کودکان تفریح نیست ، درحقیقت باید آن را جدی ترین کارهای ایشان دانست " . (۱۳)

جنبه های ارگانیسمی ، آموزشی و درمانی بازی کودکان بیش دبستانی بیشتر از راه حواس یابتر بگویم ، توسط ارگانیسم خود ییاد می گیرند نه از راه تفکر منطقی . هر چند حواس مبنای فیزیولوژیک دارند ، اما بازی باعث گسترش آنها می شود . درواقع ، بازی برود حواس را افزایش می دهد و کودک توسط حواس ارگانیک خود جهان خارج را می شناسد . به همین دلیل می توان براین باور بود که بازی بهترین مربی کودکان به شمار می رود . کل

رگانیسم کودک، زبان عاطفی اوست و این زبان مرکز دروغ نمی گوید. اگر گرسنه است یا تشنه گر خسته است و نیاز به خواب دارد و چنانچه چیزی یا کسی خوشش نیاید، این ارگانیسم صادقانه حقیقت را بر زبان می آورد.

کارل راجرز روان شناس معاصر در تعریف روان درمانی می گوید "فرایندی است که توسط آن انسان بدون خود فریبی و تحریف ارگانیسم خویشتن می شود". (۱۴) کلارک ماستاکاس در کتاب "کودکان در بازی درمانی"، بازی درمانی را این طور تعریف می کند: "بازی درمانی را می توان مجموعه نگرشهایی تلقی کرد که کودکان ضمن آن می توانند به شیوه دلخواه خود، با آزادی کافی به آشکار سازی کامل خویشتن خود بپردازند، به طوری که سرانجام بتوانند توسط بینش عاطفی به احساس ایمنی، احساس شایستگی و احساس ارزش دست پیدا کنند". (۱۵)

می دانیم که درمهد کودکیها، کلاسهایی کودکستانی و آمادگی می باید تا آنجا که ممکن است از آموزش مستقیم پرهیز شود و همه فعالیتهای کودکان به گونه غیر مستقیم تحقق یابند. بازی خود مثال بارز فعالیتهای غیر مستقیم است. چنانچه آموزشهای مختلف را بتوانیم ماهرانه در قالب بازیهای گوناگون مناسب و مورد پسند کودکان در آوریم، به آموزش غیر مستقیم دلخواه دست خواهیم یافت و کودکان مهارتهای مورد نظر را خواهند آموخت.

نوآوران کودکستانهای انگلستان که پیرو دیدگاه پیازه در زمینه رشد ذهنی هستند، رشد ذهنی کودک را تابع دو عامل می دانند. از یک سو با قابلیتهای ذاتی کودک روبرو هستیم و از

دیگر سوبامحیط برانگیزاننده بیرون از کودک. عامل نخست را می توان به منزله ظرف و عامل دوم را همانند مظلوف دانست، با این تفاوت که در اینجا کیفیت مظلوف می تواند در انبساط و گسترش ظرف تأثیر داشته باشد. چه شایسته است این گفتار نغز علی علیه السلام که معنای انبساط ذهن کودک را روشن می سازد: "هر ظرفی با مظلوف خود پر می شود به جز ظرف علم که به وسیله آن منبسط می گردد". (۷) ذهن کودک به خاطر انعطاف پذیری و قابلیت رشدی که دارد، به شرط اینکه تحریه مناسب در آن وارد شود، چنان در ذهن جایگزین می شود که خود ظرف ذهن رانیز گسترش می دهد. بهترین علم برای کودک تحریه مناسب، یا به عبارت دیگر بازی آموزشی است.

به گفته شارب، "آمادگی برای پرورش یک مفهوم از دوجیز ناشی می شود: بلوغ بیولوژیک و شمار زیادی تجربه از موادی که با مفهوم مورد نظر بستگی داشته باشند.

کودکستانهای امروزی کوشش دارند تا محیط برانگیزاننده و پراز تجربه ای در اختیار کودکان قرار دهند. کودکان ضمن پرو خالی کردن آب در ظرفهای گوناگون، از آنها مشاهده و مقایسه به عمل آورده، و این عمل به کسب و ابقای ذهنی کمیت در ذهن آنان منجر می گردد. آنها کل رابه صورتهای گوناگون و شکلهای مختلف درمی آورند. از نظر ابقای ذهنی عدد، آنها بلوط دکمه، سکای چیزهایی را که به نظرشان جالب است حور کرده و می شمارند. کودکان برای کسب مفاهیم فضایی، از جعبه های مقوایی، مدلهای خانه و اتوبوس ساخته و سطح آنها را با کساغذ رنگی پوشانده یا اینکه تمامی آنها را رنگ می کنند.

لطفاً ورق بزنید

فرایندی که مستلزم دستکاری شکلها و نظر انداختن به اشیاء از زوایای مختلف است". (۸۱)

چرا بازی برای رشد کودکان ضرورت دارد؟
برآنچه که در بالا درباره نقش سازنده بازی در حوزه‌های ارگانیسم، آموزش و درمان گفته شد، می‌توان مطالب زیر را افزود:
بازی مهارت‌های کودکان در نگاه کردن، انطباق چشم و دست، لمس کردن و ساختن اشیاء، درک فاصله‌ها، فهمیدن مفاهیم مربوط به فضا، مقادیر، بوهاموزه‌ها و مانند آن را افزایش می‌دهد و از این‌رو گنجاندن فعالیتهایی باید ضمن بازی و به گونه‌ای غیر مستقیم آموخته شوند. ترتیب اشیاء و طبقه بندی کردن که پایه یادگیری حساب و ریاضی است به آسانی قابل آموزش غیر مستقیم نیست.

از دیدگاه نیازهای طبیعی کودک نیز بازی دارای جایگاه پرارنجی است:

— کودکان نیاز دارند تا از لحاظ عاطفی و هیجانی مورد توجه قرار گیرند.
— کودکان برای رشد بیشتر ذهنی به محیط برانگیزاننده نیازمندند.

— کودکان نیاز دارند تا زبان مادری را به آسانی و درستی بیاموزند.

— کودکان نیازمندند تا در فعالیتهایی شرکت کنند که به ساختن اشیاء ساده بینجامد.

— کودکان نیاز دارند تا به حال توجه کنند و تجربه‌های تازه‌ای در زمان حال داشته باشند.

— کودکان نیاز دارند تا دو قلمرو واقعیت و خیال را بشناسند و در این هر دو قلمرو قرار گیرند یا فعالیت داشته باشند.

کودکان سخت به بازی نیاز دارند و با توجه به گفته‌های بالا ضرورت ارضای این نیاز حتی به نظر می‌رسد. این نیاز، مانند دیگر نیازهای یاد شده در بالا حق طبیعی هر کودک است. در اعلامیه جهانی حقوق کودکان که از سوی سازمان ملل متحد تنظیم یافته است، و نیز اعلامیه حقوق روانی کودک که از سوی انجمن بین المللی روان شناسی آموزشگاهی به تصویب رسیده است، "حق فرصتهای کامل برای بازی تفریح و تخیل آزاد" از جمله حقوق مسلم کودکان شناخته شده است. (۱۹)

چرا کودکان بازی را دوست دارند؟

پس از بررسی تعریف‌های مربوط به بازی و فایده بازی برای رشد همه جانبه کودکان اینک لختی بیندیشیم که چرا بچه‌ها بازی را دوست دارند؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان در واقعیت‌های مربوط به ماهیت بازی جستجو کرد:

۱- بازی خوشحال کننده است.

کودکان بازی می‌کنند، چون بازی به آنها نشاط و شادی می‌بخشد. فعالیت بازی هدفی در خود دارد، بدین معنا که کودکان بازی نمی‌کنند تا سرانجام به هدفی که شادی یا خوشحالی باشد برسند. آنها بازی می‌کنند زیرا که چتیین فعالیت‌های فطرتاً شادی آور است.

۲- غلبه کردن بر ناایمنی و ترس.

چون بازی ماهیتی شادی آور دارد، از این رو کودکان هنگام روبرو شدن با ترس و ناایمنی به بازی پناه می‌برند. بسیار دیده شده است والدینی که با یکدیگر سرناسازگاری داشته‌اند هنگام منازعه، کودک آنها به بازی مشغول شده است.

چه بیشتر ضمن بکارگیری دستهای خود جهان بیرون از خود را بهتر بشناسد و تصورات درستی از آن داشته باشد .

۵ - پرورش آفرینندگی .

بازی گرایش کودک را به ساختن و آفریدن پرورش می دهد . کودک به شیء ساخته شده خود با افتخار می نگرد و دوست دارد همگان و بویژه کسانی که او بیشتر دوستان دارد ، آن اثر را ببینند . اگر ما بخواهیم دنیا را به گونه ای که کودکان می بینند ببینیم ، لازم است با آفرینندگیهای کودکان آشنا شویم . ما بزرگسالان نیز چنانچه بتوانیم به گونه ای که کودکان اشیاء را می بینند ، ببینیم در شادی و نشاط آنها شریک می شویم .

۶ - برقراری پیوندهای اجتماعی با دیگران . نیاز کودک به بازی که در بالا به آن اشاره شد مستلزم نیاز او به گروه همسن خود نیز هست . کودک نه تنها دوست دارد که به بازی انفرادی بپردازد ، بلکه از سالهای ۳ تا ۴ سالگی به بعد سخت به گروه سنی نیازمنداست . اواز دیدن کودک همسن و سال خود شاد می گردد . نیاز به کودک همسن برای رشد اجتماعی کودک ضرورت دارد . کودک بسیاری از چیزها را از کودکان همسن خود می آموزد و یکی از رسالت های ویژه آموزش و پرورش پیش دبستانی که خانواده شاید هرگز نتواند جای آن را بگیرد ، همین نیساز کودک به برقراری پیوندهای اجتماعی با دیگران یا رشد اجتماعی شدن است که شروع آن با گروه همسن آغاز می گردد .

ط - یگانگی شخصیت

انواع گوناگون بازی ، بویژه بازیهای اجتماعی موجب خواهند شد تا کودک ماهیت خود مدار

بقیه در صفحه ۶۱

کودک می تواند پرخاشگری و خشم خود را به گونه ای پسندیده و درخور اوضاع و احوال مربوط آشکار نماید . هنگامی که کودک از مکانیزمهای دفاعی فراقنی ، حاشین سازی ، همانند سازی وانکار در بازیهای خود استفاده می کند ، درواقع بازی را وسیله و راه فراری برای رفع عصبیتهای خود اختیار کرده و بدین وسیله احساس آرامش و و رهایی می کند . بازیهای نمایشی (سمبولیک) که مهمترین بازیها از لحاظ بازی درمانی هستند از این گرایش کودک به ابراز پرخاشگری و خشم سودجسته ، مارا در شناخت و درمان کودکان آشفته و پریشان یاری می رسانند .

۴ - عملی ساختن افکار و تصورات .

هنگامی که فکر کودک نمی تواند به صورت مجرد و انتزاعی رابطه میان اشیاء و اشکال را بفهمد چه بسا که دستهای ظریف او با کمک سایر حواس بهتر بتوانند به درک روابط حاکم بر اشیاء



مقادیر و اشکال توفیق یابند . اگر بنا به گفتهء کانت فیلسوف نام آور ، دستها به منزلهء مغز خارجی انسان هستند ، کودک گرایش دارد تا هر



نیاز کودک به عشق و امنیت

همه کودکان، بالاتر و برتر از هر چیز، به عشق و امنیت احتیاج دارند. آنها می خواهند که مورد محبت واقع شوند و احساس کنند که دیگران دوستشان داشته، و بهایشان اهمیت می دهند. آنها در مراحل نوزادی مایلند تا آسایش و راحتی شان برآورده شود و پس از نوزادی و اوایل کودکی، نیاز دارند که مورد قبول و پذیرش بوده، دیگران درکشان کنند. هنگامی که از کودکان، رفتار نامطلوبی سر می زند زمانی که در بدترین وضع رفتاری خود هستند و غیر قابل دوست داشتن، درست در آن لحظه بیشتر از هر چیز، محتاج عشق و محبت می باشند.

مبانی رفتار
با کودکان

مشهود باشد. آنها علاقه و یا بی علاقه می شود را به کودک، با حالات و حرکات صورت، آهنگ صدا و حتی در صحبت کردن با او نشان می دهند. موقعی که با پدر یا مادری درباره نیازهای کودک ناامن آنها صحبت می شود معمولاً "پاسخ می دهند" مسلماً "اورا دوست دارم، او هرچه می خواهد برایش آماده است هر چیزی که با پول بتوان تهیه کرد." اما آنچه کودک بیش از همه به آن احتیاج دارد، با پول نمی توان تهیه کرد. آن گاه که کودک به دلیل انجام کاری که نادرست بودن آن را نمی دانسته و یا جز انجامش، چاره ای نداشته، مورد تنبیه واقع می شود، تنها احساسی که به سراغش می آید، اینست که پدر یا مادر اورا دوست ندارند.

تنبیه مکرر، خود دلیل بالقوه ای برای ایجاد ناامنی در کودک است. عشق و علاقه مداوم، از صدها مهربانی کوچک و اندک و صدها موقعیت که نمایانگر تحمل و درک و شکیبایی است، تشکیل شده است، هرگاه این موقعیتها وجود نداشته باشد، کودک به تدریج که بزرگ می شود به نسبت از والدین خود بیشتر کناره می گیرد. اسکار وایلد خاطر نشان می سازد که کودکان زندگی را با عشق ورزیدن به والدین آغاز می کنند و همراه با رشد عقلی خود آنها را مورد قضاوت و داوری قرار می دهند، "گهگاه" نیز آنان را مورد لطف قرار داده، عفو می کنند. ویرجینا آکسلین در کتابش تحت عنوان "دیبز" (Dibz) درباره اثرات عمیق طردشدگی بر روی یک پسر بچه بسیار تیز هوش، به تفصیل سخن می گوید. در کتاب "درسهائی از دوران کودکی" که مراحل نخستین زندگی مردان و

کودکان در شرایط مختلف و متعدد، احساس ناامنی می کنند، از جمله زمانی که ناخواسته و طرد شده باشند و یا ظالمانه با آنان رفتار شود و احساس کنند کسی آنها را دوست ندارد. پدر یا مادر، ممکن است به یکی از فرزندان خود نسبتاً "بی علاقه باشند و این احساس خود را نشان دهند و یا اینکه کودک مورد علاقه والدین خود باشد ولی به دلایل گوناگون این محبت خواسته بودن و مهم بودن را احساس نکند. این کودکان نسبت به انتقاد، استهزاء، توهین تحقیر و مخالفت، شدیداً "منقلب و ناراحت شده، از سرزنشهای مداوم آزرده می شوند. در بسیاری از خانه ها، روزانه تمامی اعمال و رفتار و گفتار بچه، به باد اعتراض گرفته می شود. کوششهای مشخص و قاطع برای آموزش و ایجاد انضباط به ویژه قبل از آمادگی کودک برای یادگیری، احتمالاً "به ناامنی و بسیاری مشکلات جنسی دیگر می انجامد. در بعضی از منازل زمان خوردن غذا، آغاز مرحله درد و رنج کودک است، زیرا در طول این مدت، پدر و مادر اورا با اظهارهای بیپای در مورد آرام نشستن صحیح غذا خوردن، درست استفاده کردن از قاشق و چنگال، کنترل صداهایی که در زمان آشامیدن و خوردن از دهانش شنیده می شود و... کلافه می کنند. کودکان از مقایسه شدن با دیگران و برچسب گرفتن، شدیداً "ناراحت می شوند، از جمله هنگامی که به آنها گفته می شود که به اندازه خواهر یا برادر بزرگشان مهربان، با هوش یا مفید نیستند، آنها از تبعیض به شدت رنج می برند. کافی نیست که والدین فرزند خود را دوست بدارند، بلکه باید این محبت و دوست داشتن در اعمالشان

به عدم کوشش و سعی در این امر، مربوط می- سازند. درحالی که کودک می داند دلایل دیگری که خارج از کنترل او بوده باعث نتایج بدو



عدم پیشرفت درسی او شده است. کودکان حس بسیار قوی برای تمیز عدالت از بی عدالتی و انصاف از بی انصافی دارند. دربرخی از مدارس نسبت به احساسات کودکان هیچ گونه حساسیتی وجود ندارد.

درباره اثرات روانی جدایی کودک از مادر درسه سال اول زندگی، مطالب بسیاری نوشته شده است. بین دوری طولانی در این دوره از زندگی کودک و بزهکاری و ناتوانی در دادوستد محبت در دوره بزرگسالی او، همبستگی های زیادی را یافته اند. کرارا دیده شده است که کودکانی که به وسیله پدر یا مادر طرد شده اند متعلق به والدینی هستند که خود آنان در کودکی زندگی ناشاد و بدون عشقی را گذرانده اند

زنان معروف دنیا را بیان کرده ایم، نمونه های متعددی از اثرات دائمی و تمام ناشدنی خوشونتها و ستمگریهای دوران کودکی را، از جمله در شرح حال ماکسیم گورکی، ایوان تورگینف و مارتین لوتر، ذکر کرده ایم. آنتوان چخوف خوشونتها و مظلومی را که به عنوان یک کودک تجربه کرده است به رشته تحریر درآورده، می- افزاید که به عنوان یک بزرگسال دوست می دارد تا نسبت به مردم مهربان باشد اما نمی داند چگونه این کار را بکند.

کودک به علل مختلف ممکن است احساس ناامنی کند مثلاً: اجبار در رفتن به مهدکودک قبل از هرگونه آمادگی و یا نقل مکان به یک منزل جدید و بعدها نیز به علت تغییر مکرر مدرسه. این احساس ناراحتی، درمدرسه می تواند به علت لباس نامناسب، سربیه سر گذاشتن و اذیت کردن او توسط بچه های دیگر و یا به علت بی مهری معلم باشد. هنگامی که کودک برای ساعت ورزش تغییر لباس می دهد احتمالاً به علت علائم اولیه و ثانویه بلوغ، احساس خجالت و دستپاچی می کند. نگرانی او هنگام تمرینهای ورزشی ممکن است به علت تمسخر و استهزاء معلم برای بی قوارگی و ناموزونی او باشد. درباره ای از مدارس، کودکان در آغاز ترم، درحضور بقیه بچه ها، وزن می شوند و وزن آنها برای آگاهی همه بلند اعلام می شود، طبعاً کسی که پروزن و جاق است، از این جریان دلگیر خواهد شد. عده ای نیز از این که نمرات امتحان بلند خوانده می شود، احساس رنج می کنند. ناراحتی گروهی دیگر از این جهت است که آنان را به تنبلی و اهمال درخواندن درس متهم می کنند و نتایج بد درسی شان را

نخواهد کرد. به عقیده من مادر برناردشاو بدترین مادر قابل تصور بوده است (ما کودکان درخانه گاملا" تسلیم خدمتگاران بوده ایم که آنچنان نامناسب و غیر قابل اعتماد بودند که بهتر است گفته شود آنها مسوول سه گریه بوده اند تا سه کودک).

عده ای از مادران به دلایل مادی، زمانی که فرزندشان بسیار کوچک است، ناگزیر به کار کردن هستند. گروهی دیگر حاضر نیستند زندگی حرفه ای خود را به خاطر زندگی خانوادگی خویش رها کنند. برای یک زن بسیار دشوار خواهد بود که پس از ۱۵ سال غیبت از شغل و حرفه اش پرونده کارش را دوباره بگشاید. یک مادر زمانی که از پی گیری شغلش جلوگیری به عمل می آید همان گونه که گفته شد، احساس شکست، بی حوصلگی و ناشادی به او دست می دهد و هنگامی که کارش را دنبال می کند، اثرات نامطلوبی بر کودک و ایحاد ناامنی در پی خواهد داشت. ممکن است او درباره کار کردن و رها کردن بجهه درطول روز، احساس گناه کند، با این حال امروز عقاید و افکار دراین باره تغییر کرده است و نسبت به ادامه کار و حرفه مادر، پذیرش بیشتری وجود دارد (Walston ۱۹۷۳). این مسأله با استناد به ۱۱۶ مورد درمقاله ای توسط هول (Howell ۱۹۷۳) ارائه شد. نتایج کلی آن مشابه نتایج مطالعات یودکین و هولم (۱۹۶۳ Yedkin Holme) بوده است از جمله این که اگر جانشین خوبی برای مراقبت از کودک وجود داشته باشد، آسیب کمتری به او وارد خواهد شد؛ زیرا حالات و روحیات مادری که کارش را رها کرده و احساس نارضایتی عمیق دارد، تأثیر ناهنجاری بر طفل خواهد داشت.

وییت عاطفی در کودکی، بی تردید برنسل ها اثر خواهد گذاشت. شواهدی وجود دارد کودک پس از سن ۵ سالگی، بیش از هر چیز در نیاز خواهد داشت، و غیبت طولانی پدر از آن سن، با بزهکاری دوره نوجوانی ط و وابسته خواهد بود. مطالعات گوناگون اصلی اکثر خودکشی ها و اعتیادها را، از هم بدن خانواده بر اثر طلاق، مرگ و غیره... داده است. کودکان ممکن است از اینکه شان تمام روز را در خارج از خانه کار می- آنان را تنها می گذارد و یا هنگامی که از سه باز می گردند به علت عدم حضور مادر انه و انتظار بیش از حد در پشت در بسته برای بازگشت او از سرکار، احساس رنج ب کنند. درحالی که اگر از کودکان کم و سال، درخانه کسی که آنان را دوست دارد مانند مادر بزرگ مراقبت و نگهداری مل آید، احتمالاً "آسیمی به آنها وارد هد شد. یودکین و هولم (۱۹۶۳) در نشان، در این مورد می نویسند، عوامل در این باره را سن کودک، مدت وفراوانی های مادر از خانه، تعداد ساعاتی که دور از مادر می گذراند، ترتیب مراقبت یک، حضور خواهر و برادر، طبقه اجتماعی جداییهای قبلی، شرایط فیزیکی درخانه طتشکیل می دهد. درموردی که ایمن ات به درستی ترتیب داده شده است ندگان و صاحب نظران هیچ گونه شواهدی بر بحرانهای عاطفی کودکان نیافته اند. یلد (BlomField ۱۹۵۸) نیز به همین دست یافت. جرج برناردشاو می نویسد او بدبختی و فلاکت دوران کودکی خود و با لیتهای مادرش را در آن دوره فراموش

درمؤسسات و پرورشگاههای طلاق و کارکردن مادر، می باشد. هر ساله در بریتانیا حدود ۷۵۰۰۰ تولد نامشروع صورت می گیرد و ۹۰۰۰۰ کودک (از هر چهار تولد یکی) در خلال هشت ماه اول ازدواج به دنیا می آید. در ایالات متحده هر ساله ۶۵۰۰۰ نوزاد از دختران ۱۷ ساله و کمتر که ازدواج نکرده اند، متولد می شوند. هر چند نامشروع بودن به تنهایی والزاما مشکلات عاطفی و ناامنی به وجود نمی آورد، ولی بسیار محتمل هم است.

به عقیده دوار (Dewar ۱۹۶۸) نوزادی که در هفته های اول زندگی، به فرزند خواندگی پذیرفته شود، از هیچ بحران عاطفی رنج نخواهد برد، ولی تنها کمتر از یک کودک نامشروع، به فرزند خواندگی گرفته می شوند (شخصیتهای مشهوری که نامشروع بوده اند عبارتند از نیکاسیوراسموس، لئونارد و داوینچی، برژن، سزان ادگاروالیس، ارنست پومر، سارایرنهارت، چنسلردولفاسولورنسر عربستان). تقریباً ۲۷۰۰۰ کودک هر ساله در انگلستان به فرزند خواندگی پذیرفته می شوند که این رقم حدود ۳ درصد همه نوزادانی که زنده متولد می شوند را تشکیل می دهد. از کل زنده متولدين هشتاد درصد آنان نامشروع هستند حالی که هفتاد درصد کودکان نامشروع، فرزند خوانده نیستند. بین ۳۰ تا ۴۰ درصد اير کودکان توسط یکی از والدین یا بستگان — فرزند خواندگی پذیرفته می شوند.

اکثر مادران ازدواج نکرده که تعدادشان نیه روبه ازدیاد است، خود از فرزندانشان نگهداری می کنند که البته پس از چندی تأثیر وحشتناک آن، در رشد عاطفی کودک کاملاً آشکار می شود این گونه کودکان در یک خانواده بدون پدررشد

برخی از مادران، کارمند اداری نیستند لکن آنچنان خود را با امور خیریه و کارهای مشابه مشغول کرده اند که برای خانواده شان وقتی باقی نمی ماند و در نتیجه فرزندانشان دائماً در رنج هستند.

گفته می شود محرومیت عاطفی به هردلیلی به وجود آمده باشد بر مهارتهای زبانی و دانش های اکتسابی، کمترین و برافکار انتزاعی بیشترین تأثیر را خواهد گذاشت. اینسورت (Ainsworth ۱۹۶۲) نشان می دهد که محرومیت در سال اول زندگی بیش از محرومیت در سالهای دیگر بر زبان و عملکرد انتزاعی کودک اثر دارد. پروک و هارلو (Prugh & Harlow ۱۹۶۷) می نویسند بهبود یافتن از یک تجربه محرومیت آمیز کوتاه مدت، سریع رخ می دهد لکن کودک را نسبت به تهدیدهای آینده در مورد جدایی، آسیب پذیر می سازد. محرومیت های دراز مدت و شدید اگر در سال اول زندگی آغاز شود و تا حدود سه سالگی ادامه یابد، معمولاً اثرات وخیمی بر عملکرد هوشی و شخصی کودک برجای خواهد گذاشت. جدایی طولانی، که از سال دوم زندگی کودک شروع می شود، احتمالاً به نقائص شخصیتی وخیمی منجر خواهد شد. این پژوهشگران دریافتند که صدمات وارد شده به زبان، تفکر انتزاعی، و قابلیت روابط انسانی نزدیک و قوی و مداوم، کمتر از مشکلات دیگر قابل عودت و برگشت است. محرومیت های عاطفی بسیار شدید یکی از علل نقص و نارسایی در رشد جسمانی کودک است.

شرایط و محیطهای گوناگون نیز ممکن است به محرومیت عاطفی و در نتیجه ناامنی بینجامد. این موارد شامل نامشروع بودن کودک، نگهداری

محرومیت ناشی از اندوه، یأس و مرگ مشکلات عاطفی جدی برای کودکان ایجاد می کند مطالعه بر روی بزرگسالان مبتلا به بیماری های روانی نشان می دهد که تعداد زیادی از آنان در مقایسه با گروه کنترل، در شش سال اول زندگی یکی از والدین خود را از دست داده اند. اثرات طلاق بر کودکان، موضوع مقالات و تحقیقات متعددی بوده است (Brum ۱۹۶۴ Sugar ۱۹۷۰). در انگلستان حدود یکی از هر چهار ازدواج تین ایجری که در آن عروس حامله است، به طلاق منجر می شود. (رقم کلی طلاق در بریتانیا ۹ درصد است). میزان طلاق در ۳۰ سال اخیر به طور قابل ملاحظه ای در ایالات متحده افزایش یافته است در سال ۱۹۶۰ تعداد طلاق ۳۹۳۰۰۰ بوده که ۴۶۳۰۰۰ کودک با آن درگیر و مرتبط می شوند و در سال ۱۹۶۷ تعداد طلاق ۵۲۳۰۰۰ بوده که ۷۰۰۰۰۰ کودک می باشند. از هر سه ازدواج آمریکایی، تقریباً "یکی به طلاق منجر می شود. در بریتانیای کبیر، تعداد طلاق در سال ۱۹۵۸، رقم ۲۲۰۰۰ و در سال ۱۹۶۸ ۴۵۰۰۰ بودند که ۶۰۰۰۰ کودک در رابطه با آن قرار دارند (British Medical Journal). یک مقاله مهم در همین مجله در سال ۱۹۷۲ فاش کرد اگر "روند کنونی ادامه یابد، از سال ۱۹۷۲ یکی از هر ۴ ازدواج از هم گسیخته می شود آن هم قبل از آنکه کودکان آن خانواده، مدرسه را ترک و تمام کرده باشند. " در مصر در سال ۱۹۷۰ تعداد ازدواج ۲۳۵۰۰۰ و رقم طلاق ۷۰۰۰۰۰/ بوده است. طلاق و جدایی والدین از هم، به تنهایی و به خودی خود، موجب

لطفاً ورق بزنید

کنند و اغلب نیز کودک منحصر به فرد خواهند بود. مشکلات فرزند خواندگی بسیار است، از جمله در ارتباط با مذهب، رنگ، قومیت جسمی یا ذهنی که احتمالاً "همگی با مشکلات عاطفی برای کودک همراه خواهد بود. ولکانید (۱۹۷۳) معتقد است که در بریتانیا



دود/ ۷۱۰۰۰ کودک در هر لحظه ای از زمان تحت مراقبت هستند، و آن هم به علیی چون داشتن و یا نامناسب بودن خانه و ماء و ی، ناتوان دان والدین در امر نگهداری و مراقبت. هر سال دود / ۵۰۰۰۰۰ کودک به دلیل محکومیت و یا ماری مادر تحت مراقبت در می آیند، بین این اقبتهای کوتاه مدت و رفتارهای ضد اجتماعی دیگری و همبستگی زیادی وجود دارد.

خود تنبیه کردن، خیالبافی، درروء یا فرو رفتن و انواع نشانه‌های سایکو سوماتیک مانند آس می باشد (Brum ۱۹۶۴). پروک و هارلس (۱۹۶۲) دریافتند که این نتایج بستگی دارد به ماهیت و مدت زمان اختلاف و درگیری زن شوهر، سن و مرحله رشد کودک و کیفیت نقش مادری قبل و بعد از طلاق. برنشتین و راب (۱۹۶۲) نشان می دهند پسرانی که بعد از طلاق بزرگ می شوند سچایا و خصوصیات مردانگی در آنان به کندی رشد می کند. بیل (۱۹۷۱) در بررسی مطالعات خود، در زمینه اثرات جدایی از پدر، می نویسد که در این رابطه عوامل اصلی: زمان و مدت غیبت، دسترس بودن جانشینی برای پدر، محبت نگرش مادر که احتمالا "مراقبت بیش از حد" پسر به عمل می آورد، می باشند، غیبت طولانی پدر قبل از سن چهار یا پنج سالگی پسران را دچار نوعی کمبود خصوصیات مردانگی می کند، همچنین این مسئله موجب عدم توانایی او در دوست یابی می شود.

انواع گسترده‌ای از مشکلات رفتاری، ناامنی مربوط می شود، این مشکلات عبارتند از: ترس، جبن و بزدلی، کمرویی، گریه کردن، حسادت، چسبیدن به مادر، شب ادراری، عدم کنترل مدفوع، سرکوبیدن، تیک، ناخن جویدن، لکنت زبان، خصومت و کینه توزی، پرخاشگری، خرابکاری، دزدی، ترس و فرار از مدرسه می باشند.

بقیه از صفحه قبل

ناراحتی کودک نمی گردد، بلکه علت اصلی پریشانی روحی طفل را باید در اختلافات قبلی خانواده و نگرشهای بعدی پدر یا مادری که سرپرستی طفل را برعهده می گیرد، جستجو کرد. راتر (Rufter ۱۹۷۱) در تحقیقات خود جدایی از خانواده را علت بالقوه رنجها و ناراحتیهای کوتاه مدت کودک دانسته است. در حالی که رفتارهای ضد اجتماعی کودک مربوط به اختلافات دراز مدت بوده و عامل آن بیشتر درگیریهای شدید خانوادگی است که پس از جدایی ایجاد می شود. کودکان ممکن است احساس کنند مسبب طلاق، آنها بوده‌اند. معمولا "مادری که سرپرستی کودکان را عهده‌دار شده است با نشان دادن خشم خود نسبت به شوهرش، در نظر بچه‌ها از او هیولایی می‌سازد و نیز با مراقبتهای بیش از حد، فرزندان را لوس و نر بار می‌آورد، Bernstein & Robey ۱۹۶۲ او با اشتیاق وافر، برای جلب محبت، فرزندانش را غرق در هدایای گوناگون می‌کند، آنچه می‌خواهند در اختیارشان قرار می‌دهد و از اعمال هرگونه انضباط و دیسیپلین خودداری می‌کند. اغلب در این موارد مشکلات جدی مالی و مسکن وجود خواهد داشت و بدین ترتیب کودکان تحت تأثیر درگیریها و مراغه‌های ناشی از قبول سرپرستی، دچار ناراحتی می‌شوند.

طلاق با شب ادراری مکرر، رفتار نامطلوب در مدرسه، زمین خوردن زیاد، افسردگی، بزهکاری و دیگر اختلالات رفتاری، ارتباط مستقیم دارد. دیگر واکنشهای معمولی کودکان به طلاق، عبارت از: احساس گناه، ناامنی



معنای عبارتی است که در بالا از پیازه دانشمند نام آورنقل شد که "بازی اساساً" یکی ساختن واقعیت است با خود". کودکانی که به این یگانگی شخصیت از راه بازی دست نیابند، ممکن است در آینده شخصیت‌هایی خودخواه، کم‌سرو ستیزه جو و پرخاشگر پیدا کنند.

خود را که خویشتن را مرکز همه چیز می‌پندارد رفته رفته از دست بدهد و میان دنیای درون خود و جهان بیرون از خود، پیوند برقرار نماید. این کنش درون‌ساز که برای کودک لذت بخش است

یادداشتها

۱. لغت نامه دهخدا، (بازی کردن).
۲. قرآن کریم، سوره‌های ۶، ۲۹، ۴۷، ۵۷ به ترتیب آیات ۳۲، ۶۴، ۳۶، ۲۰.
۳. بوستان سعدی، باب نهم، در توبه و راه صواب، حکایت دوم.
۴. گلستان سعدی، باب هفتم، در تاثیر تربیت، حکایت پنجم.
۵. اصول کافی، جلد ۶، ص ۴۷-۴۶.
۶. نهج البلاغه.
۷. مثنوی مولوی، چاپ علاءالدوله، دفتر چهارم، ص ۳۹۲.
۸. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین محمد".
9. Mitchell and Mason, *The Theory of play*, New York, 1934, P. 105.
۱۰. بازرسان سلطنتی انگلستان، آموزش و پرورش ابتدایی، ترجمه قاسم قاضی، تهران، چهر، ۱۳۴۸، ص ۱۲۵.
11. Piaget, *Play, Dream and Imitation in Childhood*, London, 1960, p. 158.
۱۲. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین ولد".
۱۳. بازرسان سلطنتی..... ص ۲۷.
14. Rogers, C.R., *On Becoming a person*, Constable & Comapny Ltd. (Reprinted, 1984) p. 103.
15. Moustakas, Clark. *Children in play Therapy*, Ballantine Books, New York, 1976, p.2.
۱۶. اولین شارب، بازی تفکر کودک است، ترجمه دکتر قاسم قاضی و نعمت‌کدیور شرکت سهامی سپهر، (چاپ دوم) ۱۳۶۶، ص ۴۷.
۱۷. نهج البلاغه.
۱۸. شارب، ص ۴۸.
۱۹. قاسم قاضی، زمینه مشاوره و راهنمایی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۱۷۴.

معلم من ، روزت مبارک

معلم من ، روزت مبارک

علی آن شاه مردان در حقش گفت
 که باشم از غلامان معلم
 جوخواند ایزد معلم خویشتر را
 ملایک گشته دربان معلم
 بنای زهد و تقوی تکیه براو
 اساس دین به ایمان معلم
 جوخون هر شهیدی جوشد از عشق
 نگر جوشد زشریان معلم
 نگر دیو جهالت غرقه در خون
 ز تیغ علم و پیکان معلم
 بجینی دسته‌های گل زباغش
 اگر آیی به بستان معلم
 عزیزش دار همچون جان شیرین
 که جانت بوده از جان معلم
 فداکن جان خود "مشعل" به راهش
 که صد جان باد قربان معلم
 حسن رزم جو (مشعل) از مشهد

شود روشن چراغ دانش و دین
 ز آتشگیره جان معلم
 درخشد نور حکمت همچو خورشید
 ز درگاه و زایوان معلم
 به دست آری صدفهای معانی
 ز بحر سینه و جان معلم
 نگر دانشوران و پاک جانان
 زده دستی به دامن معلم
 بزرگان ریزه خوارخوان جودش
 یکایک نیز مهمان معلم

ای معلم عزیز ...

بچه‌ها ، این فرشتگان روی زمین که پاک و مبرا از هرگونه عیب می باشند ، دردنیایی
 پر نشاط و پرهیا هو زندگی می کنند .
 دنیای بچه‌ها دنیایی شاد و سرشار از لطافت است . دنیایی که در آن گلها با تمام زیبایی
 حرف می زنند ، حیوانات وحشی با آن همه شرارت قصه می گویند و شاپرکها با بالهای
 رنگارنگشان ، تا آن سوی دنیا پرواز می کنند و گاهی اوقات لالایی می خوانند و ...
 با تمام این حرفها روح و فکر آنها در سکوت فرو رفته و می خواهند همه چیز را بدانند و این
 درحالی است که فکر می کنند دنیا به همان جایی که آنها زندگی می کنند (محیط
 اطرافشان) ختم می شود .

آری سکوت ، سکوتی که در انتظار نسیمی آرام است ،
 فکر بچه‌ها خالی از هرگونه دانستنیهای مختلف علمی می باشد و باید بتدریج مطالب
 مورد نیاز را به آن انتقال داد .

و این بستگی به نسیمی دارد که به آرامی سکوت فکرشان را درهم شکنند و به مرور زمان دانه‌های گوناگون برایشان به ارمغان آرد .

مباد روزی که این نسیم آرام مبدل به طوفانی شدید و ویرانگر شود و ...

طوفانی که به دنبال آن هزاران کودک ، از همان زمانی که وارد دوره دبستان می شوند ناامیدی را سرمشق زندگی شان قرار دهند .

طوفانی که در پی آن صدها کودک از مدرسه ، خانه و کاشانه و ... بگریزند ،

طوفانی که به دنبال آن کودکان بسیاری به مواد مخدر و کارهای خلاف روی آورند ، طوفانی که ...

حال چگونه می توان از وقوع این طوفان خانمان برانداز در روح و فکر بچه‌ها جلوگیری کرد و چه کسی می تواند به جای طوفان ، نسیمی همچون نسیم بهاری را روانه افکارشان سازد ؟ معلم

آری ، معلم ، شایسته‌ترین کسی است که می تواند این مسوولیت بزرگ را برعهده گیرد ، چون اوست که می تواند بیش از دیگران از راه مهر و عطوفت و ... دریچه‌ها رسوخ کند .

آری ، معلم محرم اسرار کودکان است ، طبیب بیماری نادانی است ، معلم کسی است که زندگی اش در اختیار مردم ، بویژه بچه‌هاست ، او برای خود زندگی نمی کند و شادیهارا برای خویش نمی جوید ،

معلم مانند شمع است که می سوزد و به جمع انسانها روشنی می بخشد ،

معلم می تواند پل دوستی را بین خود و کودک برقرار کند ، با دانش آموز صمیمی شود و از این طریق براندیشه و کردار او تاءثیر گذارد ، کودک را از ناامیدی ، تصمیم به فرار ، روی آوردن به مواد مخدر و ... منصرف سازد .

ای معلم عزیز که می خواهی مونس و همدم دانش آموزت باشی و او را با خود به دنیای پرشگفتی علوم رهنمون شوی ، اگر می خواهی به سر منزل مقصود بررسی باید پل دوستی را بین خود و دانش آموزت برقرار کنی .

آری ، پل دوستی .

دوستی ، مانند اقیانوس ، ژرف و عمیق و مثل دریا بزرگ و بیکران است .

دوستی مانند آسمانها آبی و پرستاره و مثل کهکشان بی نهایت است .

دوستی مثل بهار زیبایا و معطر ، مثل تابستان گرم و پربار ، مثل پاییز رنگارنگ و مثل برف زمستان پاک و سفید است .

آری ، دوستی را باید دوست داشت !

معلم عزیز و گرامی بیا دست دانش آموزت را با مهر و محبت بگیر و آرام ، آرام و گام به گام ، از روی پل زیبای دوستی به دنیای بیکران علم و دانش ببر و آشنای او در آن جهان شکفت انگیز باش .

شهرز مهدوی - از کرج

مدرسه‌ای در
Hamadan.



امان الله صفوی

اصول و قواعد اداره کلاس

در آثار ادبی کشور ما به نمونه‌هایی از
مشکلات تربیتی کودکان اشاره شده است. سعدی
در باب هفتم گلستان می گوید :
" یکی را از وزرا پسر ی کودن بود ، پیش یکی
از دانشمندان فرستاد که مرین را تربیتی میکن

تاریخ تعلیم و تربیت نشان می دهد که
کودکان همیشه دچار مشکلات عاطفی و رفتاری
بوده اند . سابقاً " چنین کودکانی را شرور
خطاکار ، سرکش ، اصلاح ناپذیر ، بی ثبات
ناسازگار و غیره می نامیدند .

مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و موء شر نبود. پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی شود و مرا دیوانه کرد."

همچنین در همان باب در حکایتی دیگر آورده است:

"یکی از فضلا تعلیم سلک زادهای همی داد و ضرب بی محابا زدی و زجر بی قیاس کردی، باری پسر از بی طاغتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت، پدر را دل به هم برآمد..."

در زمان حاضر که تعلیم و تربیت کودکان به صورت مدرسه‌ای و در کلاسهای پر جمعیت انجام می شود، یکی از سداولترین مسائلی که معلمان با آن روبرو هستند مسئله کلاسداری و اصلاح مشکلات رفتاری دانش آموزان است. چنانچه کلاس درس با اصول و قواعد صحیح اداره نشود چه بسا که با اعمال رویه‌ها و شیوه‌های نادرست اثرات نامطلوب و حیران ناپذیری در نتیجه کار معلم باقی گذارد. بنابراین ضرورت، در این مقاله به پاره‌ای اصول و قواعد شناخته شده کلاسداری می پردازیم.

انواع رفتارهایی که نظم کلاس را برهم می زند:

دربرسیهایی که به منظور مطالعه رفتارهای نادرست در مدارس ابتدایی انجام شده است، انواع رفتارهای زیر که موجب برهم خوردن نظم کلاس و در نتیجه اخلال در آموختن می شود مشخص گردیده است:

الف - رفتارهای حرکتی مانند: بلند شدن از جای خود - ایستادن - دویدن - جستن - پریدن - راه رفتن در کلاس - روی میز رفتن - جا بجا کردن میز و نیمکت و غیره.

ب - رفتارهایی که موجب تولید صدای شود: تولید صدا با کوبیدن مداد و غیره روی میز و اشیاء دیگر - تولید صدا با دست - تولید صدا با پا مانند کوبیدن پا به زمین - تولید صدا با کاغذ - انداختن اشیاء و نظایر آن.

ج - رفتارهای تهاجمی:

فاییدن اشیاء (کتاب - قلم - ورقه و غیره) از دیگران - انداختن کتاب بغل دستی - نابود کردن اشیای دیگران - مشت زدن - با پا زدن - هل دادن - نیشگان گرفتن - سیلی زدن - با اشیاء زدن - پرت کردن اشیاء به دیگران - گاز گرفتن - کشیدن مو - چنگ زدن به صورت.

د - رفتارهای مربوط به تغییر جهت:

برگرداندن سر برای نگاه کردن به دیگران - نشان دادن اشیاء به دیگران - توجه به بغل دستی.

ه - اظهارات نابجا:

بی اجازه معلم جواب دادن - اظهار نظر کردن بدون این که سؤال شده باشد - صدا کردن معلم - گریه کردن - جیغ کشیدن - آواز خواندن - سوت کشیدن - بلند خندیدن - بلند سرفه کردن.

و - صحبت کردن:

گفتگو با دیگران به هنگامی که معلم خواسته است سکوت برقرار باشد.

انجام می دهی خوشم می آید".

"دلم می خواهد همیشه همین طور کار کنی".

"دلم می خواهد همه به خوبی (الف) کار کنند".



ز - بی اعتنایی :

توجه نکردن به سؤال یا دستور معلم -
انجام کاری متفاوت با آنچه از او خواسته شده
است - بازی کردن با مداد، گچ و غیره به
جای انجام تکالیف درسی .

ح - وضعیت های نادرست بدنی :

درست نشستن مانند روی پا نشستن -
ایستادن روی نیمکت به جای نشستن - کج
نشستن .

ط - حویدن :

مانند حویدن انگشت، مداد و غیره .

ی - رفتار قدرت طلبانه :

بلند خواندن کتاب برای خود و یا دیگران -
تقلید نقش معلم .

قواعد کلی اداره کلاس

۱ - برای رفتار مورد انتظار در کلاس
قواعدی در نظر بگیرید و هر وقت لازم شد آنها
را تکرار و یادآوری کنید .

۲ - به رفتارهای جزئی که در کار آموختن
اخلال چندانی ایجاد نمی کند اعتنا نکنید
مگر این که دانش آموزی مورد صدمه و آزار قرار
گیرد . در این مورد دخالت لازم را به عمل
آورید .

۳ - رفتارهایی را که مفید و مثبت است و
موجب سهولت آموختن می شود مورد ستایش
و تحسین قرار دهید ، و دلیل تشویق شدن را به
دانش آموز بگویید .

مثال : " من از این که تو آرام کار خودت را

قواعد ویژه برای تبدیل رفتارهای ناپسند به
رفتارهای پسندیده

۱ - دانش آموز را به خاطر درست نشستن
تحسین کنید (در مورد دانش آموزی که درست
نمی نشیند) .

۲ - استفاده از دست برای انجام فعالیت های
کلاس را ستایش و تحسین کنید . (در مورد

ب - تعداد پنج الی شش قاعده کفایت می کند؛ زیرا دانش آموزان نمی توانند تعداد مقررات زیادی را به خاطر بسپارند. تذکرات ویژه را بنابه موقعیتهایی که پیش خواهد آمد بدهید.

ج - تذکرات را به صورت مثبت بیان کنید. مثلاً "به جای این که بگویید" یا بغل دستی حرف نزنید" تذکر بدهید که "موقع درس آرام و ساکت بنشینید". زیرا هدف آن است که اعمال مثبت تقویت شود.

د - قواعد و مقررات را هر چند وقت یکبار در کلاس یادآور شوید و منتظر نباشید تا کسی خلاف رفتار کند و آنگاه تذکر بدهید.

ه - کوشش کنید که رفتار دانش آموزان را در زمینه مقرراتی که وضع کرده اید تغییر دهید و تا هنگامی که به این هدف نرسیده اید مقررات جدیدی وضع نکنید.

نادیده گرفتن رفتارهای ناپسند در کلاس یکی دیگر از فنون تغییر رفتارهای ناپسند این است که آنها را نادیده بگیرند. رعایت نادیده انگاشتن رفتار نادرست دانش آموزان در کلاس قدری مشکل است. معمولاً "معلمان به جای نادیده گرفتن، تذکراتی از این قبیل به دانش آموزان می دهند:

- محمد، قرار بر این بود که تو کار خودت را انجام دهی.

- محسن، ممکن است بغل دستی خودت را اذیت کنی.

دانش آموزانی که دستهای خود را در دهان می کنند یا می جویند)

۳ - پیروی دانش آموزان از دستورالعملهای معلم را تشویق کنید.

۴ - دانش آموزانی را که اظهار نظرهای درست و به جا می کنند تحسین کنید.

۵ - قبل از شروع درس انتظارات خود را به طور مشخص بیان کنید.

مثلاً "بگویید" از شما انتظار می رود درست روی نیمکت بنشینید، به گفته های من و فعالیت های درسی توجه کنید، هروقت سؤالی داشتید دست بلند کنید و غیره".

قواعد و دستورالعملهای لازم برای معلم

یکی از اصول کلاس داری این است که قواعد و مقرراتی را برای رفتار دانش آموزان در کلاس در نظر بگیرند. با این ترتیب آنان از انتظاراتی که معلم دارد مطلع می شوند. ولی با وضع این گونه قواعد و مقررات انتظار تغییر ناگهانی در کلاس نداشته باشید، زیرا تنها آگاهی از کارهای نهی شده الزاماً دانش آموزان را از ارتکاب رفتار نادرست باز نمی دارد.

بهتر است مقررات وضع شده را به طور واضح و برجسته ای روی مقوا نوشته و در کلاس نصب کنید، به طوری که دانش آموزان نتوانند آن را پاک کنند. از دانش آموزان بخواهید که قواعد و مقررات را همراه با شما چند بار تکرار کنند و برای این منظور از رهنمودهای زیر استفاده کنید.

الف - قواعد و مقررات را صریح، روشن و کوتاه بیان کنید تا به آسانی قابل حفظ کردن باشد.

دهن دره، زدن مداد روی میز، ضرب گرفتن بازی با اشیاء، برداشتن چیزهای دیگران مزاحم شدن وغیره.

استفاده از تحسین وتوجه به دانش آموز برای کاهش رفتارهای ناپسند درکلاس

مطالعات انجام شده تأثیر تحسین کردن دانش آموز به وسیله معلم، توجه به او، نزدیکی و صمیمی بودن با وی وعواملی ازاین قبیل را در کاهش رفتارهای ناپسند و تقویت رفتارهای پسندیده، به ثبوت می رساند. معمولاً "معلمان به رفتار پسندیده دانش آموزان توجهی ندارند و فقط هرگاه رفتار نادرستی از آنان سر بزند تذکر می دهند، ولی بهتر آنست که رفتار خوب دانش آموز مورد تحسین وتقویت قرارگیرد.

توجه به دانش آموز درهرشکلی که باشد در صورتی تأثیر مثبت دارد که با کاهش عواملی که موجب ناراحتی او می شود همراه باشد. به این ترتیب، تأثیراتی که احتمالاً با توجه کردن در ذهن کودک باقی می ماند، رفتارهای پسندیده او تقویت می شود.

— کامران، از اول زنگ تاحالا به جای این که درس گوش بدهی از پنجره بیرون رانگاه می کردی.

— رضا، می توانی دستت را از روی شانه بانک برداری.

— مجید، سکن است سرچایت بنشین و کار خود را انجام بدهی.

— اسماعیل، ممکن است سرچایت بنشین و جابجا نشوی.

برخی از رفتارهایی که باید نادیده گرفته شوند از نوع حرکتی هستند. مانند بلند شدن از جا و ایستادن، جابجا شدن، راه رفتن در کلاس حرکت دادن میز و صندلی و یا نیمکت، بدتشستن و غیره. رفتارهایی که با ایجاد سر و صدا و حرف زدن همراه است عبارتند از: حرف زدن به هنگامی که ممنوع اعلام شده است، بدون اجازه به سؤال پاسخ دادن، اظهار نظری مورد صدازدن اسم معلم برای جلب توجه، و صداهایی از قبیل خنده، گریه، سوت زدن، سرفه و عطسه



زمان و به تدریج این احساس از میان می‌رود .
اگر گفتار تحسین آمیز شما در کلاس اخلاص
ایجاد می‌کند " مثلاً " سکوت را بسـرهم
می‌زند) با ایما و اشاره تشویق کنید . به همه
دانش آموزان سربزنید و هر فردی را که کارش
خوب باشد به نحوی تشویق کنید . تجربه نشان
داده است که تحسین های آهسته همراه با
رفتار دوستانه تأثیر فراوانی دارد .

بنابر آنچه گذشت ، قاعده کلی این است که
رفتارهایی را که موجب تسهیل یادگیری می‌شود
تحسین کنید و مورد توجه قرار دهید . بهتر
است به دانش آموز علت تشویق او را بگویید .
تحقیقات و بررسی هایی که در زمینه فنون
فوق انجام شده نشان می دهد که :

الف - وضع قوانین و مقررات انضباطی به
تنهایی موجب انضباط در کلاس نمی شود .

ب - نادیده گرفتن رفتارهای نادرست نیز به
تنهایی کافی نیست .

ج - آمیزه ای از وضع مقررات انضباطی
نادیده انگاشتن رفتارهای نادرست و تحسین
کردن اعمال پسندیده فوق العاده مؤثر می-
باشد .

د - در این میان تحسین رفتار پسندیده
بیشترین تأثیر را در ایجاد و تقویت این گونه
رفتارها دارد .

هرگاه دانش آموز کار خود را درست انجام
دهد و رفتارش پسندیده باشد ، بالبدون رضایت بخش
و با تحسین او را تشویق کنید . یافتن رفتارهای
پسندیده در کودکان کثر رفتار ، در روز های اول
اهمیت فراوانی دارد . حتی اگر دانش آموزی
دقیقه ای قبل ، مثلاً ، به معلم گچ پرتاب کرده
باشد ولی اکنون مشغول انجام تکلیف درسی خود
است ، باید این کار او را تشویق کنید . این
عمل ممکن است موجب شرمساری او گردد و از
پرتاب مجدد گچ یا شیء دیگری به طرف معلم
خودداری کند .

به طور کلی ، اظهارات تحسین آمیز معلم برای
دانش آموز اهمیت زیادی دارد . ولی ، گاهی
اوقات مدتی طول می کشد تا تحسین اثر خود
را در کودک باقی گذارد . استمرار در تشویق
دانش آموز به خوب بودن و تعریف و تحسین
کردن او به برقراری انضباط در کلاس کمک
می کند .

عمدتاً ، رفتارهایی از قبیل خوب درس
خواندن ، کارهای مفید اجتماعی و بیرونی از
مقررات را مورد تحسین قرار دهید ، بویژه ، در
مواردی که دانش آموز مشغول انجام کار فردی
خود است ، به موقع دست بلند می کند ، به
سوال جواب می دهد ، به دستورالعملها توجه
می کند ، در جای خود مطالعه می کند و یا شلوغ
نمی کند ، او را تشویق کنید . سعی کنید در
تحسین و تشویق تنوع ایجاد نمایید و هر بار به
شکل تازه ای دانش آموز را تشویق کنید .

از گوشه و کنایه و طعنه زدن به دانش آموز
خودداری کنید . به هنگام تحسین چهره شاد و
خندان داشته باشید . ممکن است در مراحل
اولیه این احساس به شما دست دهد که بیش از
حد تشویق آمیز عمل می کنید ، ولی با گذشت



اثر تنبیه در برقراری انضباط در کلاس

تحقیقات کافی در زمینه تأثیر تنبیه در انضباط کلاس انجام نشده است. علت این امر آن است که تنبیه یک مسئله اخلاقی است و پژوهشگران گرایشی به کنکاش درباره آن ندارند. بخصوص که برخی از روان‌شناسان مصرا "تأثیر تنبیه در برقراری نظم کلاس و ایجاد رفتار پسندیده را رد کرده‌اند. ولی برخی به تجربه خانواده‌ها اشاره کرده، عقیده دارند همان‌طور که والدین از تنبیه کودکان نتیجه می‌گیرند، اثر آن را می‌توان در تضعیف رفتار ناپسند و تقویت رفتار پسندیده مؤثر دانست.

قبل از آنکه مسئله تنبیه را مورد بررسی قرار دهیم به تعریف آن می‌پردازیم. "تنبیه عملی است هشدار دهنده و بیدار کننده که در مقابل رفتار ناپسند صورت می‌گیرد تا احتمال تکرار آن را کاهش دهد". تأثیر تنبیه از این جهت است که فرد تنبیه شده می‌کوشد تا از

روبرو شدن با آن دوری جوید و از آن اجتناب کند. قطع عواملی که مورد علاقه و پسند فرد باشد نیز نوعی تنبیه به حساب می‌آید؛ به این ترتیب که با محروم کردن دانش‌آموز از فعالیت‌هایی که آشکارا دوست دارد، می‌توان رفتار ناپسند او را تضعیف نمود.

با وجود این که شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد تنبیه برای تضعیف رفتارهای ناپسند مؤثر است، بسیاری از محققان از نتایج جنبی سوء آن تشویش‌دارند. در حالی که اثر سوء اعمال برخی از تنبیهات را در پیدایش ناراحتی‌های عصبی نمی‌توان نادیده گرفت، تنبیه می‌تواند به گونه‌ای اعمال شود که اثر منفی نداشته باشد.

برای جلوگیری از پیدایش اثرات منفی ناشی از تنبیه رهنمودهای زیر را به کار برید :

- ۱ - به ندرت تنبیه کنید .
- ۲ - به دانش‌آموز بفهمانید که به خاطر چه چیز او را تنبیه کرده‌اید .

مصونیت پیدا کرده، به خشونت‌های وی عادت می‌کنند. معلم و یا والدینی که با خشونت عمل اقدام به تنبیه می‌کنند، رفته‌رفته در نظر کودک فردی پرخاشگر جلوه می‌نمایند و رفتار آنها برای او الگو و ملاک می‌شود. مثلاً، چنانچه پدری برای هر شیطنتی فرزند خود را تنبیه بدنی کند، این‌باور برای او پیش می‌آید که او نیز به تقلید از پدر به دیگران حمله کند.

ثانیاً، تنبیه بیش از حد، ممکن است کودک را به خودداری از ادامه فعالیت و دوری جستن از آن بکشانند. مثلاً، چنانچه معلم ورزشی، دانش‌آموزی را به خاطر بازی ضعیف دروالبال مکرراً تنبیه و سرزنش کند، احتمال دارد دیگر در این بازی شرکت نکند. و یا این که محصلی به خاطر مواجه شدن با تنبیه و سرزنش زیاد، مدرسه را ترک کند و یا در صورت ترک نکردن مدرسه، دچار حالت‌های غیر عادی از قبیل حواس پرتی یا عدم تمرکز در کلاس خیالپردازی، ناآرامی و غیره گردد و یا با دیگران زدو خورد کند.

۳- آن دسته از رفتارهای دانش‌آموز را که نقطه مقابل اعمال ناپسند اوست مورد تشویق قرار دهید و تقویت کنید.

۴- در اعمال تنبیه از راه‌های مختلف استفاده کنید.

۵- از تنبیه بدنی به هر صورت خودداری نمایید.

۶- هرگاه دچار خشم و عصبانیت هستید اقدام به تنبیه نکنید.

۷- کودک را در حین ارتکاب عمل تنبیه کنید، نه پس از انجام آن.

دلایلی که برای کم تنبیه کردن اقامه می‌شود نیاز به تشریح بیشتری دارد، زیرا مشاهده شده است که برخی از معلمان، دانش‌آموزان را بطور مکرر تنبیه می‌کنند.

اولاً، معلم و یا والدینی که مکرراً "کودک را تنبیه می‌کنند، این عمل بتدریج اثر خود را به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح رفتار از دست می‌دهد، و بتدریج کنترل او بر کلاس از طریق تنبیه ضعیف می‌شود، و دانش‌آموزان در قبال رویه او

مدرس لازم است فرزند را در رابطه دائم با جامعه و کار باوشغل
و حوادث قرار دهند، تنها از آن جهت که فرزند در آنها بیندیشد
و راه یابی و تدبیر کند.

دفتر مدرسه برای " آقا معلم " دریچه دیگری است به سوی دنیای شیرین معلمی . درزنگ تفریح - درحالی که سروصدای بچه‌ها از حیاط مدرسه مثل موسیقی متن این ساعت از زندگی است - روی یکی از صندلی‌هایی که با اندکی اغراق عمرشان به اندازه تاریخچه معلمی است ! لم می دهد و هرچند هم که خسته باشد از گفتگوی معلمان دیگر لذت می برد . یکی با بیان خاطره‌ای فضا را آکنده از خنده و شادی می سازد و دیگری اشکهایی لطیف برچشمه‌های نشانده .

دراین شماره خاطرات زنگ تفریح و نشستن در دفتر مدرسه " آقا معلم " ! از نظر گرمی تان می گذرد . تا چه قبول افتد وجه در نظر آید .

- محمدی این قدر توحیاط مدرسه ندو .
 - پسر ! مگه با تو نیستم چرا هلهش می دی ؟
 - اصغری اون توپ و وردار بیار تودفتر .
 ... -

آقا اجازه



آقای روشایی داشت خاطره قشنگی را درباره نماز می گفت :

من اون وقتها (منطورش حدود بیست سال پیش بود) نوی یک دبیرستان معلم ریاضی بودم و انشاء ، ولی توزنگ انشاء بیشتر راجع به مسائل مذهبی با بچه‌ها حرف می زدم . بعضی روزها بچه‌ها را وادار می کردم که تک تک درکلاس نماز بخوانند تا من اشکالاتشان را برطرف کنم . از نماز صبح شروع می شد و با نماز عشاء ، به پایان می رسید ، تا این که نوبت نماز مغرب به دانش آموزی به اسم بهرامی رسید . از بقیه بچه‌ها کمی درشت تر بود و خطوط وقاحت هم تا حدودی در چهره اش ثبت شده بود . وقتی اسم او را خواندم همه بچه‌ها خندیدند . گویی اصلاً " به او نمی آمد که نماز بخواند . خودش هم خنده اش گرفته بود . گفت :

پنجشنبه دهم آبان - دفتر مدرسه
 مدیر مشغول گفتگو با تلفن بود . ناظم مدرسه میکروفن به دست از پشت پنجره دفتر ، سلسله تذکرات را روانه حیاط می کرد .

— آقا همیشه کسه، یعنی گناه داره، نه وضوی، نه چیزی .

گفتم : عیبی نداره تو بیا نماز بخون، ببینم بلد هستی یا نه؟ بالاخره از او انکار و ازمن اصرار شروع کرد . هیچ چیز از نماز نمی دانست. گفتم من می گویم، تو هم تکرار کن. قبول کرد .

— سه رکعت نماز مغرب می خوانم قربه‌آلی الله الله اکبر
تکرار کرد

— بسم الله الرحمن الرحیم ،

او هم تکرار کرد .

هر جمله از نماز را که می گفتم ترجمه هم می — کردم، البته او ترجمه‌ها را نمی گفت فقط گوش می کرد ، مثلاً " در بسم الله الرحمن الرحیم می گفتم به نام آن خدایی که بندگانـش را دوست دارد ، بخصوص جوانانی که رو به سوی او می آورند . در رکوع می گفتم یعنی این کـه فقط در مقابل او خم می شوم و در مقابل غیر او سرفرازم .

در اواخر رکعت دوم بود که کم کم حالتش تغییر کرد و در رکعت سوم ناگهان منقلب شده ، شروع کرد به اشک ریختن و به سروصورت خود زدن . کلاس را سکوت عجیبی فرا گرفته بود . نماز را قطع کرده و با اشکها و صدای درد آلودی می گفت: آقا ما بدبختیم ، فاسدیم ، پدرم دائما " در حال

عباسی است ، مادرم . . .

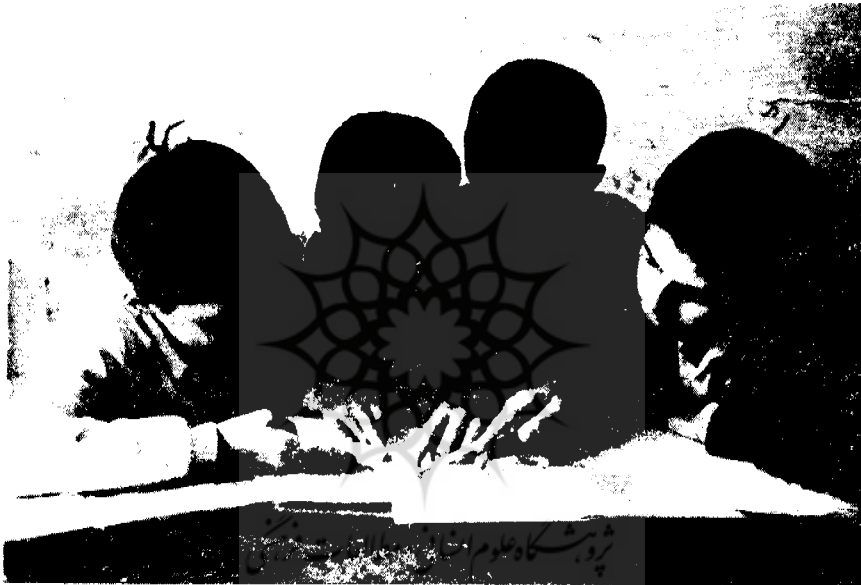
همین طور می گفت و اشک می ریخت ، کمی که آرام شد گفتم بهرامی ! این را از صمیم قلب می گویم که این نماز تو از همه نمازهایی که من خوانده‌ام ارزشمند تر است و معلوم می شود که خداوند حتی این نماز آموزشی تو را هم قبول دارد . سالها بعد در یک مجلس سخنرانی اشاره کوتاهی به این ماجرا داشتم که پس از پایان سخنرانی خانمی آمد و گفت آقای روشنایی من خواهر آن دانش آموز شما هستم — محبـه بود و متین — ادامه داد که برادرم اکنون یکی از مذهبی ترین جوانانی است که در خارج از کشور درس می خواند و ان شاء الله برای خدمت به جمهوری اسلامی بزودی خواهد آمد .

دفتر مدرسه را سکوتی بلورین پر کرده بود ، مدیر مدرسه گوشی تلفن به دست مات ایستاده بود ناظم ، به قول خودش از تذکراتش فاکتور گرفته بود .

من از پشت برده اشک نور چهره آقای روشنایی دبیر ریاضی مدرسه را رقصان می دیدم ، آرزو می کردم ای کاش امروز بتوانیم، یعنی ایشان قبول کنند که نماز جماعت را به امامتـش بخوانیم .

روز معلم بر همه مربیان میهنیان مبارک باد

بچه‌های میز آخر



پرتال جامع علوم انسانی

فهمیدم اسمش آقای ملکی است، داشت ریاضی درس می داد. چهره‌ای تیره و قیافه‌ای اخم‌آلود و خشن داشت. بی آن که به من نگاه کند، خشک و خشن گفت: "بشین!"

اما حایبی برای نشستن نداشتم. رفتم و پشت میز اول نشستم. سه نفر پشت آن میز نشسته بودند و دیگر حایبی برای من نبود. اما تنه‌ای که به یکی از آنها زدم، کار خودش را کرد. بلند شد و

باید کاری می کردم. باید از همان اول ضربه شستی نشان می دادم که همه کلاس حساب کار خودشان را بکنند. از یک حایبی باید شروع می-کردم. هنوز چند روزی از سال نگذشته بود که از کلاس قبلی بیرونم کرده بودند و توی کلاس تازه هم کسی را نمی شناختم، اما باید خودم را نشان می دادم... و نشان دادم. وقتی که وارد کلاس شدم، آقای معلم که بعد

آقا گفت: " آقا اجازه ایناجایشان اینجاست. " نگاه تندى بهش کردم وآرام گفتم: " بشین سر جات، حوجه!"

آقای ملکی برگشت، از نگاهش ترسیدم. گفت: " با این هیكلت خحالت نمی کشی آمدی و اینجا نشستی... جات کجاست؟"

هممه‌ای توی کلاس بلند شد و درمیان آن آقای ملکی فهمید که من تازه به آن کلاس آمده‌ام. هنوز حای مشخصی ندارم. گفت: " کی تورا به این کلاس فرستاده؟"

گفتم: " آقا اجازه، آقای مدیر. " گفت: " فعلا " برو میز آخر تا بعد تکلیف را معلوم کنم. "

اما تکلیفم معلوم بود. بچه‌هایی که تو میز آخر نشسته بودند، تقریبا " هم قد و هیكل خودم بودند. دوتفر بودند، یکی شان کله گنده و موهای فری داشت و دماغش نصف بیشتر صورتش را گرفته بود. آن یکی اما، کله‌اش کوچکتر بود. موهایش را هم از ته زده بود و حسابی کحل کرده بود، اما معلوم بود که موهایش خرمایی مایل به قرمز است، مثل رنگ ابروهایش.

وقتی به ته کلاس رسیدم، آن که موهای فری و دماغ گنده‌ای داشت، بلند شد و از پشت میز بیرون آمد، یعنی که برو وسط بنشین، نرفتم. گردنم را کج کردم و یک وری نگاهش کردم و گفتم: " برو تو بچه. من سرمیز می شینم. "

بی آنکه توی صورتم نگاه کند، گفت: " اینجا حای منه، حوجه، پر روشو و برو وسط بشین. " حوجه؟... کلمه " حوجه که به گوشم خورد دیگر حال خودم را نفهمیدم. نا حالا کسی جرات نکرده بود به من بگوید حوجه. فقط عباسی توی کلاس قبلی بهم گفت، حوجه، که آن هم ترتیب سرو صورتش را دادم. بعدش هم

از کلاس بیرون کردند. حالا نوبت این یکی بود. اگر صدای آقای ملکی بلند نمی شد، درس خوبی بهش می دادم، اما حیف!

آقای ملکی جلو آمد و گفت: " چرا استخاره می کنی پسر؟ برو بشین!" نشستم. و لنگسار خودم را روی نیمکت ولو کردم. آقای ملکی که رفت، سر برگرداندم و گفتم " زنگ تفریح به حسابت می رسم. " تا موقع زنگ همماش حرص می خوردم. دلم می خواست زودتر زنگ بخورد تا به آن پسر کله گنده بفهمانم که حوجه کیست. زنگ خورد. همان که کله گنده و موهای فری داشت و سرمیز نشسته بود، داشت دفتر و کتابش را جمع و جور می کرد که مهلتش ندادم. تنه " محکمی بهش زدم و خودم را از پشت میز بیرون کشیدم. ولو شد روی زمین و دفترش هم پاره شد. دست به یقه شدیم. می دانستم که زورم به او می رسد، اما بچه‌ها جمع شدند و ما را از همدیگر سوا کردند.

هنوز رویش کم نشده بود. باید بهش می فهماندم که با کی طرف است و حوجه این وسط کیست؟ زنگ تفریح که تمام شد و به کلاس آمدم، بدون هیچ حرفی رفتم و وسط میز نشستم طرف حتما " فکر کرده بود که کوتاه آمدم و از هیكل فناش ترسیدم، اما کور خوانده بود. سرم نوی کانم بود و حواسم به در کلاس بود که آقای ملکی وارد شد. مبصر گفتم: " بریا... "

وقتی همه بلند شدند، دوتا پونز از جیبم بیرون آوردم. یکی از پونزها را یواشکی گذاشتم زیر همان که کله گنده و موهای فری داشت. آقای ملکی خشک و سرد گفت: " بنشینید! "

بیچاره، تانست، جیغش رفت تو هوا. می فهمیدم چه دردی می کشید، آخر سر خودم هم

اما از آقای ملکی هم حسابی می ترسیدم . گنج شده بودم . او که گناهی نداشت ، اما باید جور گناه مرا می کشید . تازه داشت از او خوشم می آمد و می خواستم با او دوست بشوم . اما دیگر کار از کار گذشته بود . یک باریه خودم می زدم که بلند بشوم و به آقای ملکی بگویم که کار من بوده و عبدللهی گناهی نداشته ، اما راستش ترسیدم . هنوز معلوم نبود چه بلایی سر عبدللهی خواهد آورد . شاید هم عبدللهی به آقامی گفت که کار من بوده ، آن وقت اوضاع بدتر می شد . با خودم گفتم : اگر خودم بلند بشوم و مثل بچه آدم به آقا بگویم که تقصیر من بوده شاید آقا گذشت کند و بگوید که باریک الله به تو که به خودت اجازه ندادی دوستت بیخود و بی جهت کتک بخورد و حالا که این مردانگی را کردی ، دیگر کاری باهاش ندارم . ولی اگر عبدللهی به آقا بگوید و مرا لو بدهد ، آن وقت محازاتم دوبرابر می شود .

توی همین فکرها بودم که - شترق - صدای سیلی حانانه و مردافکن آقای ملکی توی صورت عبدللهی نشست . دیگر تمام شد ، منتظر بودم عبدللهی لب باز کند و با التماس و لابه بگوید که تقصیری نداشته و همه اش زیر سر من بوده ... اما انگار محسمه بود . بی هیچ حرکتی ایستاده بود و چشم تو چشم آقای ملکی انداخته بود . باورم نمی شد . سیلی بعدی بدون معطلی طرف دیگر صورتش نشست . اما انگار ، نه انگار ... عجب حانی داشت . اگر یکی از آن سیلی هارابه من زده بود ، کلاس را روی سرم می گذاشتم . وقتی صدای سیلی بلند می شد ، بجهاسرشان را تند پس می کشیدند ، مثل این که سیلی به صورت آنها می خورد . منتظر بودم که آقا کوتاه بیاید و عبدللهی برگردد سرحالش ، اما از

از همین بلاها آمده بود . دیدم اوضاع خراب است . الآن است که کار بالا بگیرد . معطل نکردم . من هم پریدم بالا و پشتم را گرفتیم و داد و بیداد راه انداختم .

کلاس به هم ریخت ، اما با یک عربده لرزاننده آقای ملکی همه سر جایشان نشنند . من دست پیش را گرفتم و گفتم : " وای ، یونز یونز گذاشتند زیرمان . "

صدای خنده بجهها کلاس را پر کرد . یونزی که توی دستم گرفته بودم ، به آقای ملکی نشان دادم . بغل دستی ام هم که هنوز می نالید یونز را درآورده بود و به آقا نشان می داد . آقای ملکی آرام و شمرده جلو آمد . از نگاهش پشتم لرزید .

اگر می فهمید که کار من است ، سالم از زیر دستش بیرون نمی رفتم . نگاهی به ما دونفر انداخت و سر برگرداند به طرف آن یکی شاگرد که موها و پروهای خرمایی مایل به فرم داشت . بعد فهمیدم که اسمش عبدللهی است . آقای ملکی با اشاره ای خونسردانه که به دنبالش حتما مشت ولگد بود ، به عبدللهی گفت که بیرون برود .

عبدللهی گنج و منگ به آقای ملکی نگاه می کرد : " آقا ... آقا ... "

آره بزغاله ، زود باش !

وقتی که آقای ملکی به کسی می گفت بزغاله یعنی که خیلی عصبانی شده . این هم از آن چیزهایی بود که بعدها فهمیدم . عبدللهی نگاهی به من انداخت . حتما " منتظر بود کسه اعتراف کنم و بگویم که کار من بوده . اما من هنوز پشتم را گرفته بودم و جزئاله می کردم . آرام و مردد بیرون رفت . دلم برایش سوخت

و مقاومت عبداللهی خشم آقا بیشتر شد و
 مبین سیلی محکمتر از قبلی‌ها به صورت
 داللهی خورد و حسابی چسبید. واقعا" که
 لب جانی داشت. با خود فکر کردم: اگر
 من مرا لو بدهد، اوضاعم حسابی بی‌ریخت
 می‌شود. چون آقای ملکی اگر می‌فهمید که این
 ملکی هارا بیخودی تو گوش عبداللهی بیچاره
 پییده بود، تلافی‌اشباه خودش را هم سرمن
 می‌آورد. اما عبداللهی لب باز نکرد. این
 ملکی‌هایی بود که باید به صورت من می‌خورد.
 ای ملکی وقتی که سماجت عبداللهی را دید و
 بد که سیلی برای او کارساز نیست، بیشتر
 صابانی شد و دستش را خدنگ کرد طرف در
 لاس و نعره‌وار گفت: "بیرون!"

سرجایش بنشیند و مرتب این پا و آن بامی کرد.
 یک بار از آقای ملکی اجازه گرفتم که بیرون بروم
 اما اجازه نداد.

ناچار شدم تا موقع زنگ به خودم بدوبیراه
 بگویم. زنگ که خورد، اولین نفری بودم که از
 کلاس بیرون زدم. هنوز بچه‌های میزهای جلو
 کتابهایشان را جمع و جور نکرده بودند که
 پریدم بیرون و از کلاس خارج شدم.

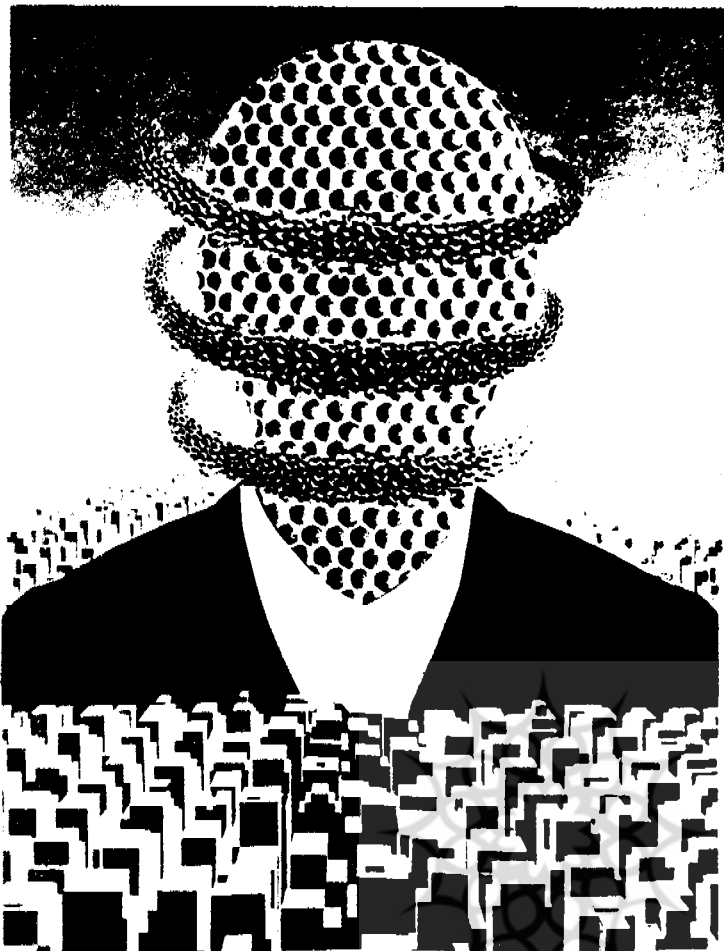
عبداللهی همان طور ایستاده بود و به
 دیوار رو برویش خیره شده بود. نمی‌دانستم چی
 باید بهش می‌گفتم. گفتم: ببخ... ببخش...
 خوب... چرا... خوب چرا به آقا نگفتی...
 چرا نگفتی من نبودم؟... خوب می‌خواستی
 بگویی دیگر!"



گاهی‌توی صورتم انداخت که از سیلی‌های
 آقای ملکی دردآورتر بود: آرام، اما خشم‌آگین،
 صورتش سرخ سرخ شده بود. فقط گفت: "برو کم
 شو... حوجه!"

عبداللهی بی هیچ حرفی بیرون رفت و تا
 موقع زنگ، پشت در کلاس ایستاد. دیگر از خودم
 نفرت پیدا کرده بودم. جقدر بزدل و ترسو
 بنده بودم. به آن که کله گنده و موهای فـری
 داشت، نگاه کردم. هنوز نمی‌توانست درست

دکتر فرامرز ادیب زاده



گزارش عملکرد مغز و حافظه

در گوشه‌ای از مغز ۱۴۰۰ گرمی هرکس، که از بیش از ۱۰ میلیارد سلول عصبی پیچیده و متصل به یک دیگر ساخته شده است، خاطره‌هایی از دوران کودکی، نخستین عشق، و بدترین شب زندگی نقش بسته و به مرکز حافظه سپرده شده است. حافظه چیست؟ این خاطرات کجا ذخیره می‌شوند؟ چرا گاهی آنها را آن قدر زود فراموش می‌کنیم؟ اینها سوالاتی است که مدت‌هاست دانشمندان برای یافتن پاسخهایش تلاش می‌کنند. مجله واشینگتن پست در آخرین شماره خود سلسله گزارشها و مطالبی را با ویرایش کورت ساپلی در زمینه‌های مخصوص به حافظه چاپ کرده است، که می‌خوانید:

و حافظه، و سایر وظایف و اعمال بدن ایفا کند. کاسه سرانسان معمولی محتوی میلیاردها سلول عصبی است که "نورون" نامیده می شوند. هریک از نورون ها به بیش از ۱۰۰۰ نورون دیگر متصل و مربوط است، که نقطه اتصال آنها را "سیناپس" می گویم، و در جمع هزارها اتصالات سیناپسی به وجود آمده اند. طول شبکه ای که از اتصال نورون ها پدید آمده و رشته های اعصاب را ساخته است ممکن است در افراد کمی متفاوت باشد، ولی به هر حال رقمی نجومی و سرسام آور است.

حافظه چیست؟

شما می توانید شماره تلفن جدید دوستان را بلافاصله به خاطر بسپارید و هر بار به راحتی آن را به یاد آورید، با طعم و عطر کیکی را که سالها پیش مادر بزرگان پخته و قطعه ای هم به شما داده است در درون خود ضبط کنید و هر کجا با چنان طعم و عطری مواجه شدید، به یاد یک مادر بزرگ بیفتید، و یا وقتی اتومبیل غیر آشنایی را کرایه می کنید دستورات کلی ای را که قبلاً از فن راندگی در ذهن خود انباشته اید به کار گیرید و اتومبیل را به سهولت به حرکت در آورید. اینها پدیده های طبیعی حافظه سالم شماست.

ولی گاهی حافظه به این سرعت و سادگی کمکتان نمی کند. گوشی تلفن را بر می دارید که به شخص مورد نظر خود تلفن کنید، در همین لحظه زنگ در خانه به صدای در می آید، به سراغ در می روید و سه دقیقه بعد به طرف تلفن بر می گردید. محمدا "گوشی را بر می دارید، ولی این بار به آن خیره می شوید و برای لحظاتی به فکر فرو می روید که به

برای پاسخ به این سوالها نخست باید از نوران جوته های متشکر بود که دانشمندان بساطت و مطالعات عمده و اساسی خود را روی آنها انجام می دهند، سپس از تکنولوژی بیف، بسیار عالی و حساس امروزی که رهشگران را امیدوارانه به وصال نزدیک کرده است و شاید در آینده ای نزدیک همه نکات یک را روشن کنند.

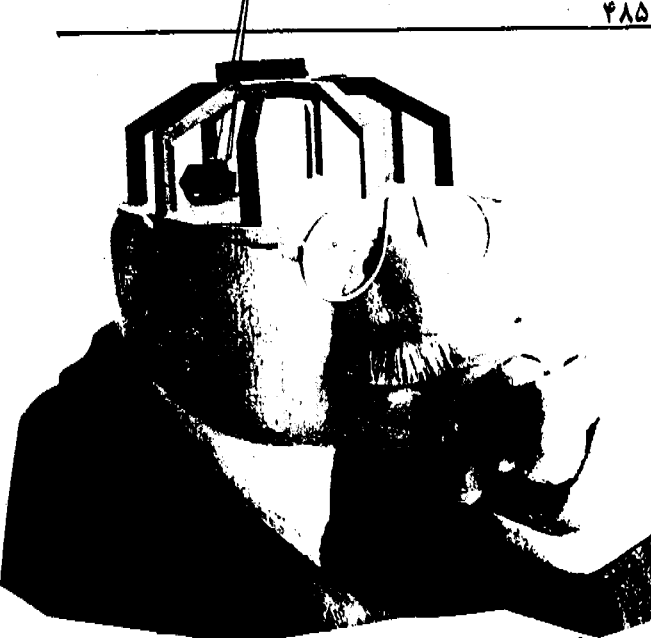
مغز چیست؟

مغز، این فرمانروای مطلق وجود انسان که سته های حیات و مرگ جانداران را در دست برد، این سلطان بدن که بر تمامی اعضا و شای ما حکومت می کند و حتی بر اعمال دولت بود مختار قلب هم نظارت دارد، این ماده پیری شکلی که با دهها میلیارد سلول عصبی اندازه تویی نه چندان حجیم، در درون سته سرانسان جای گرفته است، شاید جیده ترین و مبهم ترین عضو ساختمان موجودات ده در دنیای خلقت و هستی باشد. مغز درون صندوقهای استخوانی قرار گرفته و با بری خاکستری رنگ، که دهها شکاف و شیار و بین و شکن دارد، پوشیده شده است. این خاکستری، که مرکز بسیاری از حواس و حرکات در خود جای داده است، خود با پرده هایی ماطه شده و قبل از آن که با استخوان محممه س پیدا کند مایعی اطرافش را فراگرفته است با این همه محافظ مقاوم، از ضربه ها و آسیب های رچی در امان باشد و نقش حیاتی و حساس خود در تنظیم و کنترل اخلاق و صفات، حس و بکت، درد و حرارت، لمس و فشار، تکلم و تار، بینایی و شنوایی، ذایقه و بویایی، هوش

که متأسفانه وجود همزمان شرایط و حالات مذکور بوضوح شرح وضعیت زندگی امروزی همه ماست. نتیجه آن که اضطراب از پیش آمدن ضعف حافظه و استمرار آن اکنون در بین مردم بخصوص آنان که دریافت های بیشتری دارند، به شکل عجیبی همه گیر شده است. تامس کروک روان پزشک معروف و رئیس شبکه جهانی "کلینیک های حافظه" که مرکز آن در شهر بتزداست و شعب زیادی نیز در شهرهای مختلف دارد، می گوید: "شما نمی توانید باور کنید که هر روز چند تلفن از طرف افراد بالای چهل سالی می شود که بشدت نگران از دست دادن قوه حافظه خود هستند. اینها همان افراد برانگیخته شده ای هستند که نه فقط مایلند حافظه خود را از دست ندهند، بلکه می خواهند تیزهوشی بیشتری نیز در رقابت ها از خود نشان دهند."

پروفسور جوزف مندلس، رئیس انستیتو حافظه در شهر فیلادلفیا، از اظهار نظر فوق تعجبی نمی کند، زیرا معتقد است که: "اولاً طول عمر انسان نسبت به سابق بیشتر شده و متوسط سن طبیعی بالاتر رفته است، بنابراین در این زمانه ما با گروه بیشتری از افراد سالخورده در تماس هستیم و در نتیجه مسأله کم شدن حافظه در ارتباط با بافت جامعه سالخورده ما نمود بیشتری پیدا کرده است، ثانیاً روند زندگی و نوع اشتغالات جامعه هم عوض شده است، مثلاً در گذشته گروه کثیری از کارگران برای کارهایی استخدام می شدند که انجام آن احتیاج به حافظه ای چندان قوی نداشت، ولی امروزه با پیشرفت علم و صنعت، شرایطی پدید آمده است که حافظه در آن نقش کلیدی و مهمی دارد، و بالاخره رسانه های گروهی در این سالها اطلاعات

چه کسی و برای چه منظوری می خواستید تلفن کنید، ولی به یاد نمی آورید. شانه ها را بالا می اندازید و گوشی را سر جایش می گذارید. یا در یک گردهمایی بزرگ واداری قرار است مدیر جدید یکی از پروژه های مهم شرکت خود را به حضاران معرفی کنید، ولی ناگهان با دهان باز ساکت و مبہوت می مانید. اسم این آقا چه بود؟ با همه فشاری که به ذهن خود می آورید نامش به خاطرتان نمی آید. علت چیست؟ سرطان مغز؟ آلزایمر زودرس؟ یا حالتی از تسخیر و "جن زدگی"؟ اما علت فراموشی شاهجیک از اینها نیست. این هم بخشی از زندگی و دوره ای از عمر ماست. حافظه با بالا رفتن سن به طور طبیعی کاهش پیدای می کند. ضعف حافظه از حول و حوش سن ۳۰ سالگی و بارو به زوال رفتن بعضی از اعمال و وظایف مغز آغاز می شود. ولی در بیش از ۵۰ درصد موارد، شروع آن هنگام ورود به آستانه سالخوردگی است، بویژه اگر شخص در شرایط طبیعی و معمولی نباشد. در این جا باید به دو "خبر" خوب و بد در این باره اشاره بکنیم. خبر خوب آن که نمود ضعف طبیعی حافظه بیشتر محدود می شود به قرار گرفتن در سه نوع از حالات و شرایط خاص زندگی روزمره: نخست آن که سنگینی بار "دریافت های" شما بیش از حد تحمل باشد، مثلاً شما در آن واحد با ۱۴ قیافه تازه و اسم جدید روبه رو می شوید، که طبیعتاً ضبط تمامی قیافه ها و نامها خارج از قدرت حافظه است. دوم آن که زمان کوتاهی در اختیار دارید تا دریافت های قبلی را در ذهن خود مرور و یادآوری کنید. وسوم آن که ناچارید در حالتی پریشان با تشتت افکار و آشفته گی خیال چندین وظیفه مختلف را انجام دهید. اما خبر بد آن



ابتدایی و پیش پا افتاده شکایت دارند، از نقصان واقعی و عملی حافظه و یا از دست دادن مطلق آن شکایتی ندارند.

درواقع انفجار ناگهانی معلومات عصب شناسی در سالهای اخیر میزان فهم و درک ما را درباره خطوط و نقوش معجزه آسای مولکول ها بر صفحه مغز - که ما آن را حافظه می نامیم - عمیقاً دگرگون کرده است، و حتی توهماتی افسانه‌ای را بر سر راه قرار داده است؛ اکنون ظاهراً معلوم شده است که ما در شرایط کاملاً عادی و طبیعی هم ممکن است نتوانیم بعضی چیزها را به خوبی به یاد آوریم، بسیاری از محققان بر سر این موضوع بحث و جدل دارند که حقیقتاً مغز ما برای ضبط و نگه داری صحیح و دقیق همه چیز طراحی و ساخته نشده است، و بالاخره، بر اساس پاره‌ای مدارک و شواهد جدید، و امیدوار کننده، بعضی از اعمال مغز ما با ازدیاد سن و گذشت عمر آسیب ناپذیر باقی می مانند و حتی برخی دیگر در طول زمان ممکن است پیشرفت کنند.

ادامه دارد

زیادی درباره بیماری آلزایمر در اختیار مردم گذاشته‌اند که برای نمونه تنها در آمریکا لااقل روی ۴ میلیون نفر اثر گذاشته و توده مردم را نسبت به این موضوع حساس کرده است.

ضمناً باید ویژگیهای فرهنگی خاص جامعه امروز را هم به چند نکته فوق اضافه کرد، که پذیرش و درک سریع حقایق را تشویق می کند و تمایل شدید به انجام کارهای ناگهانی و توجه برانگیز، یا بهتر بگوییم به اعمال هیستریک و جنجالی دارد.

ولی باید دانست که اگر شما از جمله کسانی هستید که دانسته‌های خود را می سایید "یقیناً واکنش شدیدتری نسبت به کم حافظگی بروز می دهید. زیرا، طبق تجربه‌های آقای کروک، "رابطه بین شدت وحجم شکایات شخصی که از کمی حافظه می نالند با میزانی که هنگام آزمون حافظه از خود نشان می دهند بسیار ضعیف است. ۷۲ درصد این افراد گمان می کنند که وضع خیلی بدی دارند، درحالی که نتیجه آزمون آشکار می سازد که چنین نیست." و باید دانست که نگرانی از ضعف یا فقدان حافظه خود سبب می شود که شخص به یکی از سه حالت اضطراب، افسردگی، و عدم توانایی، که یقیناً مخرب حافظه است، در تمرکز افکار گرفتار آید و ناخواسته بر شدت وحدت مسأله افزوده شود. متأسفانه در جهان امروز ما، که دنیای فرباد آژیر، تلفن داخل اتومبیل، پست تصویری، و بسیاری نوآوری های پر جنجال دیگر است معطوف داشتن توجه و دقت به سوی همه چیز و همه کار وظیفه‌ای مشکل است که هر سال مشکلاتر می شود، به همین جهات است که پروفیسور مندلس می گوید: " جای تعجب نیست که اکثر مردم آن قدر که از ضعف حافظه خود درباره مسائل

شیر مادر و خواص آن

ترشح شیر و تغذیه نوزاد با آن یک پدیده طبیعی است

ترشح شیر از پستان مادر طبق ساختمان خلقت و متناسب با اعمال فیزیولوژیکی هر پستاندار آغاز می شود و منحرف شدن از این مسیر طبیعی مسلماً "عوارض جسمی روحی، عاطفی و خلقی در طفل و مادر دربر خواهد داشت. شروع و ادامه تغذیه نوزاد با شیر مادر نه تنها ارتباط با بی عیب بودن ساختمان تشریحی و عناصر داخل سلولی غدد مترشح پستان مادرو مجاری هدایت کننده شیر و سیستمهای عصبی و هورمونها دارد بلکه عوامل روحی، روانی، و اجتماعی مادران شیرده تأثیر بسیار زیادی در شروع و ادامه تغذیه نوزاد با شیر مادر خواهد داشت. تغذیه نوزاد با شیر مادر ادامه یک زندگی همزیستی داخل رحمی در خارج از رحم است و ادامه این همبستگی و همزیستی نسبی یادآور یک مادر نمونه در فرهنگ اجتماعات سنتی اصیل است.

عدم تغذیه نوزاد با شیر مادر، کم ارزش کردن مقام مادری و خدشه دار نمودن تصویر مادر نمونه در ذهن انسان است. تغذیه نوزاد با شیر مادر، در آغوش گرم و پرمهر مادر بودن و تماس با حرارت متناسب و پوست لطیف او، تأمین کننده کلیه احتیاجات غذایی، روحی و جسمی نوزاد، آموزنده درس وفاداری و ایثار و مهربانی و به بار آورنده سلامتی، توانایی، نرمی و محبت خواهد بود. به این دلایل و دلایل دیگر، محروم کردن نوزاد از این نعمت خدادادی گناهی بزرگ و نابخشودنی است.

پاره‌ای از علل کاهش تغذیه نوزادان با شیر مادر

جلیف Jelliffe خاطر نشان می کند که تغذیه نوزادان با شیر غیر مادر خطرناکترین صادرات غرب در عصر حاضر است. تغذیه نوزادان با شیر مادر از سال ۱۹۳۰

روبه کاهش گذاشت و تا سال ۱۹۷۰ ادامه داشت. عللی که باعث کاهش تغذیه نوزادان با شیر مادر در ممالک صنعتی و غیر صنعتی شد و نیز بعد از سال ۱۹۷۰ این کاهش در ممالک در حال توسعه ادامه یافت عبارتند از :

۱ - تجددگرایی : در زندگی سنتی، مادران در طول روز، در خانه و کاشانه و در کنار فرزند دلبند خود بودند و نوزاد در طول روز و شب ۱۲ تا ۱۵ بار از پستان مادر شیر می نوشید. زن با خارج شدن از منزل و نبودن در خانه به علل مختلف، سبب محروم شدن نوزاد از شیر مادر شد. بعلاوه این که در زندگی سنتی مادران و اطرافیان افتخار داشتند که بچه‌های خود را با شیر مادر تغذیه می کردند، اما با تغییر ارزشهای اجتماعی زن در زندگی غیر سنتی از ارزش این عمل کاسته شد و تعداد نوزادانی که با شیر مادر تغذیه می شدند کاهش یافت.

۲ - صنعتی شدن کشورها : اشتغال خانمها به کارها و فعالیتهای خارج از منزل به مدت چند ساعت، سبب شد که نوزادان آنها از تغذیه با شیر مادر محروم بشوند.

۳ - آموزشهای غلط، تواءم شدن مسایل اجتماعی - سیاسی دخالت شرکتهای هدفدار

۱۳- بازهم شرکتهای سود -
جوی سازنده شیرهای غیر مادر



تبلیغ کردند که نوزادان خانواده‌های ثروتمند و بانفوذ و با شخصیت از شیرهای ساختگی استفاده می‌کنند، نه شیر مادر چون تغذیه نوزاد با شیر مادر مختص خانواده‌های فقیر و مستمند است.

۱۴- علی نظیر ساعات مشخص شیردادن، وقت کم مادر شستن پستان با مواد تمیز کننده غیر از آب خالص، مصرف داروهای آرام بخش قوی در موقع وضع حمل که باعث خواب آلودگی نوزاد و عدم مکیدن پستان می‌شود، از جمله عوامل دیگری هستند که منجر به کاهش قطع شیر مادر می‌شود.

۹- باپاشیده شدن زندگی سنتی گذشته، مادران جوان بدون تجربه قبلی و حمایت توسط دیگران (مادرو بطور کلی کانون گرم خانواده سنتی) و تشویق توسط افراد دیگر (دوستان، همسایگان و ...) تصمیمات نادرستی مبنی بر تغذیه نوزادان با شیر غیرمادر گرفتند.

۱۰- شوهران و اطرافیان مادران جوان آگاهانه یا ناآگاهانه به علت عدم چاقی و افزایش سریع وزن نوزاد، مادران شیرده را سرزنش می‌کردند و علت آن را کمبود شیر مادری دانستند و لذا اکثر مادران جوان برای جلوگیری از این تحقیرات تغذیه نوزاد با شیر مادر را ترک کرده، برای جاق شدن نوزاد از شیرهای غیر مادر استفاده کردند.

۱۱- شرکتهای سود جوتبلیغ کردند که تغذیه نوزاد با شیر غیر مادر آسانتر بوده، احتیاج به وقت کمتری دارد و از ترک شغل مادران جلوگیری می‌کند.

۱۲- تولد نوزاد در بیمارستان جدا کردن نوزاد از مادر بعد از تولد و تغذیه او مطابق برنامه‌های پرستاری و با شیر غیر مادر و نه مطابق احتیاجات نوزاد و شیر مادر عامل مؤثری در عدم شروع و عدم موفقیت تغذیه نوزادان با شیر مادر است.

و سودجو و عوامل متعدد دیگر سبب شد حرکت سازمان زنان جهان باعث کاهش تغذیه نوزادان با شیر مادر شود.

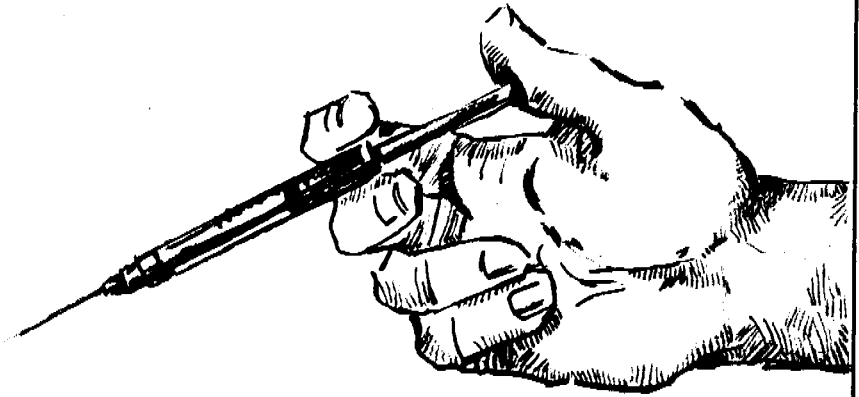
۴- احتیاجات مادی خانواده‌ها که سبب شد زنان در خارج از منزل کار کنند و قوانین کار و عدم حمایت کارفرما از زنان تازه زانیز باعث محرومیت نوزادان زنان کارمند از تغذیه با شیر مادر شد.

۵- تبلیغات شرکتهای سودجو با ارائه انواع شیرهای ساختگی و برشمردن مزایای شیرهای غیر مادر سبب شد مادران جوان فریب خورده و تمایل آنها به تغذیه نوزادان خود با شیرهای غیر مادر افزایش یابد و به این ترتیب از مصرف شیر مادر بتدریج کاسته شد.

۶- آموزشهای ناکافی در زمینه مزایای شیر مادر بر شیرهای غیر مادر

۷- بدون ارائه آموزشهای کافی در مورد فوق، سازمان زنان جهان، انتخاب روش تغذیه نوزاد (با شیر مادر یا شیر غیر مادر) را برعهده مادران گذاشت.

۸- به غلط در بین مادران شایع کردند که تغذیه نوزاد با شیر مادر سبب تغییر شکل پستان می‌شود.



واکسیناسیون کودکان

دانستن چگونگی و تقویم واکسیناسیونها از لحاظ پیشگیری و کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان اهمیت بسیاری دارد، لذا یادآوری مسائل جدید واکسیناسیونها به والدین گرامی بسیار سود بخش می باشد. اولین واکسنهایی که پس از تولد انجام می شود واکسن دیفتی کزاز، سیاه سرفه و فلج کودکان است. این واکسنها را در ماه ۲-۳ تزریق می نمایند، بدین ترتیب نوزاد در برابر سیاه سرفه که مرض خطرناکی است محافظت می شود.

واکسن ب . ث . ژ. یک واکسن اجباری و بدون زبان است که می باید در روزهای اول زندگی تزریق گردد. واکسن سرخک، اریون، سرخه در ماههای ۱۲-۱۵ بکار برده می شود.

بدین ترتیب رعایت انجام واکسیناسیون بموقع سبب حذف و نابودی بیماریهای مهم ویروسی و میکروبی با مخازن انسانی می شود. (آبله به سبب انجام واکسیناسیون بموقع و وسیع از جهان ریشه کن شده، لذا امروزه انجام این واکسیناسیون موردی ندارد).

پیشگیری از بیماریهای عفونی

امراض عفونی یا مسری شایع خردسالان عبارتند از: دیفتی، کزاز، سیاه سرفه، فلج کودکان، سرخک، سرخه، اریون، آبله مرغان، مصلک، انفلوانزا، سل، هیاتیت یا یرقان عفونی که از روش های انتقال و شرح علایم آنها صرف نظر می شود، (لطفاً به دو جلد کتاب بهداشت نگارنده مراجعه شود) زیرا این امراض راههای سرایت گوناگونی دارند و بسادگی نمی توان این راهها را سد کرد، لذا بهترین وسیله ایمن کردن افراد پذیرنده یا واکسیناسیون می باشد.

واکسن خراشی متروک گردیده است .

اصولا " تزریق واکسن ب . ث . ژ . به هنگام تولد یا ماه اول زندگی برای کودکانی که در محیطهای آلوده زندگی می کنند و خطر ابتلا به سل در آن شرایط زیاد است ، ضروری می باشد در هر حال تزریق واکسن ب . ث . ژ . می باید در زایشگاهها ، مهدکودکها ، و کودکانهای ما هم اجباری باشد .

مسئله ایمنی حاصل از ب . ث . ژ . را توسط انجام تست توبرکولین (شیره باسیل سل) در ماه سوم و ۱۲ ماه پس از انجام واکسیناسیون کنترل می کنند . امروزه این تست با توبرکولین ۱۰ واحدی صورت می گیرد ، زیرا جواب مطمئن تری دارد . تبهای توبرکولینی به علت نتایج نادرست و دشواری انجام و خواندن جواب آن متروک شده است . در کودکان خردسال مصرف واکسن ب . ث . ژ . با خراش جلد یا وارد کردن توسط انگشتانه ویژه جایز است ، در این حال هم در صورت دریافت جواب منفی ، از تزریق داخل جلدی توبرکولین ۱۰ واحدی استفاده می شود ، تمام این آزمونهای باید با دقت در دفترچه بهداشتی کودکان یادداشت بشود . واکسن دیفتی ، کزاز ، سیاه سرفه و فلج

تزریق این واکسن چهارتایی می باید هرچه زودتر بعد از تولد یعنی در سن دوماهیگی انجام شود . برای به دست آوردن ایمنی کافی سه بار تزریق به فاصله یک ماه تا ۶ هفته ضروری است . اولین یادآور واکسن برای تحکیم ایمنی در ۱۵ تا ۱۸ ماهگی انجام می شود . بدین ترتیب می توان طفل را در برابر چهار بیماری خطرناک بویژه سیاه سرفه ایمن ساخت .

پس از تنهای حاصل یا ایمنی بدست آمده از

مصرف دقیق و بموقع واکسنهای فلج ، سرخک ، سرخجه و اریون می تواند روزی این بیماریها را نیز ریشه کن سازد .

بنابراین یک نوع واکسن بدون یاخته سیاه سرفه تهیه شده است که مصرف آن نوزادان و کودکان را در برابر این بیماری خطرناک حفظ می کند . امکان همراه کردن چندین واکسن با یکدیگر ، برای کاهش دفعات تزریقات و مراجعات مکرر سود بخش است .

فراهم شدن وسایل و درمانگاههای متعدد از طرف وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و ارسال گروههای بهداشتی و واکسیناسیون به نقاط دور دست کشور و انجام سفارشات لازم سازمان بهداشت جهانی ، در ریشه کن کردن بیماریهای دوران نوزادی و کودکی بسیار ارزشمند می باشد . اجباری کردن واکسن ب . ث . ژ . دیفتی ، کزاز ، سیاه سرفه و فلج در نابودی امل این امراض اهمیت زیادی دارد .

واکسن ب . ث . ژ .

انجام این واکسیناسیون امروزه در کشور ما قریباً " در تمام زایشگاهها اجباری شده و تمام نوزادان سالم را قبل از تحویل به والدین واکسن می زنند . در همه احوال می باید واکسن ب . ث . ژ . قبل از سن ۶ سالگی تزریق شود .

مصرف واکسن ب . ث . ژ . در یک نوزاد سالم و متولد شده در ماه نهم آبستنی سبب ایمنی نوزاد می شود . بررسیهای لازم در مراکز بین المللی کودکان وابسته به سازمان بهداشت جهانی نشان داده است که سوزن زدن واکسن از راه داخل جلد به واکسیناسیونهای بکار رفته از راه خراش پوست برتری دارد ، لذا امروزه ساختن

کنند. این مسأله در کشور عزیزما ایران نیز می باید مورد عنایت مسوئولان بهداشتی قرار بگیرد، زیرا در کشور ما اکنون واکسن تزریقی پولیوکیما می باشد و بیشتر از نوع خوراکی آن استفاده می شود.



دانه های سرخک در روز اول از پشت گوش شروع می شود و به صورت انتشار می یابد.

واکسن ضد سرخک، اریون، سرخچه

واکسن سرخک: چون این بیماری هنوز در کشورما نسبتاً فراوان و سخت می باشد و نگارنده در شیرخوارگاههای تهران در برخی از همه گیریهای این بیماری ۴۰ تا ۵۰ درصد مرگ و میر دیده است، بعلاوه امکان بروز عوارضی از قبیل آماس تند مخ و نوع مزمن آن (مرض فن بوگار) وجود دارد، لذا اهمیت کاربرد این-

مصرف واکسن بتدریج در عرض ۱۰ سال به حد کمینه می رسد، یعنی پس از این مدت مبتلا شدن به سیاه سرفه امکان پذیر است، چنان که در ممالک متحده آمریکا مشاهده کرده اند که مبتلا شدن به سیاه سرفه با سابقه مصرف واکسن وجود دارد، و این ابتلاء سبب آلوده شدن کودکان و شیرخواران خانواده می شود، (نگارنده مبتلا شدن مادران را پس از ابتلاء فرزندانشان مشاهده کرده است). بدین ترتیب این مسأله موجب اشکالاتی از بابت انتشار سیاه سرفه می شود، و چون واکسن سیاه سرفه معمولی را بعد از ۶ سالگی به علت ایجاد عوارض سخت نمی توان بکار برد خوشبختانه بتازگی یک واکسن جدید سیاه سرفه که بدون یاخته وایمنی زاست، ساخته شده که مراحل تجربی خود را می گذراند. مصرف این نوع واکسن برای یادآوری درسین بالاتر موجب ایمنی طولانی در برابر سیاه سرفه شده اشکالات مربوطه را مرتفع خواهد کرد.

یادآور واکسنهای دیفتی، کزاز و فلج هر ۵ سال یک بار انجام می شود: بهنگام ورود به دبستان (۶ سالگی) و دبیرستان (۱۱ سالگی) سپس درس ۱۶ و ۲۱ سالگی.

پس از ۲۰ سالگی تزریق واکسن کزاز و پولیو راهر ۱۰ سال یک بار تا آخر عمر ادامه می دهند.

امروزه واکسن خوراکی پولیو (فلج) در برخی ممالک از جمله فرانسه مصرف نمی شود، زیرا امکان دارد که یک فلج (هرچند خفیف) در اثر مصرف واکسن پولیو خوراکی حاصل آید، هرچند این حادثه نادر است ولی می تواند درآینده همانند یک پولیو میلیت با ویروس وحشی ایجاد شود. امروزه واکسن پولیو خوراکی زنده را تنها برای حالات همه گیریهای احتمالی استفاده می-

وبالغ سودمند می باشد زیرا قریب ۲۰ درصد اربونها درافراد بالغ ملاحظه می شود که عوارضی گوناگون مانند ورم بیضه و تخمدان، تیروئید منزیت، آنسفالیت، کری و حوادث قلبی و غیره دارد. از سوی دیگر هزینه درمان در افراد بالغ بالا است. بدین ترتیب می باید واکسن سه تایی سرخک، اریون و سرخجه (MMR) را در سن ۱۲ ماهگی تزریق نمود. پسر بچه هایی که واکسن اریون نزده باشند تزریق آن در سن ۱۱ تا ۱۳ سالگی سفارش می شود.

کاربرد واکسن سه تایی (MMR) هیچ گونه خطری ندارد و ایمنی حاصل از آن در حدود ۹۵ درصد می باشد. بدین ترتیب روزی می توان این بیماریها را ریشه کن نمود؛ چنان که آبله مدت ها ست از دنیا رخت بر بسته است. واکسن ذات الریه:

امروزه واکسن ۲۳ ظرفیتی پلی ساکارییدی بنموککی مصرف می شود. این واکسن را از سن ۱/۵ تا ۲ سالگی به بالا مصرف می کنند. کاربرد این واکسن بویژه در کودکان طحال برداری شده و کودکانی که مبتلا به درپانوسیتوز (یک نوع مرض ارثی خونی است) هستند ضروری است. تزریق یاد آور واکسن هر ۵ سال یک بار انجام می شود.

درافراد کهنسال و ناتوان هم این واکسن سودمند می باشد.

واکسن ضد آماس کبدی نوع ب

امروزه سه نوع واکسن برای این آماس کبدی وجود دارد یکی از آنها قدیمی است به نام هواک "ب" (HEVAC B)، دونه تاز به آن ژنی بوده، با موازین ژنتیکی تهیه

کسن آشکار می شود. برای ایجاد ایمنی کافی لغال را در سن ۱۲ - ۱۵ ماهگی واکسن می زنند. برای پادتن منتقل شده از مادر در این سن از بین رود و در صورت مصرف واکسن در سنین پایین تر انجام واکسن یاد آور، تنها یا بصورت مخلوط (واکسن سرخک، سرخجه، اریون) در سن ۱۵ ماهگی ضرورت خواهد داشت.

کسن سرخجه

سرخجه ما در زاد یک عارضه خطرناک بشمار می رود که در صورت ابتلای مادران باردار در ماه اول آبستنی حاصل می گردد، لذا ای ریشه کن کردن این بیماری می باید تمام بران و دختران را واکسن زد.

واکسن سه تایی سرخک، سرخجه، اریون ۱۵ ماهگی تزریق می شود. برای بدست بردن ایمنی کامل در دختران آنها را در سن ۱ تا ۱۳ سالگی یک یاد آور واکسن سرخجه رریق نمایند. این یاد آور برای این است که نوز سرخجه در دنیا ریشه کن نشده، از سوی بگر بررسیها نشان داده است که پادتن سرخجه کودکان ۶ ساله بیش از ۹ درصد نیست. انجام واکسیناسیون در خانمهای غیر واکسینه باید در سنین ۱۶ و ۲۱ سالگی (قبل از زاده شدن) انجام بگیرد.

در مشاورات قبل از ازدواج تذکر مصرف این واکسن سود بخش است. در صورتی که مادری بقیه واکسیناسیون سرخجه نداشته باشد و زندی بوجود آورده باشد، قبل از ترک بیمارستان تزریق واکسن لازم است.

کسن اریون

سوزن زدن واکسن اریون (گوشت) در کودکان

برای یادآور سیاه سرفه در سن ۶ و ۱۱ سالگی حتی دیرتر بکار می برند. بدین ترتیب در پیشگیری سیاه سرفه اثر سود آوری دارد. واکسن ضد آبله مرغان :

واکسن زنده آبله مرغان (از سویه دوکواوا) تهیه شده که سبب ایجاد ایمنی در افرادی می شود که با آبله مرغانیها تماس پیدای کنند. اگر این واکسن تا سه روز پس از تماس با بیماران مبتلا به آبله مرغان بکار رود، مانع ابتلا می شود، به همین ترتیب این واکسن در کودکانی که تحت درمان استروئیدها هستند مفید است. طول ایمنی حاصل زیاد است، ولی مطلب مهم اثر واکسن، مخفی شدن ویروس زنده واکسن در بدن، اثر سرطان زایی و دگرگونی آن در سنین بالا و افراد پذیرنده است که به شکل زونای محدود یا منتشر بروز می کند.

در افرادی که آمادگی پذیرش آبله مرغان را دارند و گرفتار شدن آنها سبب خطرات دیگری می شود مصرف ایمونو گلوبولین ویژه آبله مرغان سودمند است (درگاما گلوبولین های عادی ممکن است پادتن کافی برای جلوگیری از مرض وجود نداشته باشد).

با توجه به مسائل یاد شده گذشت زمان و تجربیات زیادی لازم است تا از واکسن آبله مرغان برای گروههای زیادی در کودکان استفاده شود.

واکسن ضد آدنوویروسی :

کاربرد واکسن ضد آدنوویروسی برای جلوگیری از عفونت و عوارض سرطانی آن در دامها مفید بوده است. یک نوع واکسن زنده آدنوویروسی (نوع A) تهیه شده در آمریکا در

می شود که به اسامی آنژیکس "ب" و ژن هواک "ب" است. کاربرد این واکسن در نوزادانی که مادران آنها دارای پادتن یا آنتی ژن HBS و (آنتی ژن سطحی هیپاتیت B است) که ضروری می باشد. اولین نوبت تزریق این واکسن در روز تولد همراه با گاماگلوبولین ضد آنتی ژن HBS و باردوم آن یک ماه بعد و یادآور آن کمی دیرتر انجام می شود. مصرف این واکسن امروزه توسعه بسیاری یافته و در جماعات مختلفی مورد استعمال دارد که از ذکر جزئیات آن صرف نظر می شود.

واکسن ضد هموفیلوس B

این واکسن از پولیوئید پوشینه هموفیلوس انفلوانزای "ب" بدست آمده است، اثر ایمنی زایی آن قبل از سن ۲ سالگی کم است، هرگاه این واکسن را با یک پروتئین ویژه ای که وابسته به غده تیموس است حقت نمایند، می توان آن را با آنتی کوکسین دیفتری و کزاز و پوشینه میکروب سرسام از ماه اول زندگی بکار برد و ایمنی لازم را به دست آورد.

دو واکسن خوب امروزی واکسن حقت شده پروتئین پوشینه مننگوکوک و کزاز است که از ۹ ماهگی مصرف می شود (یکبار تزریق کافی است)؛ این واکسن اثرات خوبی دارد و در بیشتر ممالک درجه های کمتر از دو سال بکار می رود. چنان که یادآوری کردیم یک واکسن جدید ضد سیاه سرفه بدون سلول درست کرده اند که بدون واکنش ناخواسته است و بخوبی ایمنی را می باشد. این واکسن سالهاست که در ژاپن مصرف می شود. این نوع واکسن سیاه سرفه را

واکسن پسودمناس آئروژنیوزا

بطور تجربی واکسن لیوساکاریدی ایسن میکروب مزاحم و سرسخت در جلوگیری از عفونتهای پسودمناسی افراد سرطانی محدود می باشد. تزریق این واکسن اغلب همراه با واکنش شدید موضعی، درد، تب، نفاخت و درد ماهیچه‌ای می باشد. این واکسن ایمنی را ولی در بیماران مبتلا به فیبروز کیسه لوزالمعده بدون اثر می باشد.

واکسن خوراکی تیفوئید

واکسن های تزریقی تیفوئید و داروهای ضد آن سود بخش، با اثر جلوگیری کننده از انواع تیفوئید می باشد، ولی در کودکان همراه واکنش شدید است.

یک نوع واکسن خوراکی خفیف شده تیفوئید (نقصان ایی مراز) از سویه باسیل سالمونلا - تیفی (۲۷۲۱۵) ساخته اند که کاربرد آن در ۸۷ تا ۱۰۰ درصد موارد از دودسته آزمایش سودبخش بوده است. عوارضی از مصرف آن دیده نشده است و تحول یا فعال شدن سویه به نوع بیماری را هم ملاحظه نگردیده است. امکان دارد که اثر واکسن در جماعات مختلف یکسان نباشد، یعنی اثر ایمنی زایی آن در همه افراد کافی نباشد. تجربیات آینده و گذشت زمان چگونگی سودمندی این واکسن را ثابت خواهد کرد.

واکسن ضد مالاریا هم ساخته شده که با اثرات سودمند در نواحی بومی مرض و مسافرت به نقاط آلوده مصرف می شود.

افراد ارتشی داوطلب آزمایش شده و فایده آن به اثبات رسیده است.

واکسن ضد کرم خوردگی دندان

مدت ۱۲ سال است که تجارب زیادی برای جلوگیری از کرم خوردگی دندان به عمل می - آید. نتایج حاصل نشان داده است که پادتن ایمنوگلوبولین ویژه بزاق ۱۶۸ سبب کاهش پلاک و استریتوکک موناس مولد کرم خوردگی دندان در موشها می شود. مصرف تصفیه شده یک پروتئین آنتی ژن ۷۰ درصد در میمونها مؤثر می باشد. امکان دارد پس از خاتمه تجربیات سودمند واکسنی برای آدمی از نظر کرم خوردگی دندان تهیه شود.

واکسن ضد ویروس سیتو مگال

چون در بیماران پیوند شده کلیوی مشاهده می شود، ویروس این ویروس به وفور دیده می شود، لذا واکسن ضد این ویروس را در این بیماران مورد تجربه قرار داده اند. رشد آرام ویروس در آنها دیده نشده است، ولی اثر پیشگیری در عوارض حاصل از ویروس ناچیز بوده است.

واکسن میکو پلاسما پنمونیه

این ژرم درآمدی سبب عفونتهای گوناگون ریوی، تناسلی و ادراری مزاحم می شود، بطور تجربی مصرف یک نوع واکسن موتاسیون یافته حساس به گرما در دامها ایمنی را می باشد.

واکسن غیر فعال شده در کودکان بی اثر می - باشد ولی در افراد بالغ ۶۶ تا ۸۷ درصد به ترتیب برای جلوگیری از برنشیت و پنمونی مؤثر است.

سوانح

افتادن با سر

- ۱ - افتادن از تختخواب یا کالسکه بر روی زمین یکی از رایجترین سوانح زمان کودکی است .
 - ۲ - در بیشتر موارد ، کودک حدود ۱۰ دقیقه گریه می کند و کمی رنگ پریده به نظر می رسد . اغلب در قسمتی از سر که به زمین خورده است یک خال یا تورم نرمی دیده می شود که باید در یک یا دو روز جذب شود .
 - ۳ - بیشتر کودکان واکنش دیگری در مورد افتادن با سر نشان نمی دهند ، اما موارد زیر ممکن است دیده شود :
 - الف - بعد از افتادن یا چند ساعت بعد از آن آگاهی اش را از دست می دهد .
 - ب - بی حال می شود
 - ج - بطور غیرعادی جرت می زند .
 - د - شروع به استفراغ می کند .
- باید در همان زمان توسط پزشک معاینه شود
- هریک از علائم مذکور ممکن است تا ۳ روز بعد از افتادن ظاهر شده ، نمایانگر اختلال در مغز باشد .

مسمومیت

- ۱ - یک خانه معمولی پر از موادی است که اگر طفل آنها را بلعد ممکن است مسمومیت را باشند . مثلا " پارافین ، واکس کفش و مبل مایعات تمیز کننده ، نفتالین ، مواد گسردزا سیگار و مرکب ، مخصوصا " قفسه دارو خیلی

ظرناک است .

انگشت خود را بیرون بکشید . این کار را چندین بار تکرار کنید تا مطمئن شوید که دیگر چیزی در معده اش باقی نمانده است و به او آب آشامیدنی بدهید و دوباره وادار به استفراغ کنید . دادن یک لیوان آب که یک قاشق چایخوری نمک به آن اضافه شده ، نیز ممکن است او را وادار به استفراغ کند ولی طفل خردسال بندرت در این مورد همکاری می کند . بعد از این که کودک استفراغ کرد بزودی او را همراه با ماده بلعیده شده به بیمارستان ببرید .

بریدگیها و خراشهای کوچک

۱ - محل را کاملاً با آب و صابون بشویید .

۲ - محل را با یک تکه گاز یا پنبه تمییز بپوشانید و موقعی که علائم بهبودی ظاهر شد پوشش را بردارید و برای رسیدن هوا به محل بریدگی آنرا باز بگذارید . این کار به تسریع بهبودی کمک می کند .

۳ - اگر خونریزی مزاحمت ایجاد کرده است روی محل ضربه دیده را بطور محکم فشار دهید . باید حدود ۱۰ دقیقه فشار دادن را ادامه دهید . اگر خونریزی ادامه دارد چندین لایه از پنبه روی محل بگذارید و با باند محکم ببندید . بعد کودک را به پزشک یا بیمارستان برسانید .

۴ - حتی یک بریدگی کوچک در محدوده صورت ممکن است نیاز به بخیه داشته باشد . چون پوست این ناحیه قابلیت ارتجاع زیادی دارد . بخیه زدن میزان زخم را کاهش می دهد پس کودک را نزد پزشک ببرید .

۵ - برای پیشگیری از کزاز ، هر کودک باید واکسیناسیون متداول را انجام دهد تا این که در موقع عفونت یک بریدگی حزی یا خراشیدگی خطر قفل شدن فک وجود نداشته باشد .

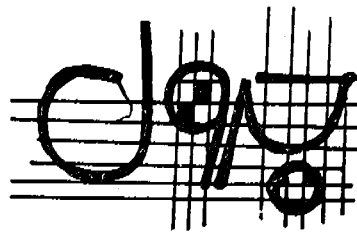
۲ - بنابراین اگر حدس می زنید که دست و دگتان به یکی از این مواد می رسد ، در این مورد اقدام کنید و آن را از دسترس کودک دور کنید ، چون مقادیر خیلی کم حتی $\frac{1}{4}$ قاشق چایخوری ممکن است نتایج فاجعه آمیزی به دنبال داشته باشد .

۳ - بعضی از مواد مثل قرص های آهن و سبزی در موقع خوردن تاءثیر فوری ایجاد می کنند ، پس نباید در این موقع جنین تصور کنید که همه چیز به خوبی پیش می رود و کودک را حتی ندارد .

زمان اضطراری

الف : به صورت یک قاعده کلی کودک را دار کنید که استفراغ کند . ولی در موقعی که دة بلعیده شده اسید یا قلیایی قوی باشد که به و دهان کودک را سوزانده است و یا نفت بنزین باشد ، هرگز او را وادار به استفراغ کنید . نفت و بنزین مواد سمی هستند و وقتی به داخل ریه کشیده شوند (بوسیله تنفس) باعثان بیشتر از زمانی است که سریعاً عیده شوند .

ب - برای این که کودک را وادار به استفراغ کنید ، او را روی تخت خواب بخوابانید ، به طوری سرش از لبه آن آویزان باشد و صورتش به طرف پایین قرار بگیرد . تشنگی برای استفراغ دادن او آماده کنید که بعداً ممکن است برای مایش و تجزیه استفاده شود . بدون معطلی انگشت نشانه خود را محکم به داخل دهان کودک فروبرده و آنرا به طرف عقب گلویش فشار دهید ، و در حدود یک ثانیه در محل حرکت بدهید و بعد در موقع شروع تهوع کودک بسرعت



افقی

- امی - لیکن
 ۱۷ - آزاد - امین بودن ولی وارونه -
 ستیزه حوی
 ۱۸ - از ادات شرط - فرقه مذهبی در عربستان
 کبه برخی از شعائر اسلامی معتقد نیستند و
 ساختن بقعه‌های وسیع را بر قبور ائمه جایز
 نمی دانند - از جداییها شکایت می کند -
 ۱۹ - درخشان - برای من در لفظ عرب - طریقه
 ۲۰ - اسوه تعلیم دهندگان - جمع رأی - فریاد
 و غوغا
 ۲۱ - یازدهم اردیبهشت ماه
 عمودی
 ۱ - دست - سوره‌ای در قرآن - والا و بزرگ
 ۲ - بهشت زیر پایش است - رهبرم - خدای
 آفتاب در نزد بعضی از مصریان قدیم از پایین
 به بالا
 ۳ - باد ملایم - مظهر یادگیری - اگر در لفظ
 عرب
 ۴ - قصبه از پایین به بالا - پادشاه بابل -
 همراه راز می آید
 ۵ - حیوانی گزنده - واحد پول - میدانی در
 تهران
 ۶ - بیهوده و بی معنی سخن می گوید - دکان
 کوچک - ضمیر محترمانه
 ۷ - سر - تحت - شامه زبان بیگانه - روشنایی
 ۸ - پهلوی - نقاش معروف - بسیار درخشان -
 مارک
 ۹ - نوعی گریه - شراب - واحد وزن معادل ۶
 کیلوگرم - رود کوچک
 ۱۰ - شهری در عربستان - چیزی که دنباله آن را
 قطع کرده باشند - حرف همراهی - می بینم
 ۱۱ - حرف ندا - کنایه از سرسری گرفتن کاری
 ۱۲ - نام شهری در استان فارس - کاه کوچک -

- ۱ - تبریک به مناسبت دوازدهم اردیبهشت -
 غایب نیست
 ۲ - میمنت - مرکز استانی در ایران - میدانی
 در تهران - صورت
 ۳ - وسیله‌ای در کشاورزی - مخفف - راه
 بالا پوش - زنگ و جرس - بله به زبان روسی
 ۴ - ماهی از سال
 ۵ - کم‌دین معروف انگلیسی - خوشبختی -
 چاکر
 ۶ - عضوی از دستگاه گوارش - محل عبور -
 درهم - نگاه کردن
 ۷ - شاعر اوایل قرن چهارم هجری - امانت‌دار
 ولی وارونه - رسیدن به جایی
 ۸ - همان مادر است - شهری در استان گیلان
 ولی وارونه - مخفف امیر
 ۹ - طرح کار و دانش - به معنی روش - حرف
 اضافه
 ۱۰ - رفیق و همقدم - محبت و دوستی -
 هنرپیشگی با حرف تکراری در آخر
 ۱۱ - تباه - یکی از رنگها - حرف فاصله
 ۱۲ - من و تو - درختی دارای برگهای باریک و
 سوزنی شکل
 ۱۳ - شاعر قرن هشتم هجری
 ۱۴ - منسوب به نوعی پارچه - پرتاب کردن
 ۱۵ - گفتگو - جمع سرنیزه در لفظ عرب - نوعی
 صدا
 ۱۶ - عضوی از حیوان - نویسنده کتاب پیامبر

۱۸ - از شاعران دوره ساسانی قرن چهارم که در آغاز مداح شاهان بود ولی در اواخر عمرش پشیمان شد - ریگ - یکتا

۱۹ - آب جامد - بید درهم ریخته
۲۰ - برخی او را نخستین شاعر ایرانی پس از ظهور اسلام دانسته‌اند - اهلی - ضمیر فارسی
۲۱ - گراینده به چیزی از پایین به بالا - قصر - مخفف اگر

۲۲ - نوعی رنگ با غلط‌املائی - منسوب به ادب - گاز معلق در هوا - لباس رسمی زنان
۲۳ - جاری - نوردهنده و درخشان - ماشین پنبه پاک کنی - فوراً " اعظم صفری

کارش پرورش است - از شاعران دوره غزنوی که کتاب پنج گنج او معروف است .

۱۳ - رجل - حرف تعجب - حرف ندا
۱۴ - نویسنده کتاب مهدی انقلابی - زرگم - رطوبت

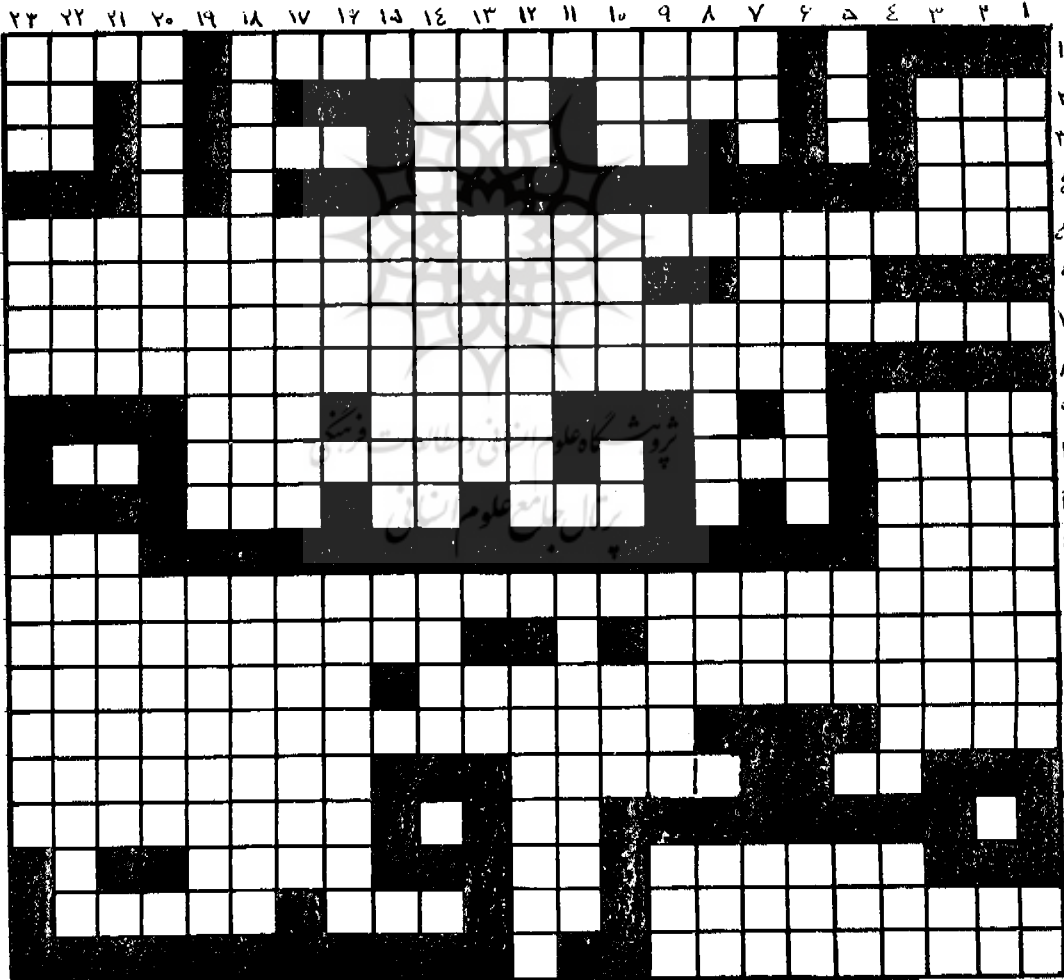
۱۵ - استانی در غرب کشور از پایین به بالا - مادر

۱۶ - رسوم - مشتاقی و ... دوران تو چنانم کرد

کزدست بخواهد شد پایان شکیبایی

۱۷ - خشکی - ثروتمند - علامت جمع در

فارسی - رهبر هندی ولی درهم ریخته



تمرین: الف :

برای هریک از مثال های زیر محیط مناسب پیشنهاد کنید .

۱ - برای آموزش یک کودک کودکستانی که با بچه های دیگر بازی کند .

۲ - آموزش به یک کودک در کتابخانه که آهسته صحبت کند .

۳ - آموزش به یک دانش آموز دبیرستانی برای مشارکت در " بحث گروهی " .

ب : دلایل خود را ذکر کنید .

ادامه دارد

است بهتر است یک محیط ساکت و آرام تدارک دید ، یا اگر هدف نهایی این است که به بچه " تشکر کردن " رایاد بدهیم ، محیط به یک شخص دیگر احتیاج دارد تا عملاً " تشکر کردن را نشان دهد . و یا اگر هدف نهایی جلب توجه شاگرد به سخنان معلم است ، بهتر است او را جدا از دوستش که همیشه با او حرف می زند ، بنشانیم . در واقع با کنترل محیط امکان وقوع پی آمدهای رفتاری را افزایش می دهیم و در نتیجه امکان رسیدن به هدف نهایی را زیادتر می کنیم .

می دهد ، به کمک خانواده ، سلامت روانی طفل را تأمین نماید . کنترل طبیعی بودن رشد عقلی عاطفی ، اجتماعی ، شخصیت و غیره به عهده روان پزشک است .

د - مربی تعلیم و تربیت : مربی تعلیم و تربیت در محل یکی از اضلاع مثلث قرار می گیرد و با آگاهی و کارایی در زمینه تعلیم و تربیت نقش کمک به خانواده را برای پرورش و آموزش کودک ایفا می نماید .

اگر مربی تعلیم و تربیت از صداقت ، تجربه

و کاردانی لازم برخوردار باشد ، می تواند تا حدود زیادی رشد جسمی ، اجتماعی ، عقلی دینی ، هنری و اخلاقی کودک را تأمین کند .

میزان یادگیری کودک نقش موثری در شکوفایی استعداد دارد . روان پزشک ، مربی تعلیم و تربیت و خانواده می توانند به شکلهای مختلف از میزان یادگیری کودک وقوف حاصل نمایند . درجه بهره هوشی رانیز به کمک روان شناسی و با استفاده از روشهای علمی جدید مثل تستها و غیره می توان اندازه گرفت .

« (امام رضا (ع)) »

بِعَمِّ الشَّيْءِ الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ الصَّغَائِنُ مِنَ الصَّدَقِ

بدیه دادن بهترین چیزهاست ، زیرا کینه ها و دشمنی ها را از دل نیزایند .